

گلشن

دوشنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۹۴ / سال شانزدهم
شماره ۱۳۰۲ / ۱۲ صفحه / ۳۰۰ تومان

سرسبزترین بهار تقدیم تو باد

عکس: محمد جواد مکتبی

دیدگاه

گفتگو به مثابه روش

احسان مکتبی



۱- گفتگو، خود محصول دنیای مدرن است، آنها که دو سوی میز گفتگو می نشینند هم می توانند به یکدیگر اعتماد نداشته باشند و هم سالها از هم کینه داشته باشند اما بشر مدرن و عاقل شازدهمین سال انتشار پر فراز و نشیب خود توانست از گردنه دیگری بگذرد و به لطف خداوند و دقای دوستان گامی رو به جلو بگذارد، سال گذشته البته برای ما سخت تر از سالهای پیشین آن نبود توانستیم نشریه را به انتشار ثابت سه شماره در هفته برسانیم، نیازمندی های را با شمارگان بالای ده هزار و گاهی تا ۱۴ هزار نسخه انتشار دهیم، و رنگ و روی گلشن مهر را نو نوار کنیم، اینها البته همه با همت همکاران و همراهی همه ی دوستان و خیرخواهان انجام شد، در کنار اینها دریافت مجوز انتشار روزانه و آماده کردن زیر ساختهای نشریه برای انتشار روزانه یکی دیگر از برنامه های ما در سال ۹۴ است که امیدواریم بتوانیم به این مهم دست یابیم.

۲- وضعیت مطبوعات به ارث مانده از دولتهای قبل برای گلستان میراث قابل اعتنائی نیست، کمبود خبرنگار، پایین بودن امنیت شغلی، کمی دستمزدها، سختی کار و از همه مهمتر هزینه بالای مطبوعاتی شدن در گلستان به گونه ای است که دیگر جوانان کمتر علاقه ای به روزنامه نگاری نشان میدهند و البته حق هم دارند، از جانب دیگر ناتوانی مدیران استانی در جهت حمایت همه جانبه از مطبوعات عملا در سالهای اخیر باعث شده تا توان تولید مطبوعات پایین بیاید و اندک اندک از سید خانوار خارج شود، این البته هم بیکاری را گسترش داد و هم در نهایت به توسعه و ارتقای استانی لطمه وارد کرد، بدین خاطر تا درک درست اهمیت مطبوعات و رسانه ها چاره ای نیست جز آنکه مطبوعات کاغذی همچنان روی پای خود بایستند و راهی برای خود بگشایند.

۳- نهاد های مدنی مطبوعاتی گلستان که باید تکیه گاه مطبوعات و رسانه ها باشند متأسفانه در شرایط مناسبی نیستند، با نیستند یا توان حمایت درست و منطقی را ندارند، در نهایت در فضای غیبت نها دها و مدیریت های کار بلد و کارآمد باز ما می مانیم و دست گرم دوستی که بسوی اهالی فرهنگ و هنر و دلسوزان دراز می کنیم، تا از آنها بخواهیم تا مجالی برای تلاش و سازندگی هست دست ما را برای کمک به اطلاع رسانی در گلستان بفشارند و در این راه مددکار ما باشند تا با هم بتوانیم کشی اطلاع رسانی استان را به سر منزل برسانیم.

۴- داشتن سالی سرشار از یک رنگی و تلاش در مسیر ارتقای ایران آرزوی هر شهروندی است امید که سال پیش رو چنین باشد به لطف خداوند بلند مرتبه.

مدیر مسئول گلشن مهر

یادداشت اول

روزنامه نگاری در گلستان

مریم قرآنی



۱- با تبریک ایام فرخنده ی بهاری و بزرگداشت سال همدلی و همزیانی دولت و ملت، آن گونه که گذر زمان است سال ۹۳ نیز گذشت و گلشن مهر در شازدهمین سال انتشار پر فراز و نشیب خود توانست از گردنه دیگری بگذرد و به لطف خداوند و دقای دوستان گامی رو به جلو بگذارد، سال گذشته البته برای ما سخت تر از سالهای پیشین آن نبود توانستیم نشریه را به انتشار ثابت سه شماره در هفته برسانیم، نیازمندی های را با شمارگان بالای ده هزار و گاهی تا ۱۴ هزار نسخه انتشار دهیم، و رنگ و روی گلشن مهر را نو نوار کنیم، اینها البته همه با همت همکاران و همراهی همه ی دوستان و خیرخواهان انجام شد، در کنار اینها دریافت مجوز انتشار روزانه و آماده کردن زیر ساختهای نشریه برای انتشار روزانه یکی دیگر از برنامه های ما در سال ۹۴ است که امیدواریم بتوانیم به این مهم دست یابیم.

۲- وضعیت مطبوعات به ارث مانده از دولتهای قبل برای گلستان میراث قابل اعتنائی نیست، کمبود خبرنگار، پایین بودن امنیت شغلی، کمی دستمزدها، سختی کار و از همه مهمتر هزینه بالای مطبوعاتی شدن در گلستان به گونه ای است که دیگر جوانان کمتر علاقه ای به روزنامه نگاری نشان میدهند و البته حق هم دارند، از جانب دیگر ناتوانی مدیران استانی در جهت حمایت همه جانبه از مطبوعات عملا در سالهای اخیر باعث شده تا توان تولید مطبوعات پایین بیاید و اندک اندک از سید خانوار خارج شود، این البته هم بیکاری را گسترش داد و هم در نهایت به توسعه و ارتقای استانی لطمه وارد کرد، بدین خاطر تا درک درست اهمیت مطبوعات و رسانه ها چاره ای نیست جز آنکه مطبوعات کاغذی همچنان روی پای خود بایستند و راهی برای خود بگشایند.

۳- نهاد های مدنی مطبوعاتی گلستان که باید تکیه گاه مطبوعات و رسانه ها باشند متأسفانه در شرایط مناسبی نیستند، با نیستند یا توان حمایت درست و منطقی را ندارند، در نهایت در فضای غیبت نها دها و مدیریت های کار بلد و کارآمد باز ما می مانیم و دست گرم دوستی که بسوی اهالی فرهنگ و هنر و دلسوزان دراز می کنیم، تا از آنها بخواهیم تا مجالی برای تلاش و سازندگی هست دست ما را برای کمک به اطلاع رسانی در گلستان بفشارند و در این راه مددکار ما باشند تا با هم بتوانیم کشی اطلاع رسانی استان را به سر منزل برسانیم.

۴- داشتن سالی سرشار از یک رنگی و تلاش در مسیر ارتقای ایران آرزوی هر شهروندی است امید که سال پیش رو چنین باشد به لطف خداوند بلند مرتبه.

مدیر مسئول گلشن مهر

www.golshanemehr.ir

۳۲۲۴۱۱۹۵-۳۲۲۴۴۳۰۲-۳۲۲۵۱۳۱۶



iCool

اسپلیت تروپیکال – اینورتر

مناسب برای مناطق معتدل و حاره‌ای

INVERTER

GREE
گری



خدمات مشتریان: 021-23 22

www.gree.ir

یادداشت

جلسات نقد و بررسی

کتاب توسط

خانه فرهنگ قابوس بر گزار می شود

نشست ماهانه

کتابخوانان در گرگان



سالن شورای شهر گرگان، عصر روز پنج شنبه آخر هر ماه، میزبان کسانی است که بسیاری از آنها کمتر به آنجا رفت و آمد می کنند، اساسا مباحث مطروحه در این روز، بسیار متفاوت با دیگر بحث های شورا است. جمعی از اهالی فرهنگ و علاقمندان کتاب در این روز گرد هم می آیند تا به دور از مشکلات روزمره به معرفی و نقد کتاب بپردازند، این نشست از ساعت ۶ بعدازظهر شروع و تا ۸ شب ادامه پیدا می کند. نشست "نقد ماهانه کتاب" توسط خانه فرهنگ قابوس برگزار می شود و ارتباطی با شورای شهر نداشته و آنها فقط از سالن آن استفاده می کنند. مدیر خانه فرهنگ قابوس می گوید: نشست ماهانه کتاب، با توجه به خلاء موجود و ضرورت گسترش فعالیت های فرهنگی که خانه های فرهنگ بر عهده دارند برگزار می گردد. وی افزود: نشست از خرداد ۱۳۹۱ شروع و تاکنون ۲۱ جلسه برگزار گردید. علی صالحی گفت: برگزاری این نشست ابتدا توسط خانه فرهنگ پرسش انجام می شد که بعداً با پیگیری و تلاش خانه فرهنگ قابوس جلسات استمرار یافت و ما خوشحال هستیم میزبان علاقمندان کتاب هستیم.

مهدی سیف حسینی از بنیانگذاران این نشست می گوید: جلسات نقد و بررسی کتاب به همت جمعی از دوستان از جمله: دکتر عارف صالحی، محمد بیکی، عیسی وجدانی و رحمت الله رجایی شکل گرفت. هدف ما، ترویج کتاب خوانی با روحیه ی نقادی و معرفی کتاب های خواندنی بود. وی افزود: ما هر ماه جمع می شدیم و کتابی را نقد و بررسی می کردیم. این جلسات در ابتدا در انجمن خیریه بانوان گرگان برگزار می گردید که بعداً به دلایلی تعطیل شد. سیف حسینی اسامی کتاب هایی را که توسط این جمع مورد نقد و بررسی قرار گرفت اینگونه بر شمرد: تاریخ ایران مدرن (ابراهامیان)، سکولار شدن (هادی خلیلی)، می دانم که هیچ نمی دانم (پوپر)، روشنفکران ایران (میرسپاسی)، گالیله (استلینن دریک)، راه شوار آزادی (نلسون ماندلا)، تجربه ناتمام روشنفکران ایران (گودزی)، خنده در تاریکی (نایوکوف)، آتش بدون دود (نادر ابراهیمی)، شعر نیما، ژئسانس(از مجموعه تاریخ جهان)، مکتب دیکتاکرها (سیلونه)، مشروطه ایرانی (ماشالله اجدانی)، دین اندیشان متجدد (منصور هاشمی)،گفتان مشروطه اسلامی (خوزانی)، تراژدی قدرت در شاهنامه (مصطفی رحیمی)، جامعه شناسی خودمانی (نراقی)، بیچاره اسفندیار (سعیدی سیرجانی)، داشتن بودن (اریک فروم)، خاطرات دایی یوسف (اتابک فتح الله زاهد)، در ماگادون کسی پیر نمی شود (عطا صفوی)، فرق الشیعه (مشکور)، روشنفکران ایران و غرب (مهرزاد بروجردی)، ایرانیان و اندیشه تجدد (جمشید بهنام)، تجدد و تجددمستیزی ایرانیان (عباس میلانی) و روزگاران (زیرین کوب).

سیف حسینی گفت: خوشبختانه با توجه به تجربیات به دست آمده، نشست کتابخوانی توسط یکی از خانه های فرهنگ پیگیر شد و ما هم اکنون شاهد برگزاری همه ماهه آن هستیم. حمید نجفی یکی از شرکت کنندگان این نشست می گوید: با توجه به فضای سرد در عرصه کتابخوانی، برگزاری نشست فوق بسیار ارزشمند است که باید قرار آن را دانست. وی ضعف این نشست را فقدان اطلاع رسانی، دانست و گفت: بسیار بهتر خواهد بود اگر برگزارکنندگان دارای وبلاگ و یا سایتی بودند تا ضمن اطلاع رسانی گزارش نشست را هم منتشر می کردند.آخرین نشست معرفی و نقد کتاب در روز پنج شنبه ۲۱ اسفند برگزار شد در این نشست «چشن های ایرانی» مورد بحث و بررسی قرار گرفت.شرکت کنندگان در آخرین روزهای اسفند گرد هم آمدند تا با کسب اطلاعات بیشتر، خود را برای برگزاری جشن نوروز آماده کنند.

«

روزنامه

۰۱۷۳۳۵۱۳۱۶

۰۱۷۳۳۴۱۱۹۵

۰۱۷۳۳۴۴۳۰۲

شاعر سال

یحیی وکیلی زند

گرچه دوست عزیز شاعرم از شاعران جدی گوی معاصر به شمار می رود اما خاطره های طنز آمیزی دارد که شنیدنش به تکرار برای دوستان حکم قند مکرر را داشته است.

دوست شاعرم می گفت: شبی از صدای زنگ تلفن، رشته ی افکار شاعرانه ام پاره شد و با قدری عصبانیت گوشِی را برداشتم، که صدای آشنای یکی از شاعران شهرستانی بود.

با سلام و علیکی چرب و نرم و خوش و بشی خشنود کننده گفت: کاکو، انجمن ادبی شهر ما، برای تعطیلات نوروزی که فرصت خوبی برای سیر و سفر است، شما را برای برگزاری بزرگداشتی که در تئاتر بزرگ شهر ما انجام می گیرد، دعوت کرده است.

گفتم، خیلی هم ممنون اخوی، اما چرا من؟! و می خواستم به خاطر راه طولانی و خسته کننده بهانه تراشی کرده، از قبول دعوت شانه خالی کنم

که طرف با بیان خشنود کننده ای گفت: کاکا کم لطفی نکن، تویی که از طرف انجمن ادبی ما، شاعر سال شناخته شده ای و یک جایزه ی پانصد دلاری هم تاز نشست داری. از شما چه پنهان شنیدن رقم پانصد دلار چنان قلقمکم داد و به وجدم آورد که قند در دهانم آب کرد و سخت به سرفه ام انداخت، و در فاصله ی چند ثانیه نمی شود و نمی توانم را فراموش کرده و با گفتن، متشکرم دوست من، به چشم، حتما خدمت خواهم رسید، شاعر شهرستانی را دچار خوش خوشانی کیف انگیز کردم و از همان شب فکر وسوسه ناک پانصد دلار چنان هوش و حواسم را به کار گرفت که نه تنها شعر و شاعری از یادم رفت، بلکه هر چیزی را به شکل دلاری دیدم!

فردای روزی که تهران را به مقصد آن شهر زیبا ترک می کردم از حالات پانصد دلار بود که این دویینی در تخیل شاعرانه ام شکل گرفت: خدا یا کی به پایان برده رنج بی قراری را اگر چه شاعران را بوده آملی چنین شیرین که تاگیرم به مشتم اسکن پانصد دلاری را ولی مانندمن کم دیده هرکس خوش بیاری را



کلاسیک مثل آثار شاهنامه فردوسی و حماسه سریان‌غیر ایرانی مثل هومر و دیگران باعث شد که من اون حالت حماسی با خونم جبین شود، این بیان را بیشتر ملایون فردوسی هستم، چون از دوران نوجوانی یعنی از ۱۴، ۱۵ سالگی، شاهنامه می خواندم. شاید قسمت اعظم داستان رستم و سهراب را حفظ بودم و برای این و آن می خواندم و این لحن حماسی را یک مقدار پی بردن به اسرار واژه ها از خواندن شاهنامه به دست آوردم و به آن رسیدم. هم اسرار حرفه که واژه ها از آن تشکیل شده اند. مثلا حرف سین بار حماسی دارد و حرف شین و قاف بار تفصلی. مطالبی که شاید به آن اشاره نکرده باشم یکی هم بافت کلمات، راهکار کلمات، ترکیب عبارت ها و ترکیب جملات است. یک سری ریزه کاری های هست که بستگی پیدا می کند به این که هر شاعری چه شگردی به کار می برد و به آن باید با ممارست و تحمل فراوان در آثار کلاسیک شاعرانی مثل حافظ و مولوی و دیگران پی برد. چیزهایی هست که فقط می شود لیس و حس کنی ولی نمی شود بیان کنی. هنر شعر هم همین جوریه هست. مخصوصا شیوه بیان، پی بردن به اسرار واژه ها، بار تفصیلی و اسرار واژه ها. به اعتقاد من شعر حماسی معاصر در کار شما به اوج خودش رسید. یعنی با کار شما شعر حماسی چه شگردی به کار می برد و به آن باید با ممارست و تحمل فراوان در آثار کلاسیک شاعرانی مثل حافظ و مولوی و دیگران پی برد. چیزهایی هست که فقط می شود لیس و حس کنی ولی نمی شود بیان کنی. هنر شعر هم همین جوریه هست. مخصوصا شیوه بیان، پی بردن به اسرار واژه ها، بار تفصیلی و اسرار واژه ها. به اعتقاد من شعر حماسی معاصر در کار شما به اوج خودش رسید. یعنی با کار شما که دقیقا نقطه مقابل حماسه است مثل:نور سبکبال.

یعنی صد درد و کاملا تفصیلی.

بله نهایت تفصیلی. این چه حالتی هست که باعث می شود از طرفی شعر حماسی را به اوج برسانید و از سوی دیگر شعر تفصیلی بگویید؟
ک: انسان عاطفه های متفاوتی دارد. به هر حال یک زمان در یک وضعیت تفصیلی قرار می گیرد و در لحظه دیگر در حالت حماسی. این به رویدادهایی که در زندگی با آن ها روبرو هست و بر خوردهایی که برایش پیش می آید بستگی دارد و به هر حال انسان تحت تأثیر قرار می گیرد. همه چیز می تواند بر او تأثیر بگذارد. یک تأثیر تفصیلی، یک تألیوی تفصیلی، یک موجودی که به هر حال از بعضی محاسن طبیعی و کرداری و رفتاری برخوردار هست، شاعر و هر هنرمندی را تحت تأثیر قرار می دهد و مخصوصا شاعر را که با هنر کلامی سر و کار

با ورود به شهر، استقبال، تبریک، تهنیت، پذیرایی و حتی سخنوری های اهل ادب هیچ کدام نمی توانست لذت لحظه ای را داشته باشد که جایزه پانصد دلاری را در دست های پر حرارت خود لمس کنم. دیگر هیچ شعری برای من شیرین تر و گویا تر از دریافت پانصد دلار نبود. سرانجام دقایق دلپذیر اهادهای جوایز فرا رسید و همراه با کف زدن های حضار، از سوی مدیر انجمن، بسته ای به سویم دراز شد که شباهتی به پاکت پول نداشت. لحظه ای نقشه هایی را که در ذهن خود برای خرج کردن پانصد دلار کشیده بودم نقش بر آب دیدم، اما اجازه ندادم بد بینی به من دهن کجی کند، و با این امید که پاکت پانصد دلار همراه و داخل همین بسته است، با خود گفتم: الحق که سنگ تمام گذاشته اند.

تا رسیدن به هتل، وسوسه پانصد دلار، دقیقه ای دست از سرم بر نمی داشت و به محض داخل شدن به اتاق، شتابزده بسته ای را که دیگر طاقتم را گرفته بود باز کردم و در نهایت حیرت آنه ی کوچکی دیدم که حواشی آن را جرمی سوخته و منقش به تذهیب کاری زینت می داد.

باز هم به نا امیدی نهیب زدم و در دل گفتم حتماً پاکت پول را در پشت

دارد و این حالت ها و برخوردها در کلامش به اصطلاح ظهور پیدا می کند.

م: مسئله دیگری هم که هست، وزن در کار شما آن قدر جریان دارد که حتی در کارهای نیمایی شما بدون اینکه حالا بخواییم به قالب توجه کنیم یک مفهوم فکر می کنیم غزل می خوانیم در صورتی که می بینیم اصلاً آن قواعد اجرا نشده ولی این قدر آهنگین و تفصلی هست که واقعا که زیاد تو بحرش نرم فکر می کنیم غزل هست و گاهی وقت ها هم حتی بعضی کارهای نوی شما با یک مطلع غزل شروع می شود مثلاً:

کنار زارله خیز تو مثل ساحل خورشید

لبت دریچه سرخی به باغ مروارید

این واقعا خودش می توانست یک غزل باشد. چی می شود و چه اتفاقی می افتد؟

این یک خصیصه ای هست که بستگی دارد به اینکه شاعر چه جور ی با شعر آشنا شده باشد و از کجا شروع کرده باشد. خیلی از دست اندرکاران معاصر هستند که فقط شعر آزاد می گویند و به عنوان شاعر هم مطرح هستند حتی در زندگی شان یک سطر غزل هم نگفتند ولی ما شعرشان را به عنوان شعر و هنر شان را به عنوان یک هنر متعالی قبول داریم و به آن احترام می گذاریم مثلاً فروغ فرخزاد که تمام دوران شاعریش فقط یک غزل گفت:

چون سنگ ها صدای مرا گوش می کنی

سنگی و ناشنیده فراموش می کنی

ولی همان یک غزل، تسلط فروغ فرخزاد را به غزل نشان می دهد و این را می رساند که او می توانسته غزل بگوید ولی خب مطالب ذهنی اش طوری بوده اند که رفت به طرف کارهای آزاد، کارهای نیمایی. خیلی شعرهایی هستند که مثل غزل، حتی وزن نیمایی هم ندارند اما موزوند، یعنی از عروضی پیروی نمی کنند ولی موزوند. به هر حال اون وزن رو حفظ می کنند. ولی من چون با کلاسیک شروع کردم از همان دوران نوجوانی هم با فردوسی شروع کردم و بعد هم حافظ و دیگران، این بود که وزن تو خون من جا کرد و خیلی برایم مشکل هست که شعر بی وزن بگویم و نمی توانم بگویم. تصاویر ذهنی من به صورت موزون به ذهن من می آیند. وزن را لازم شعر می دلم، مخصوصا شعر فارسی. وزن به نظر من در طبیعت وجود دارد، شاعر باید این وزن را بگیرد. وقتی تصویر ذهنی به سراغ من می آید یا آهنگ می آید، نمی توانم بدون آهنگ شعر بگویم و آهنگین شعر نگویم.

یک نمونه دیگر از کارهای شما که وقتی می خوانیم احساس می کنیم پای دار قالی

هستم و ضرب آهنگ اون شانه ها را می شنویم (شعر دختر تر کم)

هر وزن را هنرمند. مخصوصا شاعر، اول از آن تصویری که می بینم می گیرد و این دیگر بستگی به مهارت شاعر دارد که آیا بتواند آن وزن را منتقل کند یا نتواند. طرح شعر دختر قالی باف را من کنار دار قالی که دختر ترکمن روبروی من نشست بود و در حال بافتن قالی بود، گرفتم.

در واقع قدرت یک شاعر در این نیست که بیاد بنشیند و فکر کند که در مورد چه چیز شعر بگوید و ردیف و قافیه بچیند، بلکه در این است که تمام این تکنیک ها و صنایع ادبی در آن حل شده باشد.

این شعر نمی شود، یک چیز مصنوعی است. هر تصویر ذهنی که به ذهن شاعر خطور می کند (یعنی در مورد من این جور ی هست) همیشه ردیف و قافیه و آهنگ را همراه خودش دارد. و شاعر باید مترصد باشد که به موقع آن را بگیرد و اگر این طور نشد یعنی می خواهی بشینی، زور بزنی برای یک مفهوم ذهنی که واژه ای ندارد. باید صبر کنی تا آن لحظه مناسب سر برسد، آن آهنگ خودش در ذهنت به وجود می آید، مثل یک دانگ یک دفعه توی ذهنت صدا می کند و آن جا هست که باید بگیری و بشینی و بنویسی.

در مورد یک سواد عمومی، نگاه کنید در دوره معاصر متأسفانه مشکلی که داریم برخی شاعران ما که واقعاً رگه های و استعداد خوبی دارند و دانشگاه رفته هستند ولی شناخت شان از ادبیات، واژه ها و از علوم قدیمی مختلف آن قدر کم هست که نمی توانند خوب بیان کنند!

همان که اشاره کردین به علوم قدیمی نکته مهمی هست. مشکل این ها این هست که در متون کلاسیک مطالعه ندارند. یک شاعر زمانی زبانش باز می شود که در متون کلاسیک مطالعه داشته باشد. قدیمی ها و شاعران قدیم معتقد بودند که یک شاعر حداقل باید ۵، ۶ هزار بیت را از حفظ داشته باشد و بعد بشیند و شعر بگوید. من به این مسئله معتقد نیستم ولی خوب مطالعه در متون، ضرورت هنر کلامی و هنر شاعر است. این ها مشکل شان همین هست که در متون مطالعه ندارند. شاهنامه، دیوان حافظ، دیوان شمس، سعدی و ... را نخواندند. خب به هر حال این لیوان باید لبریز بشود که چیزی از آن تراوش کند، از لیوان خالی که چیزی تراوش نمی کند.

گفتگو: محمود اخوان مهدوی پژوهشگر حوزه تاریخ شفاهی اسماعیل جعفری /مزرکز تاریخ شفاهی موسسه فرهنگی میراماد

آینه گذاشته اند تا به محض دیدنش لب های پر تبسم و چهره پر نشاط خود را در آن مشاهده کنم. با دقت دستی به پشت قاب آینه کشیدم که از شدت خیط شدن اخم هایم در هم رفت.

فراموش کرده اند و فردا هنگام بدرقه تقدیم خواهد شد.

بی صبرانه در ترمینال پرسه می زدم و دیگر زمانی به دقایق حرکت نمانده بود که دوست شاعرم به شانه ام زد و به بهانه ی خدا حافظی حالا نماج و کی بماج! دیدم چیزی به حرکت نمانده و از پانصد دلار خبری نشد! گفتم ببخشید دوست من، پس آن پانصد دلاری که تلفتی وعده اش را داده بودی چه شد؟! به لکنت افتاد و گفت: آن آینه ی نفیس را خریدیم. پرسیدم، مگر قیمت آن آینه چقدر است؟! گفت: چهار هزار تومان. گفتم، مرد حسابی! تو چطور فرق بین پنج دلار با پانصد دلار را نمی دانی؟! گفت: هاله، شرمندانه ام کاکو، اگر حساب سرم می شد که شاعر نمی شدم.



با فردوسی شروع کردم و بعد هم حافظ

شما متولد چه سالی هستید؟ من متولد ۱۳۱۸ هستم در گرگان.

در محله؟ محله سرچشمه.

نام پدر؟ اسم پدرم محمد و اسم مادرم لیلا.

فرمودید پدر شما توحه خوان بود؟

پدرم توحه سرای خاندان نبوت بود. در مجالس سینه زنی مجرم، در محلاتی که تکیه ی حسینی داشتند در دسته های عزاداری شرکت می کرد. در ضمن در تعزیه ها هم شرکت میکرد و همیشه هم به خاطر صدای خوبی که داشت در تعزیه نقش حضرت زینب رو داشت.

پدر شما متولد گرگان بود؟

پدر من متولد توابع شاهرود هست. از ۶ سالگی به همراه پدرش به گرگان آمد. پدر بزرگ رفت به همان توابع شاهرود ولی پدر در اینجا ماند و خانواده تشکیل داد و ماندگار شد.

از توحه هایی که پدرتان سروده چیزی باقی مانده؟

یک دفتر چرمی داشت که در نقل و انتقال و اسباب کشی مفقود شد و رفت.

شما تحصیلات ابتدایی را در گرگان گذرانید؟

ابتدایی و متوسطه را در گرگان گذراندم. دیپلمم را در رشته ادبیات از دبیرستان استرآبادی گرگان گرفتم و بعد به خاطر گرفتاری های خانوادگی و به خاطر این که مشغول کار و کسب درآمد شدم نتوانستم ادامه تحصیل دهم. پدرم به خاطر بیماری زود فوت کرد و تکفل خانواده پدری با من شد. این بود که رفتم دنبال کار و تلاش برای معاش

تحصیلات ابتدایی در کدام مدرسه بود؟

تحصیلات ابتدایی، شیر خورشید. اون موقع در محله پاسرو و تحصیلات متوسطه ام را در دبیرستان ایرانشهر گذراندم و دیپلمم را از دبیرستان استرآبادی گرفتم.

اولین تجربه های شعری نان؟

بعد از خدمت نظام، در حدود ۲۲–۳۳ سالگی من شروع به فرستادن اشعارم برای مجلات ادبی کشور کردم. ولی شعر را از خیلی جوانتری ها یعنی از ۱۵–۱۶ سالگی شروع کرده بودم. اول در نوحه های پدرم غرق بودم، می خواندم و لذت می بردم. بعد وزن و آهنگ را از همون نوحه های پدر یاد گرفتم. سپس مطالعه متون کلاسیک ادبیات فارسی، دیوان حافظ، مولوی، سعدی، در حالی که در دسترس بود. [آن موقع و توی خانواده ها پیدا می شد و توی خانواده ما هم بود.] با اوزان کلاسیک و با غزل و رباعی و اینها آشنا شدم و شروع کردم به نوشتن سیاه مشق ۷هـام و چند سالی اینها را پائین و بالا کردم تا در حدود سن ۲۵–۲۶ سالگی همون جا بود که اولین کارم در مجلات ادبی پایتخت مثل: روشن فکر، و صنعتی و باشماذ و مجلات ادبی آن زمان چاپ شد و این باعث تشویقم می شد. با این که در منطقه خودمان (گرگان) کسی را نداشتیم که من را راهنمایی کند، فقط از طریق مجلات و نشریات ادبی که از تهران می آمد در ارتباط بودیم. شعرهای مان را برای دفاتر ادبی و مجلات و به وسیله پست می فرستادیم و چاپ می شد. به تدریج بیشتر آشنا شدیم و یواش یواش راه های دیگه ای پیدا شد و با تماس با آنها نشست های فکنتی داشتیم.

شاید بعضی ها شعر را تفنّن بدانند اما شما کسی هستید که هم از نظر وقت و زندگی و هم از نظر مالی هزینه کردید، مثلاً خیلی وقت ها بلند شدی رفتی جاهای دیگه ای رو دیدی و شاعران هم این جا اگر آمدند مهمان شما بودند، یک مقدار در این مورد توضیح بدین؟

به قولی، بعضی ها در حاشیه زندگی شان شعر هم می گویند ولی من در حاشیه شعر زندگی کردم. یعنی زندگی من شعر بوده است، زندگی بدون شعر برای من مفهومی ندارد. نمی توانم بدون شعر زندگی کنم. بدون شعر بودن برای من یعنی مرگ یعنی مردن.

یک زمانی هم شما تهران اقامت داشتی؟

در حدود ۲ سالی در تهران بودم. بیشتر به خاطر این که با رفتن در محافل شعر ارتباط بیشتری برقرار کنم و خب توی این زمینه موفق هم بودم و با شاعران معاصر ایران برخورد کردم و این به شکوفایی شعر من خیلی مؤثر بود.

چه کسانی بیشتر با شما حشر و نشر داشتند؟

من در آنجا بیشتر با شاعران جوان معاصر آن موقع: ایرج کیانی، منوچهر نبستانی، منوچهر آتشی، سیاوش مطهری و سیروس مشوقی و اینها در ارتباط بودم و بعضی از شاعران دست اندرکار که گیلائی بودن مثل بهمن صالحی، محمدرضا صالح پور، کامبیز صدیقی و ... به هر حال ارتباط من با اینها خیلی فرخ بخش بود.

در مورد شعر شما چیزی که خیلی شاخص هست، وزن حماسی و واژه های غرایبی که استفاده می کنید است. یعنی خیلی شعر شما حماسی هست. آیا خود شما همچنین روحیه ای دارید؟

من به خاطر مشکلات زیادی که تو زندگی‌م داشتم از دوران نوجوانی همیشه در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی بودم. همین دست و پنجه نرم کردن با مشکلات زندگی منج از افتادن با تقدیر باعث شد که این لحن حماسی به سراغم بیاد و البته مطالعه در متون

نوبت اول

آگهی

مناقصه

استاندارگی گلستان در نظر دارد

انجام کلیه امور پشتیبانی سیستمهای رایانه ای خود را در استانداری، فرمانداریه‌ها و بخشداریهای تابعه به شر کتهای دارای مجوز فعالیت

از شورای عالی انفورماتیک از طریق پیمانکاری و انعقاد قرارداد واگذار نماید. متقاضیان می توانند جهت دریافت فرم مناقصه از تاریخ

۹۴/۱/۲۴ لغایت ۹۴/۱/۲۴ به مدت هفت روز کاری به اداره پشتیبانی استانداری واقع در: گرگان –میدان بسیج –سایت اداری گلستان

مراجعه و یا به آدرس اینترنتی GOLESTAN P.ir مراجعه نمایند .

زمان تحویل اسناد: ۹۴/۱/۱۷ الی ۹۴/۲/۳

زمان باز گشایی پاکت مناقصه: ۹۴/۲/۵ ساعت ۱۰:۰۰ صبح

ضمناً الباقی شرایط شرکت در مناقصه در اسناد مناقصه می باشد.و همچنین هز ینه درج و نشر آگهی بعهده برنده خواهد بود.

اداره کل امور اداری و مالی استانداری گلستان ۱۲-م.اف

www.golshanemehr.ir

نسخه اینترنتی

روزنامه گلشن مهر



یادداشت

انوشه:مردی در حوزه تمدنی ایران بزرگ



رحمت‌الله رحانی– نخستین باز نام «حسن انوشه» را بر روی جلد کتاب‌های تاریخ کمریج دیدم که توسط انتشارامیرکبیر منتشر شد. آن موقع من دانشجوی رشته تاریخ دانشگاه فردوسی بودم و کتاب‌های تاریخ کمریج برای ما از جایگاه ویژه برخوردار بود. مترجم این کتاب‌ها هم، از منزلت و اعتبار خاص برخوردار بود. همیشه برای مترجم ادای احترام می‌کردم، دلم می‌خواست او را ببینم و با او صحبت کنم. بعدها با مشاهده نام مترجم (حسن انوشه) بروی جلد کتاب‌های ایران در سپیده دم تاریخ جورج کلرون، تاریخ غزنی‌یان کلیفورد ادموند باسورت و تاریخ تمدن عصر ولتر ویل دورانت احترام و علاقه من به مترجم بیشتر شد. نام هر یک از این کتاب‌ها جدا از نام نویسندگان اعتبار مترجم محترم می‌رساند.

وقتی در سال ۱۳۸۴ به عنوان مدیر مرکز دانش‌نامه گستان در موسسه فرهنگی میرداماد منصوب شدم تا کار تدوین دانشنامه را پیگیری کنم یکی از کارهای من، بررسی دانش‌نامه‌های موجود جهت آشنایی و کسب الگو بود. در حین جستجو با «دانش‌نامه ادب فارسی» آشنا شدم، مجموعه‌ای ارزشمند در معرفی زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران (آسیای میانه، شبه قاره هند، قفقاز، افغانستان، آناتولی و بالکان) این کتاب‌ها نه فقط الگویی مناسب برای دانشنامه‌نویسی، بلکه مُعرفی ارزشمند در شناخت حوزه وسیع تمدنی ایران بود، حوزه‌ایی که آن را فراموش کرده‌ایم. پشت جلد این کتاب‌ها هم نام حسن انوشه بود، از آنجا دیگر، اشتیاق من برای دیدن انوشه بیشتر شد. بسیار تلاش کردم تا نشانی از او بیابم تا اینکه به همت دوست ارجمند دکتر جواد نریستانی آدرس ایشان را پیدا کردم. اولین قدم تماس تلفنی و ارسال هر آنچه بود که تا کنون تهیه کرده بودیم، همین کار را کردم. از آن زمان به بعد ارتباط ما بیشتر شد.

بعد از آشنایی با استاد «حسن انوشه» در سال ۱۳۸۶ ایشان را برای برگزاری کارگاه دانش‌نامه‌نویسی به گرگان دعوت کردم که با آغوش باز پذیرفت، انوشه هیچ شرط و شروطی برای آمدن نگذاشت. سفارش گرفتن هتل چند ستاره و بلیط هواپیما را نداد. فقط گفت با «ماشینم می‌آم یا یک بنزین را پر کن» او در این کارگاه هر آنچه که سال‌ها تدوخته بود صادقانه ارائه کرد و بیش از همه راه را به همه، خصوصا من نشان داد. بعدها او معلم، راهنما و مشاور ما شده بود. بارها به تهران نزد استاد رفتم و از محضر گرم ایشان بهره می‌بردم، از تلاش خود، بخصوص در کسب تجربه به آن نمی‌رسیدیم. راهنمایی‌های او ارزنده و متفکانه بود. من صادقانه همچون شاگردی، نژدش می‌نشستم و از او بهر می‌بردم، از تلاش خود، بخصوص در کسب تجربه می‌گفتم یکبار پدران‌ه به من نهیب زد: به اندازه کافی تجربه کسب کردی دیگه باید عمل کنی.

فراموش نمی‌کنم زمانی استاد ارجمند قصد داشت جهت شرکت در کنفرانسی به قزاقستان برود، از من خواست، امکان دیدار با فعالان فرهنگی قزاق را برایش در گرگان فراهم کنم تا با اطلاعات کافی و دست پر به قزاقستان برود. تلاش او برای من ارزشمند بود که چگونه فردی سعی می‌کند با آمادگی کامل به یک سفر علمی برود، اگرچه اطلاعاتی از قزاقستان بخصوص جایگاه ادب فارسی در آن داشت ولی کوشش می کرد اطلاعات دقیقی از قزاق‌ها ایران به دست آورد تا اگر مورد سوال قرار گرفت پاسخ دهد. صحبت و گفتو گو او با یکی از فعالان قزاق در مرکز دانشنامه گستان جالب بود. هر بار که در تهران نژدش می‌رفتم سراغ شخصی در گرگان را می‌گرفت و سفارش رساندن سلام می‌کرد، گویی فرد مورد نظر زمانی که در قائم شهر بود با وی ارتباط داشت، انوشه قدردان بود و موجب افراد را فراموش نمی‌کرد. انوشه نه فقط متعلق به سرزمین رزخیز مازندران، بلکه فرزند شمال ایران است اصلا جایگاه او در حوزه تمدنی ایران بزرگ است چراکه در عصری که این حوزه در حال فراموشی بود او کار بزرگ دانشنامه ادب فارسی در جهان آغاز کرد و میراث ارزشمند از خود به یادگار گذاشت.

کارشناس ارشد تاریخ عمومی جهان
مدیر مرکز دانشنامه گستان
(سرزمین گرگان)

انتخابات آزاد خواست اصلی نهضت ملی ایران بود



برمی‌گردد یعنی قانون انتخابات ۱۲۹۰ خورشیدی. پس خواسته‌های رهبران نهضت ملی هنوز هم جامعه عمل نپوشیده است.اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی بعد از گذشت ۳۶ سال هنوز تحقق نیافته است چون جامعه ای که از انتخابات آزاد محروم شود قطعا زندگی افتخار آمیزی ندارد و قطعا با انبوهی از مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند. این مشکلاتی که جامعه الان باآن روبرو است ،رکود اقتصادی ، بحران محیط زیستی ، بحران های فرهنگی موجود در کشور و ... بر می‌گردد به یک موضوع و آن اینکه قانون انتخابات در ایران بر پایه استانداردهای جهانی تصویب نشده و این انتخابات همچنان جامعه ما را به چالش کشیده است.

برای دستی یابی به توسعه، چه چیزهایی جز انتخابات آزاد باید در جامعه نهادینه شود.

تمام مشکلات ما ریشه در برگزاری انتخابات در ایران دارد تا این مشکل حل نشود حقوق مردم تضمین نمی‌شود . چون قانون اساسی حقوق مردم را به صورت خیلی روشن و شفاف پیش بینی کرده است. آزادی بیان، آزادی قلم، ممنوعیت شکنجه، وجود ویش قضاویه مستقل، انتخابات ادواری و ... در قانون اساسی آمده است. چرا جامعه ما گرفتار این مشکلات است؟ پس باید یک جای کار بلدنگد. و به باور من تنها عاملش این است که قانون انتخابات در ایران اصلاح نمی‌شودو جالب اینکه این دولت های که روی کار می‌آیند هر کدام یک شعارهایی می‌دهند وبه ظاهر رو در روی هم هستند اما در یک چیز مشترک هستند و آن اینکه حق مردم ایران را در برگزاری انتخابات آزاد پایمال می‌کنند ، آن هم مهمترین حقشان ، که حق برخورداری از انتخابات آزاد است، اصلا یک جامعه استبدادی فرقتش با یک جامعه مشروطه و آزادی در این است کهجامعه ی استبدادی انتخابات آزاد ندارند. امروز استاندارد در تمام شعور بشر حاکم است. در زمینه سیاسی هم استاندارد بوجود آمده است. انتخابات آزاد و آگاهانه برای آن است که حقوق عمومی جامعه تضمین بشود. که فعلا از این حق محروم هستیم. این دولت هایی که روی کار آمدند هیچ یک برای اصلاح انتخابات آزاد قدم برنداشتند و در نتیجه این می‌شود حاصل مملکت ما.

مهمترین اصلاحاتی که باید در ساختار قانون انتخابات در ایران برگزار شود چیست؟
این تجربه تاریخی را ما از قوانین کشورهای فرانسه، آمریکا، انگلستان و بیشتر کشورها داریم و ساختار انتخابات در کشور ما از این تجربه جهانی تهی است . نخستین بخش این است که باید شهرهای بزرگ بخش بندی شوند یعنی هر حوزه انتخابی که بیش از یک نماینده دارد باید به تعداد نمایندگان بخش بندی شوند. برای مثال تهران که ۳۰ نماینده دارد باید به ۳۰ بخش انتخابی تقسیم شوند و در هر بخش یک انتخابات مستقل برگزار شود.

تجربه مشابه اشل فرانسه است. در پاریس (با جمعیت ۲ میلیون و ۱۵۰ هزار نفر) از صد سال پیش به ۱۰۰ بخش انتخابیاتی تقسیم شده است یعنی ممکن است درآن طرف خیابان ، انتخاباتش از این طرف خیابان جدا شود.

به عنوان مثال در گرگان با ۲ نماینده، اگر ساختار بخش بندی انجام شود . گرگان باید به ۲ بخش تقسیم شود. هر چه بخش ها کوچک تر باشد نامزدها به سادگی می‌توانند خود را به مردم معرفی کند، رقابت فشرده تر و هزینه ها کمتر و از همه مهتر اینکه پاسخگو تر هم هستند.معیار دوم در نظام های انتخابیاتی اینکه تاسیس دفتر ثبت نام است که تمامی رای دهندگان باید بروند در این دفاتر ثبت نام کنند.

مجرمین و کسانی که دچار جرایت شدند نباید از حقوق اجتماعی برخوردار باشند و بعد اینکه افراد با شناسنامه نباید بروند و رای دهند.

نابید شناسنامه را مبنای رای قرار داد. این که انتخابات نیست .

اگر دفاتر ثبت نام تاسیس شود . اولافراد باید ثبت نام کنند وثابته دریک صندوق معینی که نزدیک محل اقامت آنهاست رای دهند . تعداد رای دهندگان مشخص شود. صحت انتخابات تضمین شود و از تقلب ها پیشگیری شود.موضوع سوم هزینه های انتخابیاتی است. اولافا باید منبعش مشخص شود که این فرد از کجا هزینه این انتخابات را آورده است.از شغفی هایی است که یک واقعیتی که ۳۰ساله مشخص و روشن است اختیرا به زبان وزیر کشور آمده است که بخش زیادی از پول های نامشروع مواد مخدر در انتخابات شوراها هزینه می‌شود. به نظر من ننگی بالاتر از این نیست که پول های مواد مخدر برای انتخابات نقش آفرین باشد.ایشان به انتخابات شورا اشاره کردند اما من به قاطعیتی می‌گویم بسیاری از این پول های نامشروع در انتخابات مجلس نیز هزینه می‌شود.همچنین سقف هزینه ها باید مشخص باشد.که هر کس هر جور دوست دارد هزینه نکند حتی اگر این پول ها مشروع باشد. در کشورهای دیگر هم همین است که سقف مشخصی برای سرمایه گذاری می‌گذارند . نامزدها باید بیشتر از لحاظ شخصیت و قدرت بیان خودشان افراد را جذب کنند.

شرط چهارم اینکه؛شروط انتخاب شوندگان باید شروط استاندارد باشد . شروطی نباشد که قابل احراز نباشد.

مثلا اعلام می‌شود که الزام به قانون اساسی، این شرط هیچ چیزی برای اندازه گیری آن وجود ندارد.این شرط پای دیکتاتوری را به انتخابات باز می‌کند. در کشورهای پیشرفته چنین شروطی وجود ندارد. مردم باید تشخیص دهند که چه کسی ملزم به قانون اساسی است . این شروط انتخاب شوندگان باید اصلاح شود. از هر گونه شرطی که شورای نگهبان بتواند دخالت دردرسورت نامزدها باید پیشگیری شود.

در واقع همان شرطی که در انگلیس و فرانسه در انتخاب شوندگان هست باید در کشور ما هم همان گونه باشد. تا این موارد وارد انتخابات ما نشودهر گونه انتخاباتی که برگزار شود یک انتخابات استاندارد نیست و جامعه ی ما روز به روز گرفتار تر خواهد شد.

کلام آخر؟

کلام آخر اینکه، زندگی آیت ... کاشانی بروی مبارزات انتخابیاتی و انتخابات آزاد دور زده است و این تجربه گران بها برای ملت ایران مهمترین پیام آینده باشد و مردم تلاش کنند تا بالاخره این آرزوی دیرینه که از مشروطیت آغاز شده و این همه برایش مبارزه شده است و در قانون اساسی تجلی پیدا کرده است در قانون اساسی جمهوری اسلامی بالاخره تحقق پیدا کند تا ما شاهد وجود یک نظام مردم سالار واقعی باشیم و ملت ایران با امکانات و استعداد های فراوان و یک تاریخ و تمدن کهن بتواند سیستم و نظامی را در کشور برقرار کند که شایستگی آن را دارد.

✓ گروه سیاسی – دکتر محمود کاشانی استاد دانشگاه شهید بهشتی ، حقوقدان و نماینده ی ایران در دیوان لاهه ،نامزد دو دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران ، برای سخنرانی در آیین تحلیف وکلای دادگستری گلستان به گرگان آمده بود
وقت را مغتنم دانستیم و با ایشان در باره حوزه های مختلف توسعه ی ایران گفت و گو کردیم .جالب آنکه چنان گفته شده رفته سخن رانندند که چندان نیاز به ویرایش و اصلاح نداشت ، جدی ، مرتب و با نظم سخن گفتند و کلمات در بیانشان جا افتاده و شمرده ادا شدند
ایشان متولد ۱۳۲۱ است. در دوران کودکی شاهد رویداده و تلاش های پدریزگوارش آیه آله کاشانی و یاران شان وشاهد حضور مردم، روحانیون، اصناف و علما در منزلشان بوده است
از.این جهت ، تاریخی ناطق است .او معتقد است: فریب کاری زمامدارانی که آیت ...کاشانی به آن ها اعتماد کرده بود همگی برایش درس بوده ه است و باعث شد ه است تاپژوهش ها و مطالعات خود را بر آن متمرکز نماید. دکتر محمود کاشانی در کنار کارهای حقوقی و تدریس در دانشکده ی حقوق . بر روی دلایل ناکامی نهضت ملی ایران نیز مطالعات جدی ای داشته است. و معتقد است :خوشبختانه گر ه های ای امر را باز نموده ودر مقاله ای ۹۰ صفحه ای آن را ثبت کرده است ، تا جامعه ی ما بداندن در گذشته چه به سرش آمده و از آن برای آینده درس بگیرد. دکتر کاشانی هم چنین اسناد زندگی آیت ...کاشانی را گردآوری کرده است که یک جلد اول آن مربوط به اشغال ایران از سوی متفقین است و به سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ باز می‌گردد.اما مجلد دیگرش حدود ۳۰۰۰ صفحه از آغاز زندگی آیت ...کاشانی تا پایان عمر ایشان است که به زودی منتشر خواهد شد لازم به ذکر است اگر همراهی های ریاست محترم کانون وکلای دادگستری گلستان جناب آقای سلیمانی نبود این گفتگو به سامان نمی‌رسید، از ایشان و کانون وکلای دادگستری گلستانسپاسگزاریم.

جهت آیت ... کاشانی در سال ۱۳۳۲ به رغم اینکه انتخاب شده به بعنوان نماینده در ایران به وسیله نیروهای اشغال گر انگلیسی دستگیر شد و یک سال و نیم در تبعید به سر می برد. در انتخابات دوره پانزدهم در سال ۱۳۳۵ دوباره آیت ... کاشانی مبارزات انتخاباتی را شروع کرد برای جلوگیری از دخالت دولت ها در انتخابات .

و در این راستا یک کار بی نظیری انجام دادند که تا همین امروز هم هیچ تجربه ی مشابهی نداشته و آن سفر ایشان از تهران به رشت و از رشت به شهرهای شمالی بود و در تمامی این شهرها اجتماعات بزرگ سیاسی و مذهبی تشکیل شد و مردم به شرکت در انتخابات تشویق شدند.موقعی که ایشان به تهران برگشت و سفر دومی را به خراسان آغاز کرد. در سبزوار آیت ...کاشانی را دستگیر و به قزوين تبعید کردند .

که البته بیش از یک سال در قزوين تبعید بودند. در انتخابات دوره شانزدهم که در مهر ماه ۱۳۳۸ برگزار شد. همین اتفاقات تکرار شد. این بار مبارزات انتخاباتی در تهران بسیار نیرومند شده بود. در آستانه انتخابات آیت ... کاشانی را دستگیر کردند و به لبنان تبعید کردند.این نکته بسیار مهم است که در یک دهه ی بعد از شهریور ۲۰ تا ۱۳۳۰ مهمترین هدف جامعه ایرانی و رهبرانش برگزاری انتخابات آزاد بودو جالب توجه اینکه موضوع نفت در سال های آخر ۱۳۳۷ وازد دستور شد حال اینکه نهضت ملی ایرانیان برای انتخابات آزاد در ۱۳۳۰ مطرح شده بود.موقعی که نهضت ملی ایران در آستانه پیروزی قرار گرفت و هدف برای دولتی که روی کار آمد در نظر گرفته شده بود.

۱-اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت

۲-اصلاح قانون انتخابات
این نشان می‌دهد که بدون تشکیل یک مجلس نیرومند هیچ کشوری و هیچ نهضتی نمی‌تواند به هدف های مردمی، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی برسد ولی در همین مرحله هم سیاست های انگلستان دخالت کرد و از درون این نهضت را متلاشی کرد.

که این هم از مسائل بسیار پیچیده ی تاریخ معاصر ما و بلکه تاریخ جهان است که چگونه این اتفاق افتاد چون هنوز این موضوع یک راز سر به مهر است که متاسفانه انبوهی از کتابها منتشر شده است که این کتاب ها بیشتر به فریب جامه دست می‌زنند و متاسفانه صدا و سیما هم گاهی علمی و منطقی عمل نمی‌کند . این یک فاجعه ی بزرگی است که نشان می‌دهد سیاست انگلستان چگونه به دنبال سروش گذاشتن بر دخالتی است که در سرنگونی نهضت ملی ایران انجام داد.

اینکه من می‌گویم ایران با چالش های نیرومندی بیرون از مرزهاست روبروست و هرگز نباید از آنها غافل شد از این جهت است .بنابر این اگر بخواهیم راز ناکامی نهضت ملی ایران را بیان کنیم :برگزاری انتخابات آزادو اصلاح نشدن قانون انتخابات آزاد است که منجر به بن بست در کشور شد.اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آن تجربه درس گرفت. در همین قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۴ اصل درباره انتخابات است. یکی اصل ششم که می‌گوید اداره ی امورکشور در همه زمینه ها می‌بایست با انتخابات باشد. اصل ۵۸ می‌گوید قوه مقننه از نمایندگان ملت تشکیل می‌شود که از طریق رای مردم انتخاب می‌شوند. اصل ۶۲ لز تدوین قانون انتخابات را تعیین می‌کند . بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پازتاب تجربه صد سال گذشته ایران است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این قانون اساسی اجرا شده است یا نه؟ اجرای این قانون اساسی نیازمند آن بود که همان هدفی که در نهضت ملی ایران، یاران آیت ... کاشانی و یارانش در مجلس انتخاب کرده بودند بعد از انقلاب اسلامی لاقفل آن خواسته اجرا شود یعنی قانون انتخابات ایران اصلاح شود. ولی الان اگر از شما بپرسم که انتخابات در ایران با چه قانونی اجرا می‌شود شاید شما هم ندانید.

آیا شما می‌دانید بر اساس کدام قانون انتخابیاتی الان در کشور انتخابات برگزار می‌شود
البته این که پرسیدم بخاطر این بود که یک شاهد صدقی برای ادعاهای خودم در نظر بگیرم نه اینکه ضعیفی برای شما باشد. چون درپچه های اطلاعات در این سه دهه گذشته بسته است. جامعه ما از مهمترین هدف های خود بی اطلاع است. این انتخابات هایی که در ایران برگزار می‌شود که به باور من انتخابات به معنی انتخابات استاندارد هم نیست بر پایه قانون انتخابیاتی برگزار می‌شود که به یک صد سال گذشته

جناب کاشانی ما میدانیم که ایرانیان از حدود ۱۱۰ سال پیش در پی آزادی ، عدالت و برابری بودند و این خواسته ها را نیز در نهضت مشروطیت به نام خود ثبت کرده اند، اینک و از پس این همه سال ،به نظر شما آیا ایرانیان توانسته اند به اهداف تاریخی خود دست یابند ؟

با سلام و تشکر از حضرت تعالی من هم به نوبه ی خود خوشحالم از اینکه در استان گلستان در شهر تاریخی گرگان هستم.واز اینکه توفیق پیدا کرده ام در جشن استقلال کانون وکلای دادگستری شرکت کنم نیز بسیار خوشحالم و باز همچنین از اینکه استان گلستان یک کانون وکلا ی مستقل دارد که هیات مدیره آن از طریق انتخابات ، برگزیده می‌شوند، نیز بسیار باعث خرسندی من شد . در واقع همانگونه که می‌دانید انتخابات روح استقلال است.البته فعلا خوشبختانه در بسیاری از استان ها، ما کانون های وکلا داریم که همین نوید بخش آن است که وکلای دادگستری بتوانند سنگری برای دفاع از مردم و برقراری قانون در کشور داشته باشند.در واقع این فلسفه حضور من در استان گلستان بود. اما در باره سوال شما باید عرض کنم که یکی از نهضت های با شکوه و ارزشمند در ایران، نهضت مشروطه بود.کشوری مثل انگلستان از حدود ۳۰۰۰ سال پیش نظام استبدادی را پایان بخشیده است اما نکته قابل توجه آن است که در انگلستان اندیشمندان بزرگی ظهور کردند و با انتشار رسالات گوناگون افکار عمومی را به چالش کشیدند واین رسالات بود که زمینه ی ایجاد مشروطیت و مردم سالاری را در این کشور بوجود آورد. از جمله این اندیشمندان برجسته ،جان لاک است .

جان لاک برای نخستین بار مساله احترام به آزادی، احترام به مالکیت و حرمت جان انسانی را مطرح کرد. هر چند در همان موقع جان لاک مورد تهدید پادشاهان قرار گرفت و مجبور شد از انگلیس فرار کند و به هلند برود.اما باید به این نکته توجه داشت که تحول از استبداد به دموکراسی و مردم سالاری در هیچ جای جهان بدون چالش و درگیری نبوده است. ولی به هر حال اندیشه های جان لاک پیشرفت کرد و این اندیشه که قوه ی قانون گذاری از قوه ی اجرا باید جدا باشد. زمینه ساز ایجاد پارلمان در انگلیس شد و همین موضوع سراغاز پیشرفت انگلستان گردید و این جزیره توانست در سطح جهان به یک امپراتوری تبدیل شود.اما در ایران مشروطیت چنین پشتوانه ای نداشت. یعنی در حقیقت بیشتر به دلیل بن بستی که استبداد قاجار با آن روبرو شده بود زمینه ی مشروطیت به وجود آمد وثابته مقداری هم این امواج از اروپا به خاورمیانه و شرق آمده بود . یعنی کشورهایی چون ایران، ترکیه ، روسیه در معرض افکار آزادی خواهی و مشروطیت قرار گرفتند پس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از کمبودهای کشور ما این بود که مبانی مردم سالاری در ایران نیرومند نبود.

نکته قابل توجه اینکه علمای بزرگ ایرانی که در آن موقع عموما در نجف بودند ، دست به یک اجتهاد بزرگ زدند و مشروطیت را با شریعت و موازین فقهی سازگاری ایجاد کردند و این اندیشه بزرگ بخاطر نوبغ علمای ایرانی بود که شکل واقعیت بخود گرفت. واضحتر اینکه هیچ کشور اسلامی در جهان نمی‌توان یافت که علمای آن دست به چنین اجتهادی زده باشند تا انگیزه مشروطیت و مردم سالاری را با موازین فقهی و شریعت سازگاری برایش ایجاد نمایند. این نشان می‌دهد که علمای ایرانی یک سابقه ریشه دار و کهن دارند.دلایلش هم وجود فرهنگ و تمدن کهن ایشان است.

بنابراین، این فرهنگ و تمدن در علمای ایرانی تجلی پیدا کرد و این ها اندیشه مردم سالاری را از طریق اجتهاد تأیید کردند. به هر حال این نقطه عطفی شد در تاریخ ما و مشروطیت به وجود آمد، اگر چه قانون اساسی مشروطیت ترجمه ای بود از قانون اساسی کشورهای دیگری ی چون بلژیک. ولی به هر حال این قانون اساسی با شرایط ایران تطبیق داده شده بود. زیرا استقلال پارلمان در قانون اساسی مشروطیت، پیش بینی شده بود، احترام به مالکیت پیش بینی شده بود . مصاحره به هر شکل ممنوع شده بود. یعنی همه آن مبانی مردم سالاری که در انگلستان منجر شده بود به تاسیس مردم سالاری در قانون اساسی مشروطیت وجود داشت.

اما به هر حال نباید انتظار داشت که یک ملتی که چند هزار سال با افکار استبدادی و درواقع دولت محوری زندگی کرده اند به سرعت به جامعه مردم سالار تبدیل شود، همین موضوع هم مورد بهره برداری بیگانگان قرار گرفت.

چون کشور ما پیش از مشروطیت درگیر دخالت های روسیه در شمال و انگلستان بود. البته این این دخالت ها بعد از مشروطیت هم ادامه داشت.درواقع این چالش ها همیشه در جامعه ما وجود داشته است و بنابراین مردم ایران باید در این زمینه نقش آفرینی کنند تا اندیشه های مردم سالاری پشتوانه پیدا کند و در حقیقت افکار استبدادی و دخالت های بیگانه در ایران نقشی نداشته باشد و این فرایندی است که تاریخ صد ساله ایران را با فراز و نشیب هایی مواجه کرده است. از جهت دیگر باید بگویم به عقیده من هنوز در بسیاری از موارد جامعه ما متوجه نشده است که سیاست های بیگانه چگونه نقش ایفا کرده اند و نتوانسته اند حرکت ها و نهضت های مردمی را در ایران سرنگون و یا منحرف کنند. به هر حال این ها کارهایی است که نسل جوان و مردمی که بدنبال شناخت تاریخ هستند باید در باره اش تلاش کنند و از گذشته توشه بیابوند.تا برای امروز خودمان بکار بگیریم.

شما تحلیل جامعی از فرایند مشروطه بیان کردید و بعد به مشکل اساسی ایرانیان که استبداد زدگی است اشاره کردید. نکته ای که اذعان کردید اینکه ایرانی ها پشتوانه محکمی نداشتند. اما علمای برجسته ای در خصوص تولید اندیشه داشته ایم اخوند خراسانی ، علامه نایینی و.. اما سوال این است ، اینک و بعد از ۳۶ سال از انقلاب اسلامی به نظر شما این تولید اندیشه برای پشتوانه سازی رهایی مردم از استبداد کافی بوده است آیا رو به افزایش بوده یا رو به کاستی؟

قطعا رو به افزونی بوده است. منها موانع هم وجود داشته و دارد. من اعتقاد دارم دخالت سیاست های بیگانه در کشور ما وجود داشته و دارد این دخالت ها بصورت مرموز و پیچیده ای انجام می‌شود به رغم اینکه طبق ماده ۲ منشور حقوق سازمان ملل متحد، هیچ کشوری حق ندارد در امور کشور دیگری دخالت کند اما کشورهای بزرگ بدلیل منافعی که برای خودشان در خاورمیانه ترسیم می‌کنند ابایی ندارند که در امور کشور های دیگر دخالت کنند و این دخالت ها در ایران نیز وجود دارد.

در دوران نهضت ملی ایران که به غلط اسمش را نهضت ملی کردن نفت گذاشته اند یک سری هدف های بسیار والایی دنبال شد که مهمترینش اصلاح قانون انتخابات و برگزاری انتخابات آزاد در ایران بود. این هدفی بود که آیت ... کاشانی و یارانش یک دهه برای آن مبارزه کردند. بعد از شهریور ۲۰ مهمترین هدف برگزاری انتخابات آزاد بوده.به همین



نگاهی به زندگی نامه

استاد یحیی وکیلی زند



علی بازیدی - طنزپرداز، گرافیست، نقاش، شاعر، داستان نویس، روزنامه نگار و هنرمند بزرگ معاصر، استاد یحیی وکیلی زند، متخلص به مانی گرگانی، فرزند مرحوم محمدتقی، در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۱۹خ در محله باغ بلندگ گرگان متولد شد و تا پیش از ورود به تحصیلات دانشگاهی در این شهر زادگاهی اش سکونت داشت. چنانکه در شعری

طنزآلود به این امر اشاره کرده است:

هزار و سیصد و نوزده به خرداد

به تهران آمدم از نوجوانی

شدم نقاش و طراح و گرافیست

مرا در شهر گرگان، مادرم زاد

که تا اینجا شود قدم کمائی

ولی کمتر گرفتم نمره بیست

به هر روی وی از نقاشان و طنزپردازان به نام ایران است که سی سال در مؤسسه اطلاعات به قلم فرسایی پرداخت و سال ها دبیری صفحه طنز این روزنامه قدیمی و البته مجله اطلاعات هفتگی را بر عهده داشت، او در این نشریه با نام مستعار «شنگول-آبادی» به نگارش و سرایش طنز می پرداخت. او همچنین از سال ۱۳۶۹خ با عنوان مستعار «ی.و. وکیل باشی» با هفت نامه طنز گل آقا به مدیریت مرحوم کیومرث صابری فومنی نیز همکاری داشت. وکیلی همچنین مبتکر ویژه نامه «۲۸ هزار روز تاریخ ایران» به عنوان یکی از صنایع روزنامه اطلاعات است. در سال ۱۳۷۸خ نیز کتاب «ماجراهای جواد آقا: داستان های کوتاه طنز» را در ۱۵۳ صفحه با همکاری انتشارات نکته در تهران به طبع رسانید. متن ذیل نمونه ای از قلم طنزآمیز اوست که به معرفی و شرح حال خود در ماهنامه گل آقا پرداخته‌است:
چهارم خرداد ۱۳۱۹خ در شهر گرگان با رنگ و رنگی نشاط آور، البته برای ابوی، توی خشت افتادم که خدایی شد خشت روی فدوی نیفتاد! پدرم کارمند دولت بود و هر چند صبحی گرچه باب میشد نبود، اما طبق حکمی، بار و بندیل را می بست و ما هم به اجبار همراه او از دیاری راهی دیار دیگر می شدیم. تا آن که در سال ۱۳۳۷خ با قبول شدنم در آزمون هنرستان هنرهای زیبا، جل و پلاس و خنزر و پنزر را جمع و جور کردم و به تهران آمدم که هنوز که هنوز است، عینو سریش به این شهر قارشمیش چسبیده ام همزمان با این تحصی، همکاری خود را در رشته ی گرافیک با اکثر جراید آغاز کردم و به خاطر دبلیسگی به کتاب و قلم، در قلمرو نظم و نثر هم مطالبی از منخلص در مجله های بزرگ، ترقی، آسیای جوان و اطلاعات هفتگی چاپ می شد که باعث خوش خویشانی می گشت. علاقه و گرایش به طنز و فکاهی از سال های شیرین جوانی شروع شد و تا هفته نامه فکاهی توفیق منتشر می شد، مونس دلمی ام بود و با آن که در دوران خدمات مطبوعاتی، دوستان کاریکاتوریست و طنزنویس در آن نشریه داشتیم که در کار طنز مشوقم بودند، اما به خاطر زیادی حجم کار گرافیک و همکاری با بیش از شش نشریه (که اموراتم بگذرد!) فرصت دلخواه دست نمی داد تا علایت به خودم گفتفم: تو که این طور چهارچنگولی به طنز و فکاهی چسبیده ای، بهتر نیست بیش از این نه خودت را عارف کنی، نه قلم را غافل؟! ابتدا طنزسرایي را با نام «ی. و. وکیل باشی» با اطلاعات هفتگی شروع کردم و سپس با نوشتن داستان های کوتاه با ماهنامه ی خورجین و با انتشار هفته نامه ی گل آقا، با این نشریه افتخار همکاری داشتم. ام، و بیش از سه سال با نام مستعار «شنگول آبادی» صفحه ی طنز اطلاعات هفتگی را «طنزیم» می کردم»

وکیلی از همان روزهای نخست انتشار مجله طنز گل آقا، در کنار ابوالقاسم حالت، کیومرث صابری، ناصر پاک شیر، سید ابراهیم نبوی و دیگران جزء سی تن از اعضای ثابت هیئت تحریریه گل آقا بود و از دیگر نام های طنز و مستعار او می توان به «شنگول-الشعراء گرگانی» اشاره کرد. وکیلی بازنشسته، سال هاست که دور از زادگاه تاریخی اش، گرگان، در خیابان میرعماد محله عباس آباد تهران ساکن است و گهگاهی در مراسم های رسمی نشریه اطلاعات حضور می یابد و به قرائت شعر می پردازد. در نیمه تیرماه سال ۱۳۸۰خ که مصداق با ضحتمین سال انتشار اطلاعات هفتگی بود، مطلبی از وکیلی در شماره ۳۰۰۰ ویژه نامه این نشریه منتشر شد، پیش از آنیز در ویژه نامه عبد سال ۱۳۷۰خ که مصادف با پنجاهمین سال تأسیس این نشریه بود، وکیلی با ارائه اشعاری طنزآلود به معرفی همکاران خود مبادرت کرده بود.

استاد ابوالقاسم حالت

سال ۱۳۶۵ آغاز همکاری و دوستی من با روانشاد استاد مرتضی فرجیان سر دبیر ماهنامه فکاهی خورجین بود که هر ماه دوبار ساعت هفت صبح در دفتر مجله صورت می گرفت .
مرد سحرخیزی بود و نظم و خوش قولی دو خصیصه بارز او ، که در طول سال ها همکاری با مجله های «توفیق» و «فکاهیون» و سردبیری «خورجین» و «گل آقا» این خصیصه را حفظ کرد و هر روز از ساعت ۶/۵ صبح در پشت میز کارش به رتق و فتق مجله می رسید.

اواخر زمستان ۱۳۶۶ روزی طبق معمول ساعت هفت صبح در دفتر مجله خورجین به دیدارش رفتم که با تبسم همیشگی دستم را فشرد و چون می دانست ناچه اندازه از شیفتگان استاد ابوالقاسم حالت و آثار او هستم، گفت :
بنشین که مژده ای برایت دارم ، دو روز پیش استاد حالت را در نزدیکی خانه اش که خوشبختانه فاصله چندانی با دفتر مجله ندارد، ملاقات کردم و در عین ناامیدی از استاد دعوت به همکاری نمودم ، باورم نمی شد قبول کند، اما قول داد که از شماره آینده که ویژه نامه نوروز است شعر و داستان بدهد . با خشنودی گفتم:
و: برای من هم افتخاری است که با استاد در یک نشریه قلم بزنیم ، می خواهم خواهش کنم در صورت امکان قرار دیداری با استاد بگذارید تا ساعتی در محضر ایشان باشیم. قبول کرد و قولش مزید بر خشنودی ام شد. روزی که خدمت استاد حالت رسیدیم، ما را با گرمی و خوش رویی پذیرا شدند . از ابتدای ورود به اتاق پذیرایی سبلی از خرمالوهای خوش رنگ و رسیده توجه ام را جلب کرد .

استاد که متوجه خط سیر نگاهم شده بود، همراه با لیختدی گفت :

این سبد خرمالو جایزه شماس‌ت به خاطر شعر طنزی که در وصف خرمالو گفته اید . از آن همه التفات و حضور ذهن استاد شگفت زده شدم .

آن شعر این بود:

فصل سرما تا نشی بیمار، خرمالو بخور

دفع آتزین و گریپ، باید به خرمالو نمود

دافع انواع امراض است، دست کم مگیر

میوه شیرین پاییز است و زینت بخش میز

میهمان آمد اگر در خانه، خرمالو بخر

دو خاطره از

دو استاد

طنز پرداز

خوردن سبب است نیکو، وقت خوابیدن به شب

هی نگو طعم دهانم گس نماید مزه اش

عید دکترهای ما، در فصل پاییز و شتاست

تا نشی فین فینی و تیدار، خرمالو بخور

تا ز تب از خود نشی بیزار، خرمالو بخور

تا به بیماری کنی پیکار، خرمالو بخور

هم ز ویتامین بود سرشار، خرمالو بخور

هر کجا مهمان شدی سر کار، خرمالو بخور

صبح هم وقتی شدی بیدار، خرمالو بخور

دست از لجبازیت بردا، خرمالو بخور

صنف آن ها را مکن پولدار، خرمالو بخور

خاطره ای دیگر از روان شاد استاد فرجیان :

باذهنم کلنجار می رفتم و به آرامی از کنار ردیف چنارهای کهنسال و جوی

گفتگو با استاد یحیی و کیلی زند
مشهور ترین طنزپرداز معاصر گران:



خورجین و گل آقا همکاری داشتیم.

آیا شما با این بزرگواران، عکس یادگاری هم دارید؟

چون در آن زمان دوربین عکاسی به صورت امروزه به وفور یافت نمی شد و امکانات رفاهی در این حد و اندازه نبود به صورت شخصی عکسی ندارم اما همان زمان در مجله خورجین یا گل آقا تصویری دست جمعی با همکاران گرفتم که مرحوم حالت و فرجی هم در آن عکس حضور داشتند. این عکس در نشریه نیز منتشر شد.

با عنایت به اینکه شما در سال ۱۳۸۲ بازنشته شدید، آیا همچنان به طنز می پردازید؟
آیا همان روحیه و قوه طنزپردازی در شما وجود دارد؟

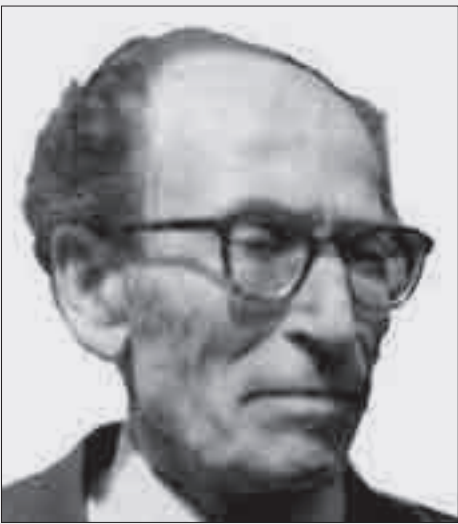
بله به هر حال این شوق و ذوق همچنان با من همراه هست. هر چند تماس های متعددی پس از بازنشستگی با من انجام شد تا به فعالیت ادامه بدهم اما دیگر اقدام به این کار نکردم و اشعارم را تنها در دفترهای شرم نگاه داشتم.
آ البته تعدادی شعر هم برای شما آماده کرده ام که تقدیم می کنم.

منو از لطف شما، بفرمایید که کدام یک از طنزپردازان کنونی حق شاکردی به گردن شما دارند؟

بنیدن من همانطور که در طنز استادی نداشتم، به همین ترتیب شاکردی هم نداشتم. اما در دو صفحه شعر و مطلب طنزی که هر هفته به دبیری بنده با عنوان «شکرخنده» «لیخنستان» و ... در مجله اطلاعات هفتگی چاپ می شد. بخش ارتباط با خوانندگان وجود داشت که برخی از علاقه مندان به سرایش اشعار طنز برای ما اشعار خوشان را می فرستاد و بنده هم آنها را تشویق و ترغیب می کردم و به اصلاح اشعارشان می پرداختم.
خاطرم هست آقای بله به اسم پاک نژاد از قم با مجله مکاتبه می کرد و ابراز علاقه می کرد که به وارد عرصه طنزپردازی شود. خب من هم اشعار ایشان و امثال ایشان را دستکاری می کردم و به قول خودم صافکاری می کردم و در مجله منتشر می کردم تا خواننده ها نیز با چند و چون کار آشنا شوند. خیلی از این افراد از جمله همین آقای پاک نژاد و فرد دیگری به اسم آقای امین دانش از اردبیل به مرور به شاعران طنزپرداز خوبی مبدل شدند. معروفترین این شاکردان غیرمستقیم، آقای رضا رفیع است که اکنون برنامه تلویزیونی شکرخند را اجرا می کند. وی پیش از آنکه از مشهد به تهران بیاید و در دانشگاه مشغول تحصیل شود اشعارش را برای من می فرستاد و چون باردارش بود در روزنامه اطلاعات فعالیت داشت مراودانم بیشتر شد. رضا رفیع بعد وارد مؤسسه اطلاعات شد و در مجله جوانان فعالیت می کرد و سرانجام بعد از من دبیر صفحه طنز اطلاعات هفتگی شد. از علی آباد کنول هم آقای اسماعیل مزیدی برای من شعر می فرستاد که بسیار با استعداد بود شعرهایش نیاز به دستکاری هم نداشت.

בחضمان را کمی از طنز خارج کنیم و وارد عرصه مطبوعات و به یادگار برابیم اعضاء کنند. بنده افتخار داشتم که با ایشان در مجله به مرحوم فرجی هم که مجله خورجین رو مدیریت می کرد ارتباط مصیمانه ای داشتم. یک روز نزد آقای فرجی بودم و عکسی از آقای حالت در کیفم بود. آقای فرجی گفت که شما تپرا تصویر آقای حالت را در کیف خودتان نگه می دارید. گفتم به خاطر علاقه زیادی که به ایشان دارم این کار را کرده ام. آقای فرجی هم با مرحوم حالت تماس گرفتند و با ایشان قرار ملاقات گذاشتند. من در آن ایام شعر طنزی در وصف خرمالو سروده بودم و منتشر کرده بودم. در زمان دیدار با ایشان که در منزل آن مرحوم هم انجام شد، نکته جالبی رخ داد و آن اتفاق این بود که در حیاط منزل آن مرحوم، یک درخت خرمالو وجود داشت و ایشان یک ظرف از خرمالوهای حیاط منزلشان برای ما پیشکش آوردند و گفتند به افتخار شعری که اخیراً در فراید خرمالو سرودی بهتر است تا مجلس را با صرف خرمالو شروع کنیم. این حرف ایشان برای من بسیار دلشنیز بود و خاطره آن دیدار هنوز برای من جذاب است، در واقع من اهل جوک و مزاج و لطیفه نبودم.

آیا شما در طنزپردازی، استادی هم داشته اید؟



پر آب خیابان ولی عصر می گذشتم تا سوژه ای تازه پیدا کنم ، در تحیل خود بودم که دستی به شانه ام خورد و صدای آشنای دوست و پیشکسوت عزیز آقای مرتضی فرجیان مرا متوجه پیرامونم کرد .

با خنده گفت : خودت که اینجایی ، حواست کجاست !

گفتم : در عالم خیال و جستجوی سوژه ، اما شما که از ساعت ۶/۵

صبح پشت میز کارتان هستید، اینجا چه می کنید ؟

گفت : به خاطر ضرورت کاری مجبور به ترک میز شدم ، موافقی تا دفتر مجله خورجین با هم باشیم؟

گرم گفتگو از نزدیک رستورانی می گذشتم که ازدحام مردم ما را متوقف کرد . بین مشتری و صندوقدار رستوران مشاجره ای منجر به زد و خورد پیش آمده بود ! به راه خود ادامه دادیم که آقای فرجیان گفت : سوژه اش جور شد ! ماجرای این رستوران ، تداعی کننده

خاطره ای شد که تعریف آن از من و به نظم آوردنش از تو . در سال های پر شور جوانی ، به اتفاق چندتن از دوستان اهل قلم ، آدینه شب ها ، مکان دنجی به نام «رستوران تهران» را محل دیدار و بحث و شعرخوانی قرار دادیم .

مدتی به آنجا می رفتیم ، اما مانند صاحب بی سواد آن به این مزاج اتفاقی توجه نکرده بودیم که از حروف برجسته تابلوی سردر آن اولین حرف «ر» از واژه رستوران افتاده و چه معنای خنده ناکی پیدا کرده است .

چو «رستوران تهران» باتوق جمعی ز یاران شد

رفیقانی که بودند اهل طنز و بذله گویی ها

شبی از شعر نو،یا مکتب نیما سخن می رفت

شبی از جلوه های طنز ، در اشعار مولانا

یکی شد حامی صائب ، یکی مشتاق قا آنی

که تا یک شب ، یکی از دوستان نکته بین ما

گفت :ای دوستان، این اتجنم بر جمله ارزانی

یکی از بین آقایان ، نگاهی کرده بر تابلو ؟

بساطش سکه گردید و طرفدارش فراوان شد

شب آدینه آنجا ، وعده گاه بزم ایشان شد

و این که مکتب او ، رهگشای نوگرایان شد

شبی بحث از عبید و سوزنی ، سعدی و سلمان شد

یکی از انتقاد و بحث با یاران شپیمان شد

به لیختد تمسخر ، در کنار در نمایان شد

که اینجا طبق تابلو ، جایگاه چارپایان شد

که «ر» ز آغاز آن افتاده رستوران ، ستوران شد !؟

به راستی که باید پارسی را پاس داشت ، وگرنه با کم و زیاد

شدن حروف چه نکته ها و لطایفی که درست نمی شود.آقای

فرجیان افزود ، افتادن اتفاقی حرف «ر» باعث شد تا نام «اتحادیه

ستوران تهران» برای مدت ها بر سر زبان و موجب تفریح و مزاح

دوستاند.

جراید و رسانه های مکتوب بشویم. با عنایت به سابقه چهل ساله فعالیت حرفه ای شما در این عرصه، میزان نقش و تأثیر این دست از رسانه ها در زندگی مردم و مسائل فرهنگی، اجتماعی از گذشته تا امروز چه بوده است؟

قطعاً تأثیر مطبوعات در زندگی مردم قابل مشاهده و قابل توجه بوده است.هرچند در برحه های مختلف به دلایل متعدد، تیراژهای نشریات کم و زیاد می شد لکن از حضور پررنگ و تأثیرگذار رسانه های مکتوب به خصوص در گذشته های دور که وسایل ارتباط جمعی چون ماهواره، اینترنت، تلفن همراه و ... وجود نداشت نمی توان گذشت. در دوره های اخیر هم به سبب ورود این دست از رسانه ها، نقش روزنامه ها و مجلات کم رنگ تر شده اما به طور قطع همچنان مؤثر است به ویژه برای روشنفکران، دانشجویان، اهالی قلم و مطالعه دوستان. از تأثیر گرانی کاغذ و توم هم نباید در کم رنگ تر شدن نشریات گذشت.
علی ای حال همچنان مطبوعات در زندگی مردم و جامعه نقش دارد.

زیباترین شعری که سروده اید کدام است؟

من به اغلب کارهایم علاقه مندم و هیچ اثر خاصی را مد نظر ندارم.

درست که به هر حال آثار جالب توجه تری هم داشتم ام ولی به اعتقاد خودم هرکسی که اثری را خلق می کند به آن علاقه مند

است و تقریباً همه را به یک اندازه دوست دارد. البته این سؤال را باید از منظر خوانندگان پرسید چون آنها هستند که مخاطب مطالبند. روی هم رفته تعدادی از آثار همست که در نشریات مختلف به کرات منتشر شد ولی در حال حاضر حضور ذهن چندانی ندارم. البته فکر کنم شعر «غارنگران نفته» را در زمستان سال ۱۳۵۷ سرودم خیلی مورد توجه قرار گرفت و خواننده ها از آن لذت بردند. شعری هم با موضوع استکار سرودم که آن هم خیلی مورد توجه قرار گرفت.

می گویند افراد بزه گو و شوخ طبع، اتقانداپذیر هستند؟ آیا درست است؟ شما خودتان چگونه بوده اید؟

اگر حمل بر خوستنایی نباشد باید بگویم که من هرگز اینگونه نیوده ام. همیشه با پیشکسوتان معاشرت داشتم و معتقد بوده ام که دست بالای دست بسیار است و هیچگاه خودم را برتر از دیگران ندانستم اما کما اینکه مقابل پیشکسوتان را هم در صفحه های تحت نظر منتشر می کردم. در واقع مطلبی می خواهم عرض کنم که شاید به معنای وسیع کلمه اینطور بوده است که من همیشه به خضوع و خشوع و درویش مسلکی در میان دوستان معروف بودم.

بهترین و بدترین رویدادهای زندگی شما چه بوده است؟

واقعیت این است که اگر بخواهم قلباً بگویم هردوی این رویدادها مرتبط با زندگی شخصی من و همسر هست. خاتم بنده، دخترخاله ام بود و علیرغم اینکه چنسال می ام از من بزرگتر بود

من به ایشان علاقه زیادی داشتم و او را بسیار دوست می داشتم. بهترین خاطره ام، ازدواج و زندگی مشترک با ایشان و بدترین آن هم، درگذشت ناگهانی او در مهرماه امسال بود. خوشبختانه در حدود پنجاه سالی که با هم زندگی مشترک داشتیم سعی کردم که همیشه به وعده ها و قولهایی که به او می دادم پایبند و وفادار باشم. واقعاً تلخ ترین واقعه هم رفتن او بود که در ششم مهر اتفاق افتاد. شعری برای درگذشتش هم سرودم که با این مطلع شروع می شود: رفتی به ماه مهر ای مهربان من / بی تو تهی ز مهر شده است آشیان من.

اگر امکان دارد، همسر مرحومتان را معرفی می کنید.

خاتم مریم خیراندیش که مثل خود من متولد گرگان بود. سه بیت از قطعه شعری که در سوگش سرودم ام نیز بر روی سنگ مزار او کنده کاری شده است.

در پایان با توجه به اینکه بنده مجوز انتشار فصلنامه استاریاد را گرفته ام و پیشتر هم از شما قلم مساعدت و همیاری در این زمینه گرفته ام، می خواستم تا مجدد این قول را از شما بگیرم که انشاءالله پس از حدود دوازده سال دوری از عرصه فعالیت مطبوعاتی مجدداً با هنر و قلم خودتان بنده و دوستان همکارم در این زمینه یاری فرمائید.

اول به شما تبریک می گویم که در مسیر کارهای فرهنگی قدم بر می دارید. انشاءالله موفق و مؤید باشید. هم در زمینه شعر جدی هم طنز سعی می کنم تا در خدمت شما باشم و امیدوارم که مثل فصلنامه استاد میراثظمی چهار تعظیل و قطع انتشار نشود و بتوانید در این عرصه های فرهنگی مجدانه فعالیت کنید.



شعر



بشکن تمام آینه های اتاق را
آتش بریز در دل من
تا اجاق را ...
شانه بزن به موی خودت تا
رها شود
شعله کشیده سینه ی من
اشتیاق را
واکن دو پلک پنجره را تا ببینمت
تاریک کن اتاق و بکش آن چراغ را
ساعت مدام برگ من نیش می زند
یادم نرفت، زخم بد اتفاق را
حرفی نزن که بشکند آینه ی مرا
بالانگیز با سخنانت چماق را
با یک کلاغ، قصه به جایی نمی رسد
در پیش من بریز پر چل کلاغ را.

حسین دیلم کنولی

»»

دو شعر از عبدالرحمن فرقانی فر

انتظار (آذرماه ۱۳۵۲خ): در آن سواد عمیق / به دیندنت که نشستم / ای هر چه روشنی ! / امید! / از آن بلندی ظلمانی – همچون ستاره ای دنباله دار – / کشیده قامت و تابنده / تند می آتی. / قدمت خوشی / ای ستاره ناقلب ! / که آمدنت / حضور لحظه پیداری ست.

»»

گندم وار: با قامتی کشیده – چو لیلی – / و گیسوان اکلیلی / گندم وار! / بر خاک ایستاده ای / استوار . / شعاع طلایی خورشیدا / در توسه که می ماند . / – استجاله ات چه زیباست!– / انگار /منبع نوری / ز رنگاربا / که چون ستاره دنباله دار / می درخشی .

»»

در شکفتن لبخندت (به دخترم : آباد، ۱۳۶۴/۱۱): در چشمانت / آسمان خاکستری رنگ می گیرد. / آید! / تا طلوع بلوغ عشق / در تن تو / تا شکفتن غنچه لبخندت / آیا / آسمان فردا خاکستریست؟ / در چشمان تو / آسمانی بارانی است. / تو تبلور کلامین عشق خواهی بود؟ / آنگاه / که بر شاخه شکوفه می بندی. / اترانه هایت / سوگوار کدام آفتاب و باران است؟ / کودک آفتاب و باران! / دستان کوچک تو / چقدر دستان پُر زخم مرا / تحمل خواهد کرد / و تنت / تن خسته مرا / تا کجا تکیه گاه خواهد بود / و این سر را / که در گلو، / هزار آواز ناسوده دارد، / شانه هایت / چقدر تحمل خواهد کرد / تا تو بزرگ شوی / و / گل کنی / و / جای هزار گل باشی / در تبسم تو / با من / به یاد روزهای بی حاصلی گذشتہ ام / آید!

محمد قاری

»»

دو شعر از مرحوم سفر پیرنی

مهناب: به مهناب می نگرَد. / هوا سرد و نفس گیر است. / آرزو ه ها، / به افتخار پرودت / کف می زند / کودک / شبانان و عریان، / با پاهای چوبینش / در معبر باد می دود / و دست خاطره سوی مسافران دراز می کند. / در رؤیای لذیذ نان، / به رهگذران سلام می -گوید. / به بازگشتی تلخ گردن کج می کند! / و دوباره به مهناب می نگرَد.

نام تو: نام تو را بر ساقه ی درختی کنده ام / و یادت را در خود / در هر بهار / تو از طبیعت نیرو گرفته ایی و من / از یاد تو / نام تو چقدر پهن و گسترده شده است / و / ادرون من چقدر عمیق / با یاد تو.

»»

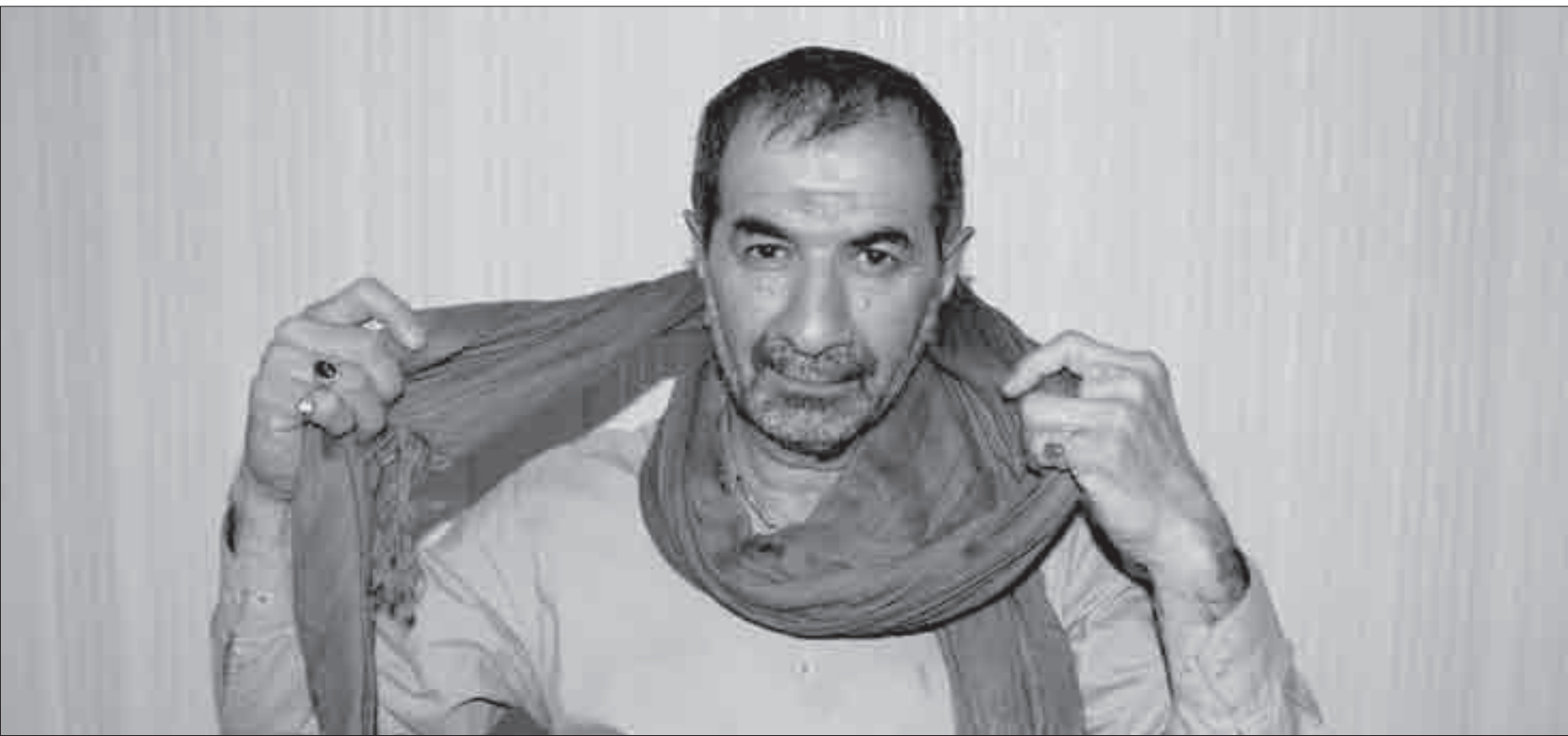
ز هجرت شد دلم صابراه میدانم که میدانی مرا ز تیر مژگان همچو میسایدی برافکنیدی گریزی همچو آهو بره ی وحشی ز پیش من ز دستت شب همه دست دعا بر آسمان دارم خدا را از غم عشقت ز پا افتاده ام، رحمی اگرچه شهره اندر زهد و تقوا بوده ام حالی همیشه دلیمی پُذ چاره ساز محفل زندان چون جوشن گشتنام آوارم، می دلم که میدانی کنی بر صید خود نظاره، میدانم که میدانی نه دارم بمب و نه خمپاره، میدانم که میدانی به -غیر از این نذارم چاره، میدانم که میدانی نباشد جز توام غمخواره، میدانم که میدانی همیشه مستم و میخواره، میدانم که میدانی کنون شد عاطل و بیچاره، میدانم که میدانی

مرحوم علی اکبر دیلم کنولی

فرب (اردیبهشت ماه ۱۳۴۲خ): صدقانت را بر زبان میرانی / با زبانی از تردید / که از زمانه خود / به میراث برده ای / در آن سوی زندگی / کدام صلدست / که تورا / به تباهی می خواند؟ / به تباهی می خواند؟ / وقتی که / پایِ هارا طلب می کنی / بیا ای شفیقا / بیا! / برهنه بیا! / تا صداقت را / آشکار بینی.

ابرج تنظیمی

در جنگ شیعه و سنی با هم یکی بودند



پسته و گوشت و مرغ و ... همراه خود داشتیم. با همون‌ها سر کردیم و در این دو روز فقط پسته می خوردیم و با همان غذاهای آماده شده از پیش . اما تنها چیزی که می خواستیم، مهمات بود. تا ساعت ۳ بعد ازظهر . جناح راست ماخوب بود و جناح چپ ما سرپل نزده بودند. فرمانده رفت تا همه شروع کردند به دفاع از جناح چپ.از دوستان

قاسم غفاری و حسن علی پور همین جا بود که زخمی شدند.

به من مأموریت داده شده بود که بروم به بچه ها بگویم جناح چپ دشمن فشار آورده است.

زخمی شدن
در حال رفتن بودم که یکی دو متری پرت شدم. کوله پششی و تفنگم را کنار گذاشتم. دیدم پوتینم خون آلود است.

نگاهی به بدنم انداختم و تازه متوجه شدم که پهلوی چپم تیر خورده است. به هر طریقی بود خودم را به عقب رساندم که امداد گر‌ها آمدند من را به پشت خاکریز منتقل کردند.یک اسیر عراقی در گروه بود که من را کول او کردند و به عقب منتقل کرد. جالب آن بود که اصلا نمی فهمید من چه می کشم من را با آن بدن زخمی محاسبه کنید تمام بدنم خونین بودکول یک آدمی که زانم را نمی فهمید و هر بار که دولا می شد و پا خیز می رفت داد از نفری من در میاورد و تازه فکر می کرد که هوایم را هم دارد .بالاخره رسیدیم به قایقی که قرار بود زخمی‌ ای را به عقب ببرد جا به اندازه کافی نداشت قرار شد که کسانی که زخمشون شدید تر است را اول ببرد در بین زخمی ها یک اهل سنت (ترکمن) هم حضور داشت که بنده خدا در انجا ماند. ودر عوض او ما را انتقال دادند به عقب.

کم کم داشتم بی حال می شدم و سوی چشم‌ کم شده بود تا اینکه من را به بیمارستان صحرایی انتقال دادند.

نزدیکهای ۱۱ شب بود که پزشکی آمد بالای سرم و گفت. پسرم نگران نباش. من را ببرند اهواز و جراحی کردند، گویي بنا به گفته دکترها، ترکش به روده هام برخورد کرده بود و بیش از ۱۴ نقطه را سوراخ کرده بود.

شهادت مهدی شمسی
شهید مهدی شمسی و احمد رحیمی هم همان منطقه شهید شدند . وقتی من زخمی شدم و فشار دشمن بسیار زیاد شده بود از جناح چپ پشت خاکریز مهدی شمسی را دیدم در آخرین لحظات عروج بود سرش را در دستانت گرفته بود و حالتی خاص داشت احساس کردم کم کم برای رفتن آماده می شود حس خاصی در صورت و وجودش بود این آخرین دیدار من و شهید مهدی شمسی بود و در همان منطقه و همان لحظات مهدی شمسی شهید شد . شادابی و خنده رویی احمد رحیمی هیچ وقت از یادم نمی رود. نماز شب های احمد رحیمی باعث شده بود ما هم برای نماز شب از خواب بلند شویم و به همراه شهید رحیمی نماز شب بخوانیم. شمسی، رحیمی ، عباس میقاتی ، من و دنییحی هر کدام توی در گروهانی جداگانه افتاده بودیم. فقط من و و دنییحی تو یک گروهان بودیم.

خانواده ...
بعد از انتقال من به اهوار و عمل جراحی ، در بیمارستان بستری بودم تا اینکه ۲ روز بعد از بستری دشمن تلفنی به من شد. شهید شعبان علی پور بود. شعبان دوست صمیمی من بود. بعد از محمد دنییحی، از دوستان ناب من بودند.

گشته بود و من را در بین زخمی ها پیدا کرده بود و با من تماس گرفته بود. . هشت ساعت بعد برادرم (مهدی) بالای سرم آمد. خانواده من با تلفن قبول نمی کردند که من زنده ام . به همین دلیل برادرم سید مهدی من را به گرگان منتقل کرد. اولین نفر که من را دید خواهر خانمم بود. بنده خدا وقتی من را دید، خیلی ترسید. چون من خیلی نیرویم را از دست داده بودم و بسیار لاغر شده بودم. آن شب تا صبح درخانه بودم . فردایش من را به بیمارستان ۵ آذر انتقال دادند . ظاهرأ بعدازمن، خیلی‌ ها شهید شدند شمسی ، رحیمی و

همت مردم
در آن برهه زمانی همت مردم عجیب بود. مردم به عیادت ما می آمدند. حاج آقا نورمفیدی و حاج آقا طاهری برای عیادت از زخمی ها به بیمارستان ۵ آذر آمده بودند .

اسارت کریم مازندرانی
در همین ایام برادر خانمم حجه الاسلام کریم مازندرانی در ۶۵/۱۲/۱۲ اسیر شد. من حالم خوب شده بود و می خواستم دوباره اعزام شوم. خانواده ام متوجه شدند که من می خواهم بروم و ممانعت کردند. اسیری کریم (برادر خانم) از یک طرف و مساعد نبودن وضعیت و حال جسمی من، بهانه خوبی برای خانواده ام شد تا نگذارند من به جبهه برگردم. به همین خاطر آخرین اعزام من کربلای ۴ و ۵ بود.

بیاد ماندنی از آن روزها
خاطرات بسیار شیرین از خدمت صادقانه بچه ها.

✍ احسان مکتبی – سید مصطفی حسینی ، انسان نیک اندیشی است که زخم هشت سال مقاومت در برابر دشمنان ملت ایران را در بدن دارد او بی ادعاست و خود را سرباز اسلام و ایران میدانند و هنوز بر سر همان عهد با یاران سابقش مانده است نزدیک به بیست ماه جبهه و حضور در عملیاته‌ای مختلف ، علاوه بر آن ادب و نزاکت شخصی از او انسانی دوست داشتنی ساخته است گفتگوی ما را که مووری بر حضور او در دوران دفاع مقدس بود را بخوانید . سید مصطفی دارای سه فرزند پسر بنامهای سید محسن، سید مسعود و سید محمد است او اکنون فرهنگی بازنشسته‌است

از روی اون رد شوند. رفتم جلو تا رسیدیم به جاده آسفالته. سمت چپ یک پاسگاهی بود. نزدیکهای اذان صبح بود. مدام عراقی ها گشت زنی می کردند. نمی شد تکان خورد. دیدیم یک خودرو می آید. صدا آمد که آریبی چی زن بزَن. زدم. از پشتش نیروهاشون بیرون پریدند. بچه های ما هم همه ی آنها را کشتند. در همین اوج درگیری با بی سیم به ما خبر دادند که سریع برگردید. اگر بمایند با شهید می شوید یا اسیر. ما هم با هر چه در توانمان بود برگشتیم.

زخمی شدن
عراقی ها داشتند بچه ها را دنبال می کردند. شهید عالم که فرمانده گردانم بود به من گفت باید عراقی ها را بزینم و الا بچه ها را قتل و عام می کنند دیدم دسته های عراقی ها در حال آمدن هستند شهید عالم بچه ها را سر جاهای مشخصی مستقر کرد. موضع گرفتیم . سمت راست نزدیک به یک یا ۲ کیلومتر تا چشم کار می کرد تانک بود. گفتند برگردیم . آمدیم عقب. در همین حال و هوا صدای ناله توجه من را جلب کرد. از بچه های گردان بود.

دیدم احمد زمانی ، یکی از بچه های علی آباد کنارشهر زخمی بر روی زمین افتاده و داشت ناله می کرد . تیر خورده بود.گفتم احمد بلند شو .

پشت این تپه کسی به کمک ما نمیاد. بلند شو. بنده خدا حرکت کرد و رفت. در این بین که داشتم به سنگرها سر کم می کشیدم. یک تیر به دست چپم خورد و از پشت عبور کرد. خودم را از توی شیار کشاندم. پیش بچه های زخمی. فرمانده در همان حال و ها نگاهی به زخم من انداخت و گفت: چیز خاصی نیست . حرکت کن برو. رفتم .عراقی ها تله گذاشته بودند. جاده را بسته بودند ماشین ، آمبولانس و امداد گر و ... ما گیر کرده بودند و گرفتار شده بودند .

به احمد زمانی گفتم بیا برویم و با هر جان کنندی بود خودمانرا به عقب رساندیم و به موضع اول مان رسیدیم. اونجا یک بیمارستان صحرایی بود.

سایت دزفول . سوار هواپیما شدم و با هواپیما به تهران رسیدم و کلی هم به بچه های دیگر در راه کمک کردم رسیدیم تهران. ۱۴ ساعت بستری بودم. جراحتم من شدید نبود و سرپایی مداوا شدم و بعد از مداوا به گرگان برگشتم. یک هفته ای در گرگان ماندم .همان موقع باز حاج عیسی اتراجالی به من زنگ زد که نیرو می خواهم و برگرداینجا.بعد دوباره به جبهه برگشتم . والفجر ۸ قبل از عملیات به جبهه رفتم.آبان ماه بود. گفتند زمان عملیات عقب افتاده. من ناچار برگشتم گرگان که متأسفانه به عملیات والفجر ۸ نرسیدم. گذشت تا سال ۶۵ که تماس گرفتند که بیا و به شما نیاز است.

زندگی و جنگ
ایام عملیات کربلای ۴ و ۵ بود تازه خانه ساخته بودیم. شیشسه های پنجره ها را گذاشته بودیم و اما خانه بدون در بود. همسر و پسر یک ساله ام را گذاشتم و رفتم. از اینکه همسر و فرزندم را در آن شرایط تنها می گذاشتم خیلی ناراحت بودم اما مجبور بودم زیرا در آن زمان نیاز به حضور ما بود.بالاخره اعزام شدم و رفتم. در عملیات کربلا ۵ یک کار خوبی گردان اونجاانجام داد این بود که یک عکاس و فیلمبردار آمده بود با بچه ها گفتگو می کردقاسم مکتبی که در فیلمبرداری و عکس تبحر داشت آمده بود و این کار را می کرد ارزش خواستیم که از بچه ها فیلم و عکس تهیه کند . کار ماندگاری بود و کار بسیار خوبی بود. الان هم آن عکس ها را داریم بسیاری از بچه ها ی آن تصاویر شهید شده اند شهید مهدی شمسی ، احمد رحیمی و...

شیعه و سنی در دفاع
رفتم منطقه بهمن شیر. فرصت ایجاد شد که بچه ها بمانند تا قدرت روحی شان بالا برود تا در منطقه کمتر آسیب ببینیم. در ان عملیات تعدادی موتور سوار می خواستند . یک سری از جوانان عاشق و پرشعور آماده شدند برای رفتن.در این گروه موتور سوار، از بچه های اهل سنت از بچه های گنبد و آق قلا هم حاضر بودند.علا

من یادم نیست که کسی فکر کند این شیعه است یا آن سنی همه یکی بودیم.
دو هفته ای در اونجا بودیم. بعد از دو هفته دوباره عملیات شروع شد. انگار خورشید مثل شفق قرمز شده بود آسمان و زمین قرمز بود. سوار قایق شدیم رسیدیم به باتلاق... راستش راننده قایم ما ترسیده بود و ما مجبور شدیم سوار قایق دیگری شویم و راننده برگشت به عقب البته استفاده از آب همیشه تاکتیک عراقی ها بود در عملیات رمضان هم وقتی دشمن نتوانست با ما مقابله کند. از آب استفاده کرد. خاک ریز اول ما پشتش آب بود. رسیدیم به کانال ماهی. از کانال ماهی عبور کردیم. تا به خاکریز های بریده، بریده و مثلثی شکل رسیدیم دو روز گذشت.

www.golshanemehr.irنسخه اینترنتی روزنامه گلشن مهر

<div>شعر</div>	
سازلاریم	
	
ایلمیینگ پایخاصی یَاهیمی بولوپ <p>عاصر لار تئنگ باغفرن سؤکن سازلارئم</p> کله غوئوپ یوره کلردن اوچوپ، یوره چشمه لردن غایناب چقنان سازلارئم	
	
لال بۇلامدا دیلم بولۇپ سۇز برپ کور بۇلامدا گۆره ج بولۇپ گۆز برپ مکتب سیز غلام سنز ذهینیمه گیرپ غۇل لارئمدا غانات گِره ن سازلارئم	
غورساغنتا یاپیل ما سئوئرم کأن عوممانئندا دورول ما سئوئرم کأن حاسرات اوْچاغنتا یاقاندا زامان دریمی عالمه یایان سازلارئم	

آنگر سئندا هیجران یاتیر،
درد یاتیر،
ایلی چاشان یسیر
دوْشمن یوورت یاتیر
نامارت غۇلدا
مرتلر بۇلاندا
اسیر بولات
غالاتغ غایب سنن
آچان سازلارئم

غاراداغ لائگ چشمه سی بار
هنگینده تشنه چؤل له نگ غونجاسی
بار الینگه گچن کور نامرینگ
هرمز یلنده غومری بولوپ
ناغما قاقان سازلارئم

اولدار سۇندی، موقفالار تئنگ
سۇنمه دی زامان دئمئدی، سنگ
یوره گینگ دئمدمائی
بایرام ادیب شو یادبگار
صونغانئ نسیملرنه
آققش برهن سازلارئم

هیجران یاتنده غوئر لئگ گونی
سانگا غوربان بولئدی
غوئر لئگ گولی کچ پلک کیف
ادیب غئر غلدا غولی
غای بولوپ گیجه لر
یاقان سازلارئم

سئر نللا ساجر لینگ
یوره دمی باشلانئپ
دئر آزاد لغتئگی
شلپه سی بوغولجاق
بولانده انه لئگ سسی
جاگیل لاپ – جاگیل لاپ
دوغان سازلارئم

سایرانگ یوگون
سایرانگ یه – ینه لر
سایراسکنئر
مینئگ انهم کملر
غازاپلی کچسده
هنگ سنلر

ساز من

سازمن
آگاهی ایل من
ره سپرده اعصار
فوران چشمه چشمه های ایل
لال بوده ام زیان من بوده ای
کور بودهام چشمان من بوده ای
بی مکتب و قلم به جان من ره یافته ای
ساز من
حسن پرواز
امید های ایل من
ساز من
ای خانه امن رازها
ای دریا اعماق تو جایگاه مروارید
هر آنگاه که زمانه در اجاق عسرت و حسرت
ایل مرا می سوخت
جز – ناله هایش را تو بر آد میان فریاد کرده ای
ساز من
ای نهادار هجرانهای من
ایل به اسارت رفته را تو در خود نهفته داری

یورت ها واویه های متلاشی شده را
تو در خود نهفته داری
هر آنگاه که مرد ها را نامرد ها به اسا رت برده اند
ساز من
ای نهادار هجرانهای من
ایل به اسارت رفته را تو در خود نهفته داری
چشمه سار کوه در طنین توست
غنچه دشتهای تشنه از آن تو
در هر منزلگاهی از ایام سپری شده ام
قمری شدی و نغمه ساز کرده ای
آنگاه که فتنه های ویرانگر ایل فرو نشست

تو خاموش نشستستی
آنگاه که زمان از باز گفتن در بدری ایل دم فرو بست
تو سکوت نکردی
از پس خاموشی و سکوت میراث ما صدای توست ساز من
هر آنگاه که خورشید بخت از ایل بر می یافت
نو غنچه های ایل قربانی تو می شد
و هر آنگاه که دست های زخمه زن اوزان به اشاره خانی قطع می شد
تندری می شدی و بارانی
به وقتی که سحر پرده می گشاد
آزادی زخمی تو بود
از پس خفته که صدای مادر ایل – خفه می شد
ترنم در تو زاده می شد
سخن بگو ساز من
سخن بگو حال و همواره
اگر تو سخن بگویی از اه من می کاهی
و اگر چه سال از پس سال پر غضب بگذرد
در دست های اوزان تو جلودانه ای ساز من
.

شعر و ترجمه ستار سونی

مروری بر وقایع و حوادث سال ۱۳۹۳

رحمت ا.. رجایی – اسب تیزبازی سال ۹۳ چون باد از میان می گذرد
مروری بر وقایع وحوادث این سال می تواند یادآور رخدادها و حوادثی باشد که بازخوانی آنها تجربه را افزون خواهد کرد. این وقایع هم تلخ و هم شیرین هستند.

نوروز عامل وحدت ملت ها

با ثبت نوروز در فهرست میراث فرهنگی جهان توسط سازمان ملل، همه ساله جشن جهانی نوروز در یکی از کشورهای حوزه فرهنگی نوروز برگزار می گردد. سال ۱۳۹۳ افغانی ها در کابل میزبان رهبران ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، آذربایجان و … بودند. روزگاری طالبان در افغانستان اجازه برگزاری جشن نوروز را به مردم عادی نمی دادند چه رسد به اینکه خود میزبان آن در سطح جهانی باشند!
نوروز این سال هالهٔ فقط فرصتی برای جشن و سرور، بلکه زمانی برای دوستی ملت های حوزه فرهنگی ایران بزرگ است.
نوروز گرامی باد.

انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان و انتقال آرام قدرت به منتخبین ملت، رویدادی خوبی بود که در این کشور جنگ زده انجام شد، اگرچه اختلاف در شمارش آراء و اعلام نتایج آن کام حضور مردم را تلخ کرد ولی با وساطت برخی، نتیجه ای اتخاذ شد که این کشور را از جنگی دیگر نجات داد. انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان برگ زرینی در تاریخ پیچیده این کشور بود.

اوکراین در رأس اخبار جهانی

در میان کشورهای جهان، وقایع اوکراین بیش از همه در رأس بود، تلاش برای پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا، روس گریان و روس تیارها را به تکاپو برای تأسیس مناطق خود مختار و حتی تجزیه وا داشت. ضمیمه شدن شبه جزیره کریمه به روسیه و تلاش جدایی طلبان برای تجزیه اوکراین حجم زیادی از اخبار جهان را به خود اختصاص داد. روس ها نشان دادند همچنان به دنبال بسط جغرافیائی خود هستند اما شعار پیش به سوی شرق و خلیج فارس بر اساس وصیت پطرخودی خود پیش را به شعار به سوی غرب داده است! شعاری که تزار پوتین پیش از همه به دنبال تحقق آن است.

رای اسکانلندی ها و …

علم رای اسکانلندها به استقلال از بریتانیا، مانع از تشکیل دولت جدید در اروپا شد، اگرچه استقلال طلبان در اسکانلند تلاش بسیار کردند ولی ناموفق بودند. این نوع تصمیم می تواند جای بحث داشته و سبب تجربه می گردد!

کنگره در تصرف جمهوری خواهان

در سال های اخیر کاش سفید جولانگاه دمکرات ها بود و آنها سعی کردند سیاست خود را اجرا کنند اما اکثریت یافتن جمهوری خواهان در کنگره، زنگ خطر را برای بسیاری در جهان به صدا درآورد که آنها چه خواهند کرد؟ دعوت از تائباهو در کنگره برای سخنرانی فقط گام کوچکی جمهوری خواهان برای اجرای سیاست جنگ طلبانه و ضد ایرانی آنها بود. نامه حدود ۲۵ سناتور هم بیش از همه ضعف آنها را نشان داد. معلوم نیست جمهوری خواهان جنگ طلبان چه آتنشی به پا خواهند کرد؟

حمله اسرائیل به غزه

حمله اسرائیل به غزه و درگیری میان گروه حماس و اسرائیل رویدادی بود که بیش از همه جهانیان را به خود مشغول کرد جنایت اسرائیل در این حمله وجدانهای بسیاری را جریحه دار نمود و بستر را برای به رسمیت شناختن فلسطین در اوپا فراهم کرد. علو شد سبب خیر کار خدا خواهد.

جام جهانی فوتبال

سال ۱۳۹۳ را می توان سال فوتبال نامید. برگزاری جام جهانی فوتبال در برزیل و جام آسیایی در استرالیا، توجه بسیاری از ورزش دوستان را جلب کرد. حضور ایران در هر دو جام، اگرچه دستاورد چندانی نداشت ولی خبر از ارتقا جایگاه فوتبال ایل دان و مایه خوشحالی گردد.

بیداد ایولا

بی شک بیداد ویروس ایولا در آفریقا و تالش بشر ایل حل آن، مهمترین رویداد سال ۹۳ در حوزه سلامت و بهداشت است، اگرچه فعالان بهداشت جهانی هنوز نتوانستند بر این عفريت غلبه پیدا کنند ولی تلاش های صورت گرفته و جسارت آنان که پیشنهاد این نبرد بوده اند قابل تحسین است از اینرو به درستی جایزه نوبل پزشکی به پزشکائی اهداء شد که در سنگر اول برای مبارزه با ایولا بودند.

سقوط قیمت نفت

سقوط قیمت نفت به زیر ۵۰ دلار مهمترین رخ داد اقتصادی برای کشورهای حوزه نفتی بود. جذا از دلایل آن، این امر به اقتصاد کشورهایی از جمله ایران، روسیه و … ضربه زد. دولت محمود احمدی نژاد این خوش شانس را داشت که حسابی از درآمد نفتی بهره مند شود و دست و دل بازی کند، ولی دولت گرفته و جسارت این خوش شانس را نداشت! شاید این امر فرصتی گردد تا ما از دست این بلا خلاص شویم!

چهره وحشتناک تروریسم

اگر شما گردن زدن روزنامه نگاران و به آتش کشیدن خلبان ارندی در قفس را، توسط گروه داعش دیده باشید، نقرتی بیش از اندازه از گروه های تروریستی سلفی و تکفیری پیدا می کنید، یاوران خلیفه موصل (ابوبکر بغدادی) برای ایجاد رعب و وحشت دست به هر کاری می زنند، اما گویی آنها تنها نیستند گروه بکرخرام در نیجر به صدها دختری یک مدرسه شبانه روزی را به اسارت بردند، تا به اهداف خود برسند، وضعیت این دختران هنوز معلوم نیست گویی قرار است فراموش شوند! تروریست ها برای خود دلایل ایدئولوژیک دارند و بی رحمانه حکم خود را اجرا می کنند. جهان در سال ۹۳ هم گرفتار تروریسم به مراتب خطرناک تر از دیگر چهره های ترور؟

در یعنی پیش منی

وقایع داخلی یمن و دراختیار گرفتن کنترل صنعا توجه بسیاری را به خود جلب کرد. یمن همواره در تاریخ برای ایرانیان دارای اهمیت و مهم بود در عصر خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی، ایرانیان در آنجا نفوذ داشتند، وجود شیعیان زیادی بسیار در یمن، پوستگی فرهنگی– مذهبی بین ایران و یمن به وجود آورده است. اهمیت سوق الجیشی یمن بر جایگاه واقع این کشور افزوده است. معلوم نیست بهار عربی به کجا کشیده می شود؟! حوادث پیش حالا برای ما مهم شده است چرا که از قدیم گفتند در یعنی پیش منی.

بحرین

بحرینی ها در طول سال ۹۳ برای رسیدن به حقوق خود تلاش کردند و دولت مردان این کشور تا کمک عربستان سعی کردند جلو تحقق خواسته های آنان را بگیرند. فراموش نکنیم بحرین هم از ۱۳۵۰ در قلمرو ایران بود و تقریباً تمامی مردم آن قرابت فرهنگی و مذهبی بسیار با ایران دارند پس باید به آن حساس باشیم.

سیاس پیش رفت علم

فعالان عرصه علم در طول تمام سال تلاش کردند. یکی از مهمترین رویدادهای سال ۹۳ فرود آمدن کاوشگر فیله بر روی دنباله دار ۲۷۰۰ پی بود. این کاوشگر پیام هایی به زمین مخابره کرد که نشانگر فعالیت آن بود. کاوشگر فیله از فضای پیمای روزتاجندا شده بود،فضایمانی که ۱۰ سال پیش از پایگاه سازمان فضایی اروپایی در گواین پرتاب شد. دیدن خوشحالی دانشمندان این عرصه بعد از دریافت پیام بسیار جالب بود!

قدم زدن ظریف

قدم زدن ظریف وزیر خارجه ایران با جان کری وزیر خارجه آمریکا از نظر اصول گرایان اقتدر اهمیت داشت که آنها حملات وسیعی به وی بکنند. اصول گرایان چشمان خود را به روی واقعیت های بسیاری بستند و به یک قدم زدن حساسیت نشان دادند. درحالی که جامعه ایران همچنان خسته و افسرده از سال های حاکمیت آنها در فاصله سال های ۹۲–۱۳۸۴ است.
ایکاش آنها به مسائل مهمتر توجه می کردند تا به یک قدم زدن بعد از ساعت ها مانگرا که در عرف دیپلماتیک رایج است.

بورسیه های چنچالی

بورسیه های اهدائی به برخی افراد! مسائلی بسیاری را به وجود آورد آن چنانکه وقتی پرونده آن مطرح شد پای وزیر علوم، فناوری و تحقیقات به مجلس کشیده شد. گویی برخی اصلا تمایلی به طرح آن نداشتند! این در حالی بود که مثلا افرادی برای گرفتن دکترای زبان و ادبیات فارسی بورسیه گرفتند و به فرنگ رفتند؟! گویی پرونده بورسیه ها حاریم ممنوعه ایی است که نباید وارد آن شد و گر نه …!

محکومیت رحیمی و کمک اوبه ۱۷۰ نماینده مجلس

سال ۱۳۹۳ را می توان، سال طرح اختلاس های بزرگ دانست. رحیمی بالاترین مقام در دولت محمود احمدی نژاد بود که با حکم قوه قضائیه به ۵ سال ۹۱ روز زندان و پرداخت میلیاردها تومان پول محکوم شد، این محکومیت در حالی صورت گرفت که رحیمی مدال خدمت را دریافت کرده بود! احمدی نژاد قبلا اعلام کرده بود اگر فساد رحیمی ثابت شود او انصراف خواهد داد و!.. احمدی نژاد بعد از صدور حکم محکومیت معاون اول خود اعلام کرد مسائل مطرح برای رحیمی، متعلق به سال های قبل از معاون اولی وی بود، اما نامه رحیمی به احمدی نژاد موارد جدیدی را طرح کرد از جمله کمک به تبلیغات ۱۷۰ نماینده مجلس شورای اسلامی! متأسفانه به زغم درخواست ها برای افشای نام نمایندگان، عده ای همچنان مانع هستند!



اقلیت تندرو در مجلس

مجلس شورای اسلامی حداقلی توانست دوره ه احمدی نژاد، نقش نظارتی خود را ایفا کند، البته حساب برخی افراد که به چهره های ماندگا ر در عرصه ایران مبدل شدند از اکثریت نمایندگان جدست. ولی از حق نباید گذشت که اقلیت مجلس در مخالفت با دولت روحانی، کشاندن وزراء به مجلس، طرح سؤال و حتی استیضاح سنگ تمام گذاشت؟! اما موردی را که برخی نمایندگان متوجه آن نشدند تغییر در نظر مردم و رأی آنها به روحانی در ۲۴ خرداد سال ۹۲ بود!

سال در گذشت بزرگان

برخی از بزرگان ایران زمین در سال ۱۳۹۳ نقاب در خاک کشیدند. دکتر باستانی پاریزی استاد تاریخ دانشگاه تهران در فروردین ماه در گذشت. ریچادفرای محقق برجسته آمریکائی و معرف تاریخ– عصر طلایی فرهنگ ایران، در حالی در گذشت که آرزوی وی برای تدفین در اصفهان تحقق پیدا نکرد! دآگابریل گارسیا مارکز نویسنده برجسته کلمبیائی و خالق رمان مشهور «صد سال تنهایی» برای همیشه با ادبیات خداحافظی کرد. سیمین بهبهانی شاعر بزرگ ایرانیان و دکتر ناصر کاتوزیان حقوق دان برجسته ایرانی هم در حالی که میراث گرانقدری از خود بر جای گذاشتند در خاک آرام گرفتند. گرامی باد.

جایگاهی در دادستانی و امیدهای تازه

آمدن حجت الاسلام حقی دادستان جدید گرگان سبب شد تا پرونده های بسیاری که به رغم صدور حکم، خاک می خوردند جنبه اجرایی پیدا کنند. اجراء این احکام سبب توقف فروش زمین و ممانعت از ویلاسازی گردید. متأسفانه زمین در استان ما شدیداً در معرض خطر قرار گرفته است، تکه تکه شدن زمین و فروش آن در کنار موج ویلاسازی، به کشاورزی شدیداً ضربه زده است. ورود دادستان جدید و اجرای احکام صادره، امید به حفاظت از زمین را دراستان بسیار زیاد کرده است.

تجلیل از بزرگان

طی سال جاری چند مراسم در تجلیل از بزرگان برگزار شد. به ابتکار جمعی از فعالان ترکمن نام و یاد ناز، محدثهٔ شاعر و روزنامه نگار ترکمن در شهر آق قلا گرامی داشته شد در این مراسم دوستان پیغمق بعد از سال ها گرد هم آمدند تا یادی از او بکنند. در کانون جهاندیدگان گرگان هم جمعی از فعالان فرهنگی این شهر گرد هم آمدند. از سال های تلاش و مجاهدت فرهنگی محمد ابرقرفر تجلیل کنند. به ابتکار نشریه گلشن مهر از زحمات پرویز کریمی شاعر نام آشنای گرگان درحالی تجلیل شد که او به علت بیماری توانست درآن شرکت کند. اقدام این نشریه کاملاً ابتکاری و در نوع خود منحصر به فرد و بی نظیر بود. در اسفند امسال از اقدام خانواده زنده یاد سیدمحمد کاظم مداح و عبدالناصر مهبینی در اهداء کتاب به کتابخانه میرداماد تجلیل به عمل آمد.امیدوارم این مراسم ها در سال ۹۴ هم تداوم داشته باشند.

رئیس جمهور روحانی در گرگان

سال ۹۳ حسن روحانی نخستین سفر خود را در قامت رئیس جمهوری به گرگان برگزار کرد. در این سفر تصمیماتی اتخاذ شد که تحقق آنها می تواند به توسعه استان کمک کند.آخرین برنامه رئیس جمهور مصاحبه مطبوعاتی بود که وی پاسخ مناسبی به سوالات خبرنگاران داد. انتظارات است مقامات مسئول، باز هم، به استان ها از جمله استان گلستان سفر بکنند. سرکشی آنها می تواند بخشی از مشکلات را حل نماید.

روفتی در تالافخرالدین اسعد گرگانی

تالافخرالدین اسعد گرگانی قطب فعالیت های فرهنگی گرگان و حتی استان است. متأسفانه طی سال قبل، این مرکز به کانون برگزاری همایش ها و نشست های دولتی مبدل شده بود و مرکز فعالیت ها هنری استان کارکرد اصلی خود را از دست داد!اجرای چندین کنسرت موسیقی در این تالار، بار دیگر هنرمندان و علاقمندان هنر را به آنجا کشاند علاوه بر این اجرای چندین نمایش از جمله نمایش «جن در حمام درینو»، نمایش «در انتظار گودو» و چشم اندازی از پل اثر آرتور میلر امید به اجرای تئاتر را بیشتر کرد.

سفر چهره های فرهنگی، هنری و سیاسی به گرگان

طی سال جاری چهره های متعدد فرهنگی، هنری و سیاسی مهمان گرگانی ها بودند. علی مطهری نماینده خوش فکر و شجاع مجلس برای بزرگداشت نمایندگان فقید به گرگان آمد. مسعود کیمیائی کارگردان و سعاد واد هنرپیشه معروف هم به گرگان آمدند. دکتر رضا شعبانی مهمان ویژه مرکز دانشنامه گلستان در مؤسسه فرهنگی میردامادبود. محمدرضا عارف فعال سیاسی و کاندیدایی که با انصراف قهرمانانه خود، راه را برای پیروزی حسن روحانی هموار کرد هم در روزهای آخر بهمن به گرگان آمد.

محمد فوجانی در گرگان

محمد فوجانی چهره نام آشنا در عرصه روزنامه نگاری کشور به گرگان آمد. تا برای فعالان فرهنگی – سیاسی بخصوص روزنامه نگاران سخنرانی داشته باشند. حضور او استقبال اصحاب قلم مواجه شد و همگان تلاش کردند تا از تجربیات و آراء استفاده کنند. همه کسانی که با فعالیت مطبوعاتی ایران آشنا هستند، محمد فوجانی را از طریق انتشار نشریات قوی و مطالب تحلیلی می شناسند. راستی با چند نفر مثل فوجانی در سطح کشور داریم؟

سال بدون باران و برف

اگر بخواهیم از شرایط آب و هوایی استان در سال ۹۳ سخن بگوییم، باید از آن به عنوان، سال بدون باران و برف یاد کنیم. در این سال دیو وحشتناکی خشکسالی عیان تر شد. آنچنان که بسیاری در زمستان دالماً برای آمدن باران دعا کردند! اصلاً زمستان نبود هم اینک همگان منتظر بهارند! شاید باران های بهاری بتواند مشکلات مردم را حل و زمین سیراب گرداند.

آتش سوزی مکرر در جنگل

کمبود باران، خشکسالی، بی احتیاطی و شاید نقشه و برنامه بعضی ها…! سبب گردید تا شاهد آتش سوزی های مکرر در جنگل ها از جمله پارک ملی گلستان باشیم، در همین حال عدم وجود وسایل مدرن از جمله هلیکوپتر اطفا حریق، کار خاموشی را مشکل می کرد. متأسفانه در سال جاری هزاران هکتار جنگل در آتش سوخت. فراموش نکنیم این آتش سوزی ها پیش از همه زندگی ما را می سوزاند.

قتل تکاندهنده در شالیکوبی

مردمی که در یک روز پاتیزی، مشغول رفت و آمد در خیابان شالیکوبی گرگان بودند ناگهان با صحنه ای مواجه شدند که بسیار تکان دهنده بود. مردی با کارد، زنی را را به قتل رساند. پخش این خبر انعکاس وسیعی داشت آنچنان که افکار عمومی و وجدان بسیاری را جریحه دار کرد. اما این قتل فجیع، تنها قتل دراستان نبود. چنانچه در روستای بسفاتی شهرستان کردکوی مردی همسر و مادرزن خود را با تیغ به قتل رساند، قتل طلبکار توسط مرد هندوئه فروش در گنبدکاوس، قتل پیرمردی در خانه سالمندان، قتل کودک توسط مادر، قتل مردی در گنبد کاوس، قتل یک قزاق در روستای قلعه محمود، قتل در روستای لیوان غربی، قتل زنی در شهرک جامی و… از جمله قتل ها بودند.

گراتی نان

در سال جاری قیمت نان گران شد و قیمت نان تافتون به ۴۵۰ تومان و لواش به ۲۰۰ تومان رسید. در زمستان امسال هم ۲۰ درصد از نانوائی های استان، اقدام به افزایش قیمت نان کردند. قیمت نان به علت مصرف گسترده آن بازتاب های وسیعی در جامعه دارد.

کتاب

وضعیت کتاب و کتابفروشی در استان خوب نیست. کتابفروشی اوستاد در خیابان شالیکوبی برای همیشه تعطیل شد. یک کتابفروشی به نام پاتوق کتاب در خیابان بوعلی راه اندازی شد. چند کتاب از جمله قصه های کلثوم ننه، غروب آئینه اثر علی یازیدی و آموزش و پرورش نوین گرگان اثر رحمت الله رجائی به بازار آمدند.هشتمین کتابخانه صوتی سامسونگ در گرگان راه اندازی شد. در همین حال نقد کتاب توسط خانه فرهنگ قاپوس در گرگان ادامه یافت و جالب اینکه برای اولین بار نقد کتاب در کردکوی هم برگزار شد و کتاب «جغرافیای تاریخی شهرستان کردکوی مورد نقد قرار گرفت.

امید اهالی مطبوعات

سال ۹۳ نشریات بسیار خوبی منتشر شدند اگرچه بازار توقیف نشریات هم داغ بود! پرگزاری بزرگداشت هفته نامه ستاره گلستان، انتشار نشریه یک صحرا به مدیر مسئولی محمد آخوندی و نشریه تار به مدیرمسئولی اسماعیل شافعی و صدور مجوز برای نشریات «نامه میرداماد»به مدیر مسئولی احمد خواجه نژاد و «استاریاد» به مدیر مسئولی علی یازیدی از خبرهای خوش مطبوعات استان در این سال بود. یکی از رویدادهای خوب سال جاری برگزاری جشنواره نگاه سبز بوده که توسط اداره کل محیط زیست برگزار شد.

باستان شناسان ایرانی–انگلیسی همچنان در تلاش برای کاوش دیوار تاریخی گرگان
تلاش برای شناسایی ابعاد ناشناخته دیوار تاریخی گرگان همچنان ادامه دارد. در سال ۹۳ هیأت انگلیسی بعد از چند سال، بار دیگر رهسپار ایران شدند! آنها به همراه تیم ایرانی به کاوش پرداختند که امیدواریم یافته های آنها هر چند زودتر در اختیار محققان قرار گیرد.

آشوراده در رأس اخبار

قرار بود بخت آشوراده در گردشگری باز شود و تنها جزیره دریای خزر به کانون گردشگران مبدل گردد، اما بحث های پیش آمده بار دیگر پرونده آشوراده را به بایگائی برده مخالفان تبدیل آشوراده به منطقه گردشگری طیف گسترده ای را در برمی گیرد از جمله آنها، مخالفان دولت روحانی بودند که با تمام وجود به ایجاد ممانعت در راه دولت مشغولند! اما اگر متصفانه نگاه کنیم دغدغه های فعالان محیط زیست را باید با احترام نگریست و ضمن رد آنک، بایدستی برای رفع آن تلاش کرد.

جدال شورا و شهرداری گرگان

بعد از یک دوره بهاری، رابطه اکثریت اعضای شورا با شهرداری گرگان تیره شد. فرانکسیون ۹ نفره شورا در مقابل گروه ۴ نفر قد علم کردند. شهردار گرگان هم سعی کرد بر خلاف مشی اولیه با رسانه ها رابطه خوبی برقرار کند و افکار عمومی به نفع خود ساماندهی کند، دراین بین برخی از اعضای شورا در مخالفت با شهردار تمام قد ایستادند که علی کلاهی عضو قدیمی شورا در این امر پیشگام بود.

صدا و سیما هیچ تغییری نکرد

مدیریت صدا و سیما دچار جلیجائی شد، انتظار این بود بعد از تغییر مدیریتی در سطح کشور، صدا و سیمای استان دچار تغییراتی گردد. این تغییرات می بایستی در راستای دگرگونی در جامعه و رویکرد مبتنی بر آرای مردمی باشد! اما صدا و سیما همچنان بر طبل خود می کوبید و تغییرات در جامعه را نه می بیند و نه می شنود! کیفیت سطح برنامه ها بسیار پائین است و مخاطبان آن روز به روز کاهش می یابند. ضعف در صدا و سیمای استانی از جمله استان گلستان بسیار بیشتر است. صدا و سیمای استان با ناخبگان و لایه های فرهیخته جامعه ارتباطی ندارد چنانچه برخی از آنان در لیست ممنوعی انصرامی هستند.

۶۰ سالگی حسین کبیر

جشن تولد ۶۰ سالگی حسین کبیر به صورت خود جوش توسط جمعی از جوانان برگزار شد و او یک تولد خود را بعد از برش، میان دوستان تقسیم کرد. حسین کبیر از چهره های فعال فرهنگی و سیاسی استان است، حضور فعال در انقلاب سال ۵۷ و عرصه های مختلف جامعه، تسلط و اشراف بر قرآن و نهج البلاغه از او چهره ای متفاوت و ارزشمند ساخت. امیدواریم ایشان صد ساله بشوند.

۸۰ خودکشی در یک ماه در گنبد کاووس

وقتی حمیدفر فرماندار گنبد کاووس خبر از ۸۰ خودکشی در گنبد کاووس داد، پرده از واقعیتی برداشت که از مدت پیش در جامعه بیداد می کرد. این خبر اگرچه شوکی را به برخی وارد کرد ولی مشخص نیست چه تأثیری بر روی مقامات مسئول گذاشت! خبراگر چه تلخ ولی واقعیتی است که باید پذیرفت؟!

عضوی متفاوت و کابینه روحانی

حجت الاسلام علی یونس و دستیار ویژه رئیس جمهور در امور اقوام و اقلیت های این است، او سعی می کند با فعالان این حوزه ارتباط داشته و گروهی از مشکلات بگشاید! او یکبار درباره کتاب نوشتن های تفرقه انگیزانه و حرکت های برخی مداحان گفته بود. وقتی در دولت بودم موارد زیادی از این دست کشف کردم، چنانچه شاهد بودم کسانی دلارهای شان را از خارج به فلان روحانی دادند تا علیه مقامات اهل سنت کتاب بنویسد، البته ما اینها را به دادگله تحویل دادیم و محکوم شدند و برخی از آنها هنوز در زندان هستند و البته در زندان هم به نوشتن کتاب علیه مقامات ادامه می دهند. دستیار رئیس جمهور همچین پیگیر مسائل حقوق بشر هم است وی گفت: هم اکنون چند سال است که با دولت کانادا مشکل پیدا کردیم که در مورد حادثه ای در خصوص زهرا کاظمی اتفاق افتاد تمامی مدارک مبتنی بر اینکه چه کسانی این کار را کرده اند وجود دارد. اگرچه خدا از جای دیگر آنها را مجازات کرد و تنبیه شدند و عدالت خدا درباره بعضی از متهمان اجراء شد! اما بالاخره در آنجا یک اراده شخصی صورت گرفت که جمهوری اسلامی هنوز در حال پرداخت هزینه است! ایرانی پنجاهتنه ای اسفند! وی از تندروهای یاد کرده بسیاری از آنها در برخی مراکز قدرت نفوذ کردند و خودشان عمل می کنند! البته به نام جمهوری اسلامی تمام می شود.

جایگاهی قیر سلیمان شاه رویای بازگشت به امپراتوری عثمانی

تلاش برای احیاء امپراتوری عثمانی فقط در سریال های تلویزیونی ترکیه مثل «حرم سلطان» خلاصه نمی شود! بلکه آنها همواره به دنبال بازگشت به امپراتوری هستند. اوایل اسفند سال ۹۲ قبر سلیمان شاه در استان حلب سوریه جلیجیا شد و به جای دیگری انتقال پیدا کرد! رهبر یکی از قبایل ترک بود که در فاصله سال های ۱۳۳۶–۱۷۸۸ می زیست و در جستجوی مکان امن برای زندگی قبایل ترک در حاشیه فرات در گذشت. جایجانی قبر سلیمان شاه به دلیل برخورد داعش با مقابر صورت گرفت! دولتمردان ترکیه در ماجرای کوبانی برای نجات مردم کاری نکردند اما برای نجات قبر سلیمان شاه، خاک سوریه را زیر پا گذاشتند و وارد آن شدند.

نابودی میراث بشریت

تخریب بیررحمانه و وحشیانه موزه موصل قلب های بسیاری را لرزاند! اینروهای دولت اسلامی عراق و شام هر آنچه که در دست داشتند به جان موزه افتادند و بسیاری از آثار را تخریب کردند، علاوه بر موزه موصل شهر تاریخی نمرود هم توسط داعش تخریب شد! آنها نه فقط میراث کهن عراق بلکه میراث بشری نابود کردند! از اینرو دیر کل پیوسکو اقدام آنها به عنوان جنایت علیه بشریت یاد کرد. این اقدام بیش از همه جنایت طالبان در بامیان افغانستان را به یاد آورد که چگوننه مجسمه بودا را تخریب کردند!

بزرگداشت بسکی

حال دکتر بسکی خوب نیست اما در اسفند سال ۹۳ در دانشگاه علوم پزشکی از وی تجلیل به عمل آمد و حتی تالار اجتماعات دانشگاه به نام ایشان نامگذاری شد، بسکی همچنین نهال سروی در محوطه ساختمان مرکزی دانشگاه کاشت. بسکی پزشک انسان دوست، خیر و فعال محیط زیست است که کارنامه درخشان دارد، او متولد سال ۱۳۱۰ سبزوار است ولی سال ها در گنبدکاوس زندگی کرد بسکی در سال ۱۳۴۵ از دانشگاه علوم پزشکی تهران در رشته جراحی زنان فارغ التحصیل شد.

در گذشت لطفی

درگذشت محمدرضا لطفی هنرمند نام آوار گرگانی آواز گرانای ایران احترام ایرانیان به همراه داشت. مراسم تشییع جنازه او در گرگان بسیار با شکوه بود، لطفی در محله سبزه مشهد گرگان به خاک سپرده شد که امیدواریم هر چه زودتر مرکز فرهنگی و هنری آن تأسیس گردد.

باندافعی در جنگل گلستان

۵ مرد شورو که در پارک ملی گلستان اقدام به زورگیری و آزار و اذیت مردم با نام «باند افعی» می کردند دستگیر شدند. شکایت دوزوج جوان سبب شد تا نیروی انتظامی آنها را دستگیر برده از جانیانشان بردارد.

هیرکان و ورگانه در سلامت هستند

نه فقط بیرحمانه به جان جنگل اقدامید بلکه حیوانات بی گناه را هم می کشیم اما در این بین کارهای خوبی صورت می گیرد افرادی تلاشش دوتوله پلنگ را در مقابل درازداره محیط زیست شهرستان کردکوی راهی می کنند! این توله پلنگ ها به اداره کل محیط زیست انتقال داده می شود و هم اکنون توله پلنگ ها به نام های هیرکان و ورگانه در سلامت هستند. خدایشان نگهدارد.



معرفی آثار ملی گلستان



۱- شهر قدیم جرجان و محلات خارج آن :

شهر تاریخی گرگان (یا جرجان) در محل زاویه اتصال دو رودخانه گرگان رود و سمبار (چلی چای)، واقع جوار حرم منسوب به امام زاده یحیی بن زید (ع) کنبدکالوس به عنوان نخستین اثر ملی منطقه استان گلستان در تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۱۰ خورشیدی با شماره ۶۱ به ثبت رسیده است. البته نکته جالب توجه اینکه این اثر تاریخی در ۲۳ فروردین ۱۳۴۶ خورشیدی مجدداً به شماره ۷۲۶ در فهرست آثار باستانی کشور ثبت گردید و بدین ترتیب پس از انقلاب شکوهمند اسلامی مسؤولان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی استان ثبت نخستین را با پاره‌ای تغییرات به نام یافت تاریخی شهر استرآباد (گرگان کنونی) تغییر دادند تا از این میراث گرانبهای دیگر استان نیز حفاظت و نگهداری لازم صورت پذیرد.

گرگان تاریخی (جرجان) که اینک از آن جز ویرانه‌ای در دل خاک باقی نمانده مرکز ایالت باستانی ای بوده است که به همان نام گرگان خوانده می‌شده و در زبان های باستانی ایران از جمله خط میخی هخامنشی با عنوان وهرکان و پهلوی اوستایی با عنوان وُرکان از آن یاد شده است. در برخی منابع تاریخی، زمان بازسازی این شهر را سال ۹۸ق عنوان کرده‌اند و علت این مسئله فتح این شهر به دست سپاهیان یزید بن مهبلب بوده است چرا که لشکرکشی وی چنان ویرانی و کشتاری به بار آورد که بنا بر اقوال موجود از جاری شدن سیل خون اهالی این شهر، چرخ آسیاب می‌چرخید. با این حال در ویندباد اوستا از گرگان به عنوان نهمین شهر مقدسی که اهورامزدا آن را خلق کرده است نام برده‌شده، در کتیبه بیستون داریوش هخامنشی و کتیبه کعبه زرتشت شاپور ساسانی نیز این شهر تاریخی سخن رفته‌است و این همه نشان از قدمت و تمدن و سابقه ساخت و وجود گرگان است. در اساطیر و افسانه‌ها نیز بنی گرگان را به گرگین میلاد نسبت داده‌اند و نام گرگان را بر گرفته از نام گرگین می‌دانند.

بنابر توصیفات موجود، در میان شهر گرگان قدیم رودخانه‌ای عبور می‌کرده که آن را به دو نیم تقسیم می‌نموده است و یکی از این دو نیمه را بکر آباد می‌خوانده‌اند. جرجان در دوره اسلامی از شهرهای آباد و بزرگ ایران بوده که بنا بر مقولات موجود پس از ری شهری به وسعت و آبادانی این شهر وجود نداشته‌است. این شهر در فرون چهارم و پنجم هجری و در زمان پادشاهان آل زیار از چنان اعتبار و جایگاهی برخوردار بود که دانشمندان و ادیبانی چون ابوریحان بیرونی و بوعلی سینا و منوچهر دامغانی مدتی در این دیار به سر برده‌اند و دانشمندان و ادیبانی چون ابوالقاهر جرجانی، امام ابوعلیر جرجانی، فخرالدین اسعد گرگانی، ابوسلیم گرگانی، ابوالحسن جرجانی، حکیم سید اسماعیل گرگانی، قاضی علی جرجانی و… نیز به منصفه ظهور رسیده‌اند.



جرجان در اواسط سده هشتم هجری رو به ویرانی نهاد و متأسفانه در منابع تاریخی اشاره دقیقی به دلیل این رخداد غریب نگردیده‌اما آنچه مورد اتفاق پژوهشگران قرار گرفته این است که این رویداد به تدریج و بر اثر عوامل مختلفی از جمله حمله مغولان و بیابانگردان آن سوی رود اترک، زلزله‌ها و سیلاب‌ها و حتی آتش سوزه های پی در پی حادث گردیده است. در سال ۷۴۰ ه‍.ق حمدالله مستوفی در توصیف جرجان ویران شده می‌نویسد: «جرجان، حالیه خراب است و مجموع ولایت داخل کبودجامه [منطقه مندوشت فعلی] اقرار دارد» پس از انحطاط و خرابی جرجان، شهر استرآباد که از موقعیت جغرافیایی بهتری نیز برخوردار بود به عنوان مرکز ایالت مورد توجه قرار گرفت و همین امر به فراموشی و نابودی جرجان کمک شایان نمود. در بیستم شهریور ۱۳۱۶ خورشیدی، فرهنگستان وقت زبان و ادبیات فارسی به سبب زنده نگاه داشتن نام گرگان، به اشتباه این نام تاریخی را بر روی شهر استرآباد نهاد تا بدین منوال هم جرجان و هم استرآباد از پهنه نقشه جغرافیایی ایران محو گردیده و به دست فراموشی سپرده شوند.

پی نوشت: این مقاله در روزنامه همشهری گلستان دیروز مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۵ منتشر گردیده است.

استان گلستان در شمال ایران علاوه بر داشتن آثار تاریخی و منحصر به فرد همچون بزرگترین میل آجری جهان دارای گردشگاههای طبیعی بسیاری بوده که در تعطیلات نوروزی و فصل تابستان همواره با استقبال گردشگران و مسافران مواجه است. گلستان در شمال ایران واقع شده و با استانهای مازندران ، سمنان ، خراسان شمالی و کشور ترکمنستان همسایه می باشد.از جمله گردشگاههای طبیعی استان پارک ملی گلستان است، این پارک در ۱۵۰ کیلومتری گرگان و در شرق استان گلستان واقع شده و مساحت آن ۹۱۸۹۵ هکتار است.

پارک ملی گلستان نخستین پارکی است که در ایران عنوان پارک ملی را به خود اختصاص داده است، این پارک با داشتن اقلیم های متنوع و مناطق زیستی متنوع جنگلی، استپی و چشم اندازها و مناظر متنوع طبیعی از جمله جاذبه های گردشگری استان گلستان محسوب می گردد.اهمیت آن از نظر محققین و دانش پژوهان به لحاظ دست نخوردگی جوامع زیستی، گیاهی و جانوری و اکوسیستم های طبیعی، به عنوان میراث طبیعی و تنوع ژنتیکی بسیار است.

این پارک این روزها پذیرای مسافران ورودی به استان گلستان و نیز زائران حرم امام رضا (ع) که مسیر گلستان را برای این سفر انتخاب کرده اند می باشد.پارک جنگلی النگ دره از دیگر گردشگاههای طبیعی گلستان است که در جنوب غربی شهر گرگان به فاصله ۳ کیلومتری شهر واقع شده است.پارک جنگلی النگ دره در دامنه جنگل های انبوه شمالی از پوشش درختان منحصراً جنگلی برخوردار بوده و رودخانه ای از وسط آن می گذرد.پارک جنگلی دلند در ۱۱ کیلومتری غرب آزادشهر و در کنار جاده اصلی گرگان – آزادشهر – مشهد واقع شده است، این پارک پوشیده از درختان با ارزش جنگل های شمال مانند بلوط، آزاد افرا و انجیلی بوده و از امکانات تفرجگاهی مانند آب آشامیدنی، سرویس بهداشتی و کمپ چوبی برخوردار است.پارک جنگلی کردکوی نیز در ۴ کیلومتری جنوب شهر کردکوی واقع شده و مساحت آن ۵۴ هکتار است، از ویژگی های آن داشتن آب و هوای مناسب و نسبتاً خنک در تابستان و همچنین وجود رودخانه پلنگ با می باشد.پارک جنگلی قرق به



عنوان دیگر گردشگاه طبیعی استان گلستان در ۲۳ کیلومتری شرق گرگان در کنار جاده اصلی تهران – گرگان – مشهد واقع شده و مساحت آن ۶۵۰ هکتار است.بخش اعظم پارک جنگلی قرق در محیط جلگه ای قرار گرفته و دارای امکانات تفرجی است، این پارک محل نگهداری گوزن های بومی جنگل های شمال ایران نیز است.همچنین شبکه های آب رسانی، برق رسانی، سرویس های بهداشتی ، پارک وحش، پارک کودک ، بناگاهاهای چوبی ، محدوده کمپینگ و پیکنیک ، نمازخانه ، فروشگاه و رستوران ، ساختمان نگهدانی و انتظامی از امکانات پارک جنگلی قرق می باشد.از دیگر گردشگاههای طبیعی گلستان می توان به تالاب گمیشان و نیز تالاب های آلاکل، آجی کل و آلمانا کل در شرق استان اشاره کرد.این تالاب ها در ۶۰ کیلومتری شمال گرگان و در نواحی مرزی استان گلستان، با کشور ترکمنستان واقع شده است، مساحت آن به ترتیب ۵۵۰۰، ۳۵۰ و ۲۰۷ هکتار بوده که به صورت نگینی در صحرای جلوه گر

نگاهی به

گردشگاه‌های

طبیعی استان

گلستان

است.وجود پوشش درختچه های گز و نی و چکن در حاشیه این تالاب ها در یک منطقه صحرایی جلوه خاصی را به آن ها بخشیده است، در تمامی فصول به ویژه در زمستان با حضور پرندگان مهاجر از انواع فلامینگوها، قوها، اردک ها، پرستوهای دریایی و انواع دیگر پرندگان آبیزی و کنار آبیزی هیاهوی خاصی به این تالاب ها داده می شود.پارک جنگلی نهارخوران نیز به عنوان قدیمی ترین تفرجگاه استان گلستان در ۴ کیلومتری جنوب شهر گرگان واقع شده است و دارای فضای جنگلی در طرفین جاده برای تفرح است.این منطقه با داشتن آب و هوای مناسب و دامنه پر شیب جنگلی مورد استفاده و بازدید گردشگران داخلی و خارجی قرار دارد.این پارک دارای مهمانسرا های عمومی به ویژه مهمانسراها و کمپ های اقامتی زیبا است.سواحل جنوب شرقی دریای خزر از دیگر مناطق دیدنی و طبیعی گلستان است.وجود خلیج گرگان با وسعت ۶۸۸۰۰ هکتار که به طول ۵/۶ کیلومتر از دریا منفک گردیده از مهمترین محورهای

دارای قابلیت توریستی در این استان است.سواحل جنوبی و شرقی دریای خزر برخلاف سواحل شمالی آن هیچگاه دوره یخبندان ندارد، لذا پیوسته شرایط جلب توریست داشته و آماده انجام همه گونه ورزش آبی است.

خلیج گرگان همچنین به همراه شبه جزیره میانکاله به عنوان پناهگاه حیات وحش به علت داشتن اهمیت زیستی زیاد بعنوان یکی از ذخیره گاه های زیست کره در جهان به ثبت رسیده است.جزیره آشوراده در شهرستان ترکمن یکی دیگر از مکان های زیبا و مهم در راستای جلب توریست و گردشگر در ساحل شرقی دریای خزر است، این جزیره یکی از مهمترین مراکز تولید خاویار در شمال کشور می باشد.از دیگر تفرجگاههای طبیعی گلستان که علاقمندان بسیاری را به دیدن فرامی خواند آبشارها می باشد.یکی از آبشارهای مهم استان در پارک ملی گلستان واقع است، این آبشار در تفرجگاه

آبشار پارک واقع شده و دارای ۵/۱۹ متر ارتفاع است و از آبشارهای صخره ای پر جاذبه ای که محیط اطراف آن را پوشش درختان جنگلی پهن برگ خوری پوشیده است، می باشد.آبشار کبودال نیز در ۵ کیلومتری جنوب شهر علی آباد در محل تفرجگاه عمومی شهر واقع شده است.

تفرجگاه اطراف این آبشار با داشتن امکانات رفاهی برای جلب توریست، از مناطق مهم گردشگری استان گلستان محسوب می شود. آبشارهای شیرآباد نیز در ۶ کیلومتری جنوب شهر خان به بین در میان جنگل های انبوه واقع شده اند.این آبشارها ۷ عدد و دارای ارتفاع متفاوت می باشد، بلندترین آن ها با ارتفاع قریب به ۲۰ متر در میان پوشش سبز جنگل های پهن برگ قرار دارد و آب با درخشندگی خاصی به صورت پودر وارد استخر پای آبشار می گردد.در بالای آخرین آبشار غار معروفی با جاذبه خاص وجود دارد.آبشار نیز در کالیکش در شرق گلستان و در فاصله ۱۲ کیلومتری غرب پارک ملی گلستان واقع شده که محل آن در ۵ کیلومتری جنوب روستایی به همین نام است.وجود چند آبشار پی در پی در میان جنگل های انبوه پهن برگ منظره بدیعی ایجاد نموده است

چرا کشورها شکست می‌خورند

چندان مطلوب نیست ، ژاپن و سنگاپور هرگز تبار اروپایی ندارند (مگر اندکی)با این حال همانند اروپا ی غربی پروتوق اند.ایا فقر چین در زمان مائو ارتباطی با فرهنگ چین داشت ؟

اگر چنین است پس رشد امروزه چین را چگونه می توان توجیه کرد .

فرضیه فرهنگ هم امروزه دیگر نمی تواند همه ی جواب ت توسعه یافتگی یا عقب ماندگی کشورها را توضیح دهد، البته تفاوت‌هایی در اعتقادات و ویژگی های فرهنگی وجود دارد اما تفاوت های امروزه ی بین نوگالس و دوکره نتیجه ی نهاد ها و دو تاریخ نهادی مختلف است ، نه تفاوت‌های فرهنگی بین دو منطقه یا کشور.

۳-فرضیه‌جهل

آخرین نظریه عمومیت یافته در باب اینکه چرا بعضی کشورها فقیر و برخی دیگر غنی هستند فرضیه جهل است، براین اساس علت نابرابری جهانی کشورهای جهان ان است که ملت ها یا حاکمان آنها نمی دانند چطور کشورهای فقیر را ثروتمند نمایند این ایده توسط بیشتر اقتصاد دانان مطرح شده در تعریف مشهوری از لایونل رابینز اقتصاد دان انگلیسی در ۱۹۳۵ ارائه کرد که اقتصاد علمی است که رفتار انسانی را به عنوان رابطه ی میان اهداف و منابع کمیاب که استفاده های متفاوتی دارند مطالعه می کند « بعبارت واضحتر فرضیه ی جهل بر این منطق استوار است که کشورهای فقیر به این علت که فقیرند که وارد شکست بازار در آنها زیاد است و اقتصاد دانان و سیاست‌گذاران آنها نمی دانند چگونه از دست این شکست ها خلاص شوند و در گذشته به توصیه های غلط توجه کرده اندو کشورهای ثروتمند به ا بن علت ثروتمندند که سیاست های بهتری اعمال کرده اند .

آیا فرضیه ی جهل می تواند نابرابری جهانی را توضیح دهد؟ یا ای می توان گفت کشورهای آفریقایی به این علت فقیر تر از باقی جهان هستند که رهبران آنها تمایل دارند همان پیشش های اشتباه را در اداره کشور بکار ببرند در حالی که رهبران اروپایی غربی از مشاوران بهتری استفاده برده اند اما موارد بسیاری هست که این فرضیه را تایید نمی کند مثلا آیا افول اقتصادی که گریبان غنا را پس از استقلال گرفت ناشی از جهل بود ،کیلیک اقتصاد دان بریتانیایی دقیقاً مشکلات غنا را ثبت و ضبط کرده است ، در نوشته های او اشکار است که مشکل جهل حاکمان و برنامه ریزان نبوده است بلکه نتیجه باعث انجام این برنامه های اشتباه بوده است حمایت سیاسی و بقای رژیم غیر دمکراتیک بوده است ، سوء مدیریت ها را نمی توان به پای جهل گذاشت گذشته از این اگر مشکل جهل دور رهبران بسرعت مسیرهای تازه را می آموختند ، آیا رهبران آمریکا از رهبران مکزیک پیشتر میشدند . فرضیه ی جهل یا فرضیه های جغرافیایی و فرهنگ فرق دارد چرا که این فرضیه به سهولت پیشنهادی درباره این که چطور مشکل فقر حل شود ارائه می دهد اگر ما را جهل فرا بگیرد قانونگذاران و سیاستمداران روشنگر و مطلع می توانند ما را از دست آن نجات دهند و باید بتوانیم با ارائه ی مشاوره ی درست به سیاستمداران و شناساندن اقتصاد خوب به آنها رونق را مهندسی کنیم ، با این حال مانع اصلی برای پذیرش سیاست هایی که شکست های بازار را کاهش میدهد و با موجب رشد اقتصادی می شوند جهل سیاستمداران نیست بلکه انگیزه ها و محدودیت هایی است که نهادهای اقتصادی و سیاسی جوامع شان پیش پای آنها می گذارند . این فرضیه اگر چه طرفداران بسیاری دارد اما نمی توان پذیرفت که علت آنکه کشورها ان دسته از الگوهای نهادی را که فقیرشان کرده کنار می گذارند این نیست که رهبران جاهل آنها به طور اتفاقی مطلع شده اند یا کمتر در پی منفعت شخصی خوشنشدن یا از اقتصاد دانهای بهتری بهره می برند بلکه علت آن را باید در رفتارهای دیگری جستجو کرد که در ادامه به آن می پردازیم.

۴– فرضیه نهاد گرای

نویسندگان کتاب معتقدند اینک که فرضیه های گوناگون در حوزه توسعه منجر به ناکامی شده است ، نهاد گرای می تواند راهی برای اصلاح امور باشد ، در این باره کتاب به دو دسته نهاد اشاره می نماید ۱– نهادهای بهره کش inclusive institution (استثمار) و ۲– نهادهای ازاد و انتخابی abstractive institution . منظور از نهادهای فراگیر نهاد هایی هستند که امکان فعالیت شهروندان را در حوزه های مختلف سیاسی و اجتماعی فراهم می آورند در حالی که نهادهای بهره کش یا استثماراری در نقطه مقابل قرار دارند و راه عموم را برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی سیاسی می بندند و این مزایا را در اختیار نتخبگان خاص قرار می دهند ، چنانچه این کتاب آن است که هر جامعه ای که در آن نهادهای فراگیر حاکم شده اند آن جامعه راه رشد و رستگاری را پیموده است و برعکس هر جامعه ای که نهاد های استثماراری در آن نضج یافته به فلاکت و بدبختی افتاده است و کتاب با ارائه دادن نمونه های بسیار از چهار گوشه ی جهان سعی در اثبات این مدعای خود دارد .نویسندگان معتقدند کشورها به خاطر وجود نهاد های بهره کش از نظر اقتصادی ناکام می مانند این نهاد ها کشورهای فقیر را در فقر نگه میدارند و مانع طی کردن رشد اقتصادی می شوند ،این امر امروز در آفریقا و در کشورهایی مانند زیمباوه و سیرالئون در آمریکای جنوبی در کلمبیا و آرژانتین در اسیا در کشورهای مثل کره شمالی و ازبکستان و در خاور میانه و در کشورهایی مانند مصر به چشم می خورد تفاوت ها در این کشور ها وجود دارد هم به لحاظ زبانی و هم فرهنگی و اجتماعی و … اما آنچه در همه این کشورها مشترک است نهاد های بهره کش غیر فراگیر است . راه خروج از شکست اقتصادی و سیاسی که کشورهای جهان با آن دست به گریبانند تبدیل نهادهای استثماراری به نهاد های آزاد و انتخابی است این فرایند به خاطر چرخه ردبثت(فراگیر شدن عقب ماندگی) آسان نیست اما غیر ممکن هم نیست .

خلاصه ای از کتاب

چرا کشور ها شکست می‌خورند

why nations fail the origins of power prosperity

دارون عجم اوغلو و جیمز ای رابینسون

ترجمان : یو جیل عاملی –محمد رضا فرهاد پور/ایرستار : محمود صابری



این تمرکز جغرافیایی فقر و غنا جاذبه ای صوری به جغرافیا میدهد که نقطه ی شروع این فرضیه است در این تئوری کشورهای گرم یی انفسه فقیرند زیرا مردمان این کشورها به تبیلی و فضولی گرایش دارند در نتیجه آنها سختکوش ، خلاق نیستند و همین باعث فقر آنها شده است مستکیو معتقد بود که افراد تنبل تمایل به حاکم مستبد دارند ، این گزاره علاوه بر فقر اقتصادی می تواند دیکتاتوری را نیز تا حد زیادی توضیح دهد .بخش دیگری از این نظریه می گوید که مناطق گرمسیری به این علت فقیرند که خاک ها گرمسیری بی مایه اند و قادر به نگهداری مواد مغذی نیستند و کشاورزی گرمسیری فی نفسه ناموفق است ، جارد دایاموند بوم شناس و بیولوژیست تکاملی نسخه ی نافوذ دیگری از فرضیه ی جغرافی را نیز طرح می کند او معتقد است نابرابری بین المللی در شروع دوران مدرن پانصد سال قبل در قابلیت های متفاوت گونه های گیاهی و حیوانی رخ داده که بر بهره‌وری کشاورزی تاثیر گذاشتند نمونه های هلال حاصلخیز در خاورمیانه رومزی و قاره آمریکا نمونه های خوبی برای این فرضیه هستند . اما نمونه های متفاوت دیگری هم هستند مثلا چین و هند از موهبت انواع گونه های گیاهی و جانوری برخوردار بودند و در عین حال موقعیت جغرافیایی آنها مشابه اوراسیا بود اما امروزه بیشتر جمعیت فقیر جهان در این دو کشور زندگی میکند . در مجموع با توجه به نشانه ها و انده های گوناگون به این نتیجه می رسیم که این نظریه نمی تواند برای کشورهای مانند ژاپن و چین که دوره ای طولانی را در رکود بسر ببرند و به یک باره رشدی سریع را آغاز کردند دلایل قانع کننده ای داشته باشند.

۲–فرضیه ی فرهنگ

دومین نظریه بشدت مورد قبول ، نظریه فرهنگ است که شکوفایی اقتصادی را به فرهنگ ربط میدهد. فرهنگ، درست مثل فرضیه ی جغرافی ا رویه ی متمایزی دارد که حداقل از زمان ماکس وبر مطرح است، فرضیه فرهنگ صرفا بر مذهب متکی نیست بلکه بر انواع دیگر اعتقادات ارزش ها و اخلاقی نیز تاکید دارد. طرفداران این نظریه معتقدند که آفریقایی ها اخلاق این خوبی ندارند و هنوز به سحر و جادو معتقدند یا در برابر تکنولوژی های غربی مدرن مقاومت می کنند و بسیاری نیز معتقدند ،بمرد آمریکای جنوبی هرگز ثروتمند نمی شوند زیرا فی نفسه بدبنال جادو هستند و به همین خاطر تهیدست مانده اند و البته خواهند ماند . اما در نمونه آغازین کتاب نوگالس بسیاری از جوانب فرهنگی و جغرافیایی یکسان است اما این نظریه درباره چین جایگز نیست زیرا پیش از این گفته می شد که مردم چین به‌خاطر متدین بودن به کنفوسیوس و بودایی که برای کار و فعالیت هستند توان پویایی و رشد را ندارند در حالی‌که اینک می بینیم توانسته اند به رشدی سریع دست یابند. نوگالس یک نمونه دیگر است که فرضیه ی فرهنگ نمی تواند درباره آن توضیح دهد زیرا اسیب‌اری از جوانب فرهنگ شمال و جنوب حصار یکسان است با این حال ممکن است بعضی تفاوت های آشکار در فعالیت ها،هنجارها و ارزش ها وجود داشته باشد اگر چه اینها علل نیستند بلکه نتایج دو مسیر متفاوت توسعه در دو طرف حصارند برای مثال طبق خود اظهاری مکزکی ها در نظر سنجی ها اعتماد ایشان به دیگران کمتر از اعتمادی است که شهروندان آمریکایی به دیگران دارند همین موضوع در مورد کره شمالی و جنوبی نیز صدق می کند امروزه البته تفاوت شمال و جنوب فرق کرده است اما این تفاوت ایدا علت تفاوت های اقتصادی این سرزمین دو پاره نیست. این شبه جزیره از نظر زبان ، نژاد و فرهنگ به طرز کم سابقه ای شبیه هم هستند بنابر این تفاوت های فرهنگی میان جنوب و شمال مرزهایی که میان دو بخش نوگالس یا دو بخش کره واقع است علت تفاوت سطوح برخورداری و رونق نیست بلکه نتیجه آن است . مساله دیگر فرهنگ اروپایی و غیر اروپایی است ، ایا اروپای ها به‌خاطر اخلاق کار و تلقی اشان از زندگی و ارزش های پویودت و مسیحیت و یا مرده ریگ روم بر دیگران برتری یافته اند ؟اگر چنین است بخش بزرگتری از ارژانتین و اروگوئه در مقایسه با جمعیت کانادا و آمریکا تبار اروپایی دارند اما سطوح عملکرد اقتصادی ارژانتین و اروگوئه

۱-فرضیه‌جغرافیا

این نظریه بشدت مورد اقبال بوده است و براساس ان علت اصلی شکاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر توسط تفاوت‌های اقتصادی قابل توضیح است زیرا بسیاری از کشورهای فقیر همانند کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی در حد فاصل مناطق راس السطان و راس الجذری هستند در مقابل کشورهای ثروتمند به عرض های جغرافیایی معتدل نزدیکتر ند،

یادداشت

سفره سال نو و آیین نوروز در میان تر کمنها



ناصر توسلی – سفره « هفت سین» در میان کشورهایی که نوروز را جشن می گیرند، مشابه می باشد. در میان ترک‌ها هم قراق ها سفره « هفت سین» به معنای تجلیل از برکات هفت گانه طبیعت «برکت‌رنگ یدی سین» می باشد، ترک‌ها ها و قراق ها نمونه هایی از این برکات را بر سر سفره سال نو می گذارند.این برکات، ۱-شامل باران برکت آسمان (به ترکمنی گوک برکتی / یاغیش) با نماد و سمبل آینه که پس از اسلام « قرآن» کتاب آسمانی حضرت محمد (ص)جایگزین آن شده، استفاده می کنند. برکات دیگر شامل ۲-سووربرکتی (برکت آب) با نماد و سمبل «ماهی» ۳- بر برکتی (برکت زمین) با نماد و سمبل « گندم» ۴- جایوان برکتی (برکت حیوان) با نماد و سمبل « تخم مرغ» ۵- آغاج برکتی (برکت گیاه) با نماد و سمبل « سیب یا سیجد» ۶- آلیش-بتریش برکتی سودا (برکت خرید و فروش)، با نماد و سمبل «سکه» ۷- گوگترمک برکتی (برکت کشت و کار /سیزشدن محصولات)، با نماد و سمبل « سبزه» می باشند.

در ترکمنستان آیینی رایج است که بازمانده از دین زرتشت می باشد، احترام و تقدس آتش که مربوط با ضرب المثل ترکمنی « Od belə galmaz tüstünde bela galmaz» به روی آتش بلایی نمی ماند «، نیست. در این مراسم ترکمن ها در جشن نوروز آتش بزرگی برپا کرده و معمولا به صورت دسته جمعی و با رقص باستانی خود، گوشت دپدلی رقص ملی ترکمن ها این اشعار را قرائت می کنند. این شعر به دو صورت می باشد، در یکی از آنها پریدان از آتش مانعی ندارد، اما بنا بر بعضی عقاید ترکمن ها، چون پریدن از روی آتش جایز نمی باشد.شعر دوم خوانده می شود.

شعر اول:
Şaman ot
آتش شامان
Bolgam şat
شدم شاد
Parlap üstünden bökdüm
با سرعت (یاد گرفتن و) از رویت پریدم
Aglap günemi dökdüm
گریه کردم و گناه را پاک کردم
Sygyndym sana zarlap
پریدان ب تو پناه آوردم
Goymagyn meni harlap
نذار مرا با تحقیر (نا امید)
Uzak ýaşat ýaşymy
زیاده کن عمرم را
Ýetir rysgal aşymy
برسان روزی را ام

شعر دوم:
شامان اوت، بولدوم شات (ای آتش شامان از توشادمات)
گلیپ سالگا چوقوندوم، (آمدم و بر تو پناه آوردم)
نیت لآپ گونامی دؤکدم، (به نیت پاکی و آراستگی از گناهان)
اوتگین قیل ایشیمی، (روح ده به کارهایم)
اوزین قیل باشیمی. (زیاده کن عمرم را)
قورا مینگ داشیمی (حفظ کن مرا از شر دشمن)
سینغندیم سالگا پیرلاپ (باز به تو پناه آوردم)
قویمامی حوزلاپ، (مرا ناامید از زودت مران)
شامان اوت، بولدوم شات. (ای آتش شامان، از تو شادمانم).

نویسنده و پژوهشگر تاریخ ترکمن.

شعر

دو شعر از عبدالرحمن فرقانی فر

انتظار (آذرماه ۱۳۵۲خ): در آن سواد عقیق / به دیدنت که نشستم /ای هر چه روشنی ! / امید! /از آن بلندی ظلمانی / – همچون ستاره ای دنباله دار – / کبیده قامت و تابنده / تند می آئی. / قدومت خوش /ای ستاره ناقلب ! / که آمدنت / حضور لحظه پیداری ست.

گندم وار: با قلمتی کشیده – چو لیلی – و / گیسوان اکلیلی / گندم وار! / بر خاک ایستاده ای / استوار / شعاع طلای خورشید! / در توست که می ماند. / – استحاله ای چه زیباست! – / انگار / منبع نوری / ز رنگار! / که چون ستاره دنباله دار / می درخشی.

«»

کسی در من گریسته است: وقتی که ماه / معنی آب را می پرسد / بی گمان کسی در من گریسته است / قلم مویت را بر داز شاعر / یک روخوانه بکش / یک باران / در رؤیای گیاهان گمشده.

علی جهانگیری

پیش در آمد:

اولین وجه شناساننده هر هویتی، «نام» است؛ «شهرت و نام» به طور قطع تعیین کننده اصلی و اساسی در میزان اعتبار و جایگاه هر «صاحب نامی» است، تغییر در نام و نشان ها، آن هم اسامی و نام هایی که از دیرینگی و سابقه تاریخی برخوردارند به سادگی می تواند اسباب اضمحلال و زوال وثوق و اعتبار آن نامدار را فراهم آورد، بارزترین مصادق و نمونه ای که در سالیان اخیر بازتاب های گسترده و واکنش های گوناگونی در پی داشته، تغییر نام باستانی «خلیج فارس» (Persian golf) به نام جعلی و ساختگی خلیج عربی است، امری که بنا به دلایل مختلف از جمله نفاق افکنی های برخی سرمداران غربی به منظور متشنج نگاه داشتن فضای حاکم بر منطقه خاورمیانه و جلوگیری از اتحاد و همسویی مسلمانان و البته دلایلی دیگر، صورت گرفته است؛ در این میان در محدوده جغرافیایی استان گلستان نیز در دوره معاصر، اقدام های شنازده و سطحی نگرانه ای در نامگذاری و تغییر نام های جغرافیایی رخ داده است که سیر فقراپی اعتبار و شهرت علمی – فرهنگی منطقه را هموار ساخته و متأسفانه در خصوص ترفیع این مهم، هیچ اقدامی از سوی متولیان امر وقت صورت نگرفته است.

درآمد:

۱- پس از نابودی شهر تاریخی گرگان (جرجان)، به مرور ایام در جوار ویرانه های آن و البته پیرامون تنها یادگار بازمانده از آن یعنی برج ۱۰۰۸ ساله گنبد امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، شهری تشکیل شد که به نام یکتاشانه ی کم نظیرش، یعنی «گنبد قابوس»، خوانده شد در تأیید درستی یا نادرستی این نامگذاری، جای چندانی برای سخن نیست لیکن رویداد عجیبی که در عصر حاضر به وقوع پیوست تغییر این نام در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۱۷خ با پیشنهاد وزارت داخله وقت و تصویب شاهنشاه اول پهلوی بود که نام قابوس را به کاووس[؟؟؟] تغییر دادند. با عنایت به آنچه در توجیه این تغییر نام صورت گرفته بود (یعنی جانشینی واژگان پارسی به جای عربی، چنانکه نام بندرچز را نیز به بندرگز تغییر دادند که البته اشتنا آن مورد امری صحیح و صواب بود، لکن تلقی غلط گرداندگان کم اطلاع امر، بر این بود که قابوس صورت معرب کاووس است بی آنکه از پیشینه و تاریخ آن دیار، آگاهی و اطلاعات لازم را داشته باشند). لذا آنچه هم اینکه می بایست همان نام گرگان باستانی (جرجان) را به خود گرفته باشد، مبدل به «گنبدکاووس» گردید و بدین ترتیب خیل بی شماری از مشاهیر و مفاخر پرمعطارق منسوب به ناحیه «جرجان» که با پسوند «جرجانی» شناخته می شوند. اینک بر پهنه جغرافیای ایران بزرگ، جایگاه و مأمنی برای خوش نمی یابند. ۲- در اقدامی پیش از رخداد فوق، به تاریخ ۱۳۱۶خ، از سوی متصدیان و متولیان فرهنگستان ادب وقت، که به ناگهان خیل بی-شماری از نام های شهرهای کشور را تغییر دادند، تیری از این ترکش تغییر نام ها به سوی شهر کهن و تاریخی «استرآباد» روانه شد تا نام این شهر باستانی که در تمامی دوران های اسلامی و پیش از آن با همین ترکیب نگاشته می شد به ناگاه امحاء گردد و با عذری بدتر از گناه به بهانه پاسداشت نام تاریخی گرگان، «گرگان» نام بگیرد. البته سیر مراحل تحول و تغییر نام استرآباد سال ها پیش از تاریخ مزبور به دستور رضا شاه پهلوی از زمان مسافرتش به مازندران در سال ۱۳۰۵خ رقم خورده بود چنانکه در سفرنامه وی که به خامه سپهد فرح الله بهرامی به رشته تحریر درآمده، می خوانیم: «چون گرگان” نام تاریخی و اسم قدیم این ناحیه است، امر دادم به هیئت دولت ابلاغ نمایند،

لزوم تجدید نظر در نامگذاری های منطقه ای

علی بایزدی

موتولیان امر وقت صورت نگرفته است.

”استرآباد” را بعد از این، به نام قدیمی و تاریخی این ناحیه، ”گرگان” نامند، زیرا مدنهایست که این اسم، از این دشت و ناحیه، متزع و متروک مانده است.» اما کسی در این میانه نبود یا اگر هم بود جسارت نکرد تا از شاهنشاه پهلوی بپرسد با این تصمیم، چه بلایی بر سر متروک و متزع ماندن نام قدیمی «استرآباد» خواهد آمد؟ ... چنانکه گفته شد در خصوص تغییر نام ولایت و شهر استرآباد به گرگان، تواریخ دیگری نیز وجود دارد: در ابتدای دی ماه ۱۳۱۱خ به امر مطاع ملوکانه[؟؟؟] شاهنشاه، نام منطقه «استرآباد و صحرا» به «گرگان و دشت» تغییر داده شد، در برخی اسناد نیز تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۰۹خ را برای تغییر نادرست نام استرآباد به گرگان (همزمان با تغییر نام دزداب به زاهدان و نصرت آباد به زابل) ذکر کرده اند. به هر روی با این واقعه، بزرگان و نامداران تاریخی ای که با پسوند «استرآبادی» شناخته می شوند نیز به جمع «جرجانی» های مجهول مکان پیوستند تا به طور کلی تمامی مشاهیر و معارف این منطقه که مربوط به پیش از ۸۰۰ سال پیش می-شدند، به نوعی برای مردمان این روزگار بی هویت شوند.

۳- ضربه نهایی و مهلکی که از گذار و گذر تصمیم گیری های یکسویه نگرانه به پیکره ریشه دار خطه باستانی گرگان زمین وارد آمد این بود که در شانزدهم آذر ماه ۱۳۱۶خ در حالی که می رفت تا با اقدام هوشمندانه و تاریخی نماینده متعهد و متفکر مردم گرگان و آق قلا، «شهید دکتر حاج شیخ قربانعلی قندهاری» و تنی دیگر نمایندگان زحمت-کش وقت و البته نماینده محترم رهبری، آیت الله سید کاظم نورمعدی، احیاء دوباره استان و استقلال مجدداً آن رقم بخورد، متأسفانه با برخی ناآگاهی های تاریخی و کم اطلاعی های جغرافیایی عده ای، از دل مصوبه مجلس شورای اسلامی، نوزادی به دنیا آمد که گویی هیچ دیرینگی و اصالتی بر پیشانی پُرچین و چروکش دیده نمی شد چراکه نام بی مسما و کم قدمت «گلستان» را به جای گرگان به خود گرفته بود.

فارغ از آنچه گذشت در این فراز و نشیب گذران ایام، برخی دلسوزان فرهنگ و تاریخ به آنچه پیشتر اشاره شد صحه گذارده اند، در این مجال بی مناسبت نیست تا آراء ایشان از منظر خوانندگان محترم بگذرد:



۱- مرحوم استاد سید محمدتقی مصطفوی (۱۲۸۴ – ۱۳۵۹)، رئیس و معاون وقت اداره کل باستان شناسی کشور در دهه بیست و سی خورشیدی، در پی نوشت مطلبی با عنوان «یک فرمان جالب توجه از شاه طهماسب اول» در صفحه ۱۳۳ از شماره ۲۵ مجله یغما، مورخ خرداد ۱۳۲۹، می نویسد: نام کنونی استرآباد، گرگان است در صورتیکه محل شهر گرگان قدیم یعنی ویرانه های جرجان هیچ ارتباطی با شهر گرگان فعلی ندارد و در حدود ۹۰ کیلومتر فاصله بین آن دو میباشد. اگر نظر این باشد که نام شهر باستانی گرگان را از نو زنده کنند مناسب تر چنین نظر میرسد که شهر گنبد قابوس را گرگان بخوانند زیرا شهر اخیر در مجاورت و برانه های جرجان واقع شده چهار کیلومتر با آن فاصله دارد [در حال حاضر هیچ فاصله ای بین این دو نیست و جرجان در جوار بقعه منسوب به امام زاده یحیی بن زید (ع) قرار دارد.] و از متعلقات آن بشمار میروود و در معنی جانشین شهر گرگان اصلی میباشد، و اگر نام گرگان را بشهر جدید گنبد قابوس بدهند بنای مرتفع و تاریخی گنبد قابوس در محل مزبور به همین اسم باقی می ماند و نام بنا و نام شهر هم مشترک و یکی نخواهد بود.»

۲- زنده باد استاد سید محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۱ – ۱۳۷۰)، پژوهشگر و مورخ و ادیب معاصر، در دل مطلبی با عنوان «جستجو در اصل کلمه کرمانشاهان» در صفحه ۳۰ از شماره ۶۰ نشریه کیهان فرهنگی مورخ اسفند ۱۳۶۷، می نگارد: متأسفانه در نتیجه دخالت افراد فاقد صلاحیت علمی در کار صالحان از پنجاه و اندی سال پیش شاهد نظیر اینگونه تصرفات در کار زیان و تاریخ و جغرافیا بوده ایم که مشکلاتی را به وجود آورده است. بدیهی است ارائه مورد آنها نیاز به نوشتن کتابی دارد و هرگز از عهده گفتاری و مقاله ای بر نمی آید. برای نمونه به چند مورد محدود از آن در نامه‌ای جغرافیایی اشاره می‌کند که دستخوش تغییر و تبدیل ناروا شده و زمینه های آماده ای برای زیانهای بعدی فراهم آورده اند. از جمله وقتی کلمه استرآباد را در ولایت گرگان که از نامه‌ای قدیمی جغرافیایی ایران محسوب می باشد و شاید سابقه استعمال آن تا روزگار پرسشش عشتاروت در تاریخ آسیای غربی پیش می رفت با نام استر چاپار یا قاطر در نظر برخی مشبیه آمد و به تصور

اینکه بنای آن منسوب به قاطری یا چارواداری بوده بدون رعایت حق قدمت استعمال گرگان برای شهر جرجان معروف در نلو ناحیه باستانی هیرکانی قدیم، نام گرگان معروف و مشخص و همتای استرآباد را به «گرگان» بدل کردند و آنگاه گرگان هم به اعتبار وجود مقبره قابوس وشمگیر در آنجا به گنبد کاوس عوض شد که هیچ گونه پیوستگی با کاوس کیانی معروفتر از قابوس نداشته است. قضا را در صده چهارم هجری اسامی رجال معروف علم و ادبی که در [کتاب] تاریخ جرجان (به زبان عربی) از دو صده پیش از تألیف [آن] ضبط شده [و] صدها صفحه چاپی را به خود مشغول داشته است، زوال نام استرآباد و جرجان را در آنجا به مجهول مکان معرفی خواهد کرد. اخیراً شاید از بیم حمله گرگان صحرای شمالی از راه دشت گرگان به مازندران، کلمه گرگان جانشین استرآباد را به ترکمن شهر بدل ساختند و خط محور بر سه هزار سال تاریخ هیرکانی و دهستان و گرگان کشیدند و اسم اصلی قدیمی ناحیه را به کلمه ای بدل کردند که چهارصد سال پیش ابداً نشانه ای از وجود آن حتی در ماورای رود اترک هم به چشم نمی خورد..»

۳- استاد شیخ رسول جعفریان (ت ۱۳۳۳)، رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در صفحه پنجم از پیشگفتار کتاب «اسناد استرآباد و دشت گرگان در دوره مشروطه» اثر مصطفی نوری و اشرف سربایلو (چاپ اول ۱۳۹۰) چنین می نویسد: «آنچه در اینجا قصد تأکید بر آن را دارم اهمیت استرآباد در ایران است، آری ایران، گوشه ای از کشور ما که جرجان قدیم بود و از میان رفت (و فعلاً خرابه های آن در حاشیه گنبد کاوس دیده می شود) و استرآباد، که بعدها نامش را به بر گرگان تغییر دادند و این اشتباهی فاحش بود (زیرا تصور می کردند مقصود از استرآباد، استر است)، یک کانون تمدنی مهم برای ما ایرانیان است.»

۴- مهندس رضاععلی قائمی (ت ۱۳۲۵)، رئیس سابق پارک ملی گلستان و کارشناس محیط زیست، در صفحه ۱۰ کتاب «گرگان» از مجموعه کتاب های «از ایران چه می دانیم؟» متعلق به دفتر پژوهش های فرهنگی (چاپ اول: ۱۳۸۷) می نگارد: «استرآباد در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، به دنبال تغییر اسامی، تغییر نام داد و به خطا گرگان نام گرفت و گرگان واقعی به سبب وجود گنبد قابوس در آن، به گنبد کاووس مشهور شد، هم چنین از آن زمان، ضمیمه مازندران شد تا این که پس از ۶۰ سال (۱۳۷۶ خورشیدی) با نام گلستان که نام جنگل شرقی استان است، به عنوان استانی جدید، حیاتی دوباره یافت که در واقع نه گران است و نه استرآباد.»

۵-استاد دکتر منوچهر ستوده، کاوه بیات و تنی دیگر از استادین با حضور فیزیکی در محل دفتر دانشنامه گلستان و حتی استادان تاریخ و فرهنگ در کشورها، بیگانه نیز در مواجهه با برخی سخنرانان ایرانی به این اشتباه بزرگ و فاحش تاریخی اذعان کرده اند.

در پایان با توجه به آنچه گذشت به اعتقاد نگارنده در جهت حفظ و صیات از نام های اصیل و ریشه دار منطقه و بازیابی هویت از دست رفته نامداران این دیار، تجدیدنظر اساسی در نام گذاری های منطقه باستانی گرگان زمین به شرح پیشنهادی ذیل ضروری و بایسته می نماید:

۱- نام شهر گرگان کنونی (مرکز استان) به همان «استرآباد» بازگردانده شود. ۲- نام شهر گنبدکاووس به «جرجان» تبدیل شود. ۳- نام استان نیز به گرگان تغییر داده شود.

کتابخانه مسجد جامع گرگان



۱۰۰۰ نسخه خطی و کتاب سنگی در کتابخانه مسجد جامع گرگان موجود است

به گزارش خبرگزاری فارس کتابخانه مسجد جامع گرگاندر سال ۱۳۵۵ به‌همت آیت‌الله میبدی از علمای بزرگ شهر، در مکانی به مساحت ۱۱۰۰ مترمربع و با تعداد ۵۰۰۰ جلد کتاب تأسیس شد. اکنون در آستانه سی و هشتمین سال فعالیت خود قرار داشته و دارای ۲۵۰۰۰ جلد کتاب است.

محمد انصار نوسنده در گفتگو با خبرگزاری فارس گفت: قریب به ۱۰۰۰ نسخه خطی و کتاب سنگی در این کتابخانه موجود استکه آن‌ها را می‌توان در محل کتابخانه مورد استفاده قرار داد. وی گفت: بهتر است برای شناساندن این نسخه‌ها، فهرستی جامع و مستقل تهیه شود و برای حفظ و نگه داری آن‌ها از یک فرد متخصص بهره گرفته شود و با این که آن‌ها را به مراکز اسناد یا کتابخانه‌های بزرگ انتقال داد.

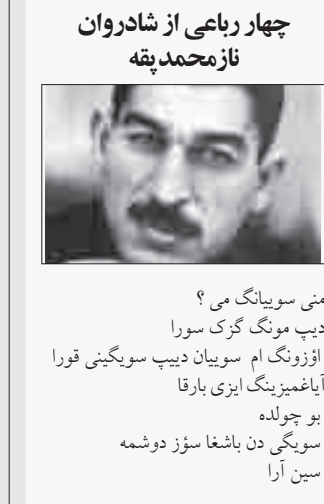
نوسنده کتابشناسی استان گلستان و کتابستان حساسه درباره اهمیت این کتابخانه گفت: این کتابخانه جزء اولین کتابخانه‌های تأسیس شده در گرگان است تاآنجا در آن جا کتاب‌های ارزشمندی دیده می‌شود که تا سالهای گذشته در هیچ یک از کتابخانه‌های استان یافت نمی‌شد. از این دسته کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های بحارالانوار، الدررعی الی تصانیف الشیععه، جواهرالکلام، تفسیر الکبیر فخر رازی و ... نام برد.

انصار مشکلات کتابخانه را چنین عنوان کرد: کتابخانه مسجد جامع به شکل سنتی مدیریت می‌شود موضوعات کتاب‌ها از نظر چاپ نیز متعلق به چند دهه گذشته بوده و برنامه خرید کتاب در این کتابخانه وجود ندارد ضمناً کتابخانه به دلیل مجاورت با بازار نعلبندان و نبود سیستم گرمایشی و سرمایشی باکیفیت، محل مناسبی برای مطالعه نیست.

آثار قلمی آیت الله میربهبهانی چاپ شود

به گزارش خبرگزاری فارس ماه رجب امسال مصادف با چهل و پنجمین سالگرد آیت الله سید محمود میر بهبهانی، از علمای معاصر گرگان است. محمد انصار از نویسندگان استان گلستان گفت: با توجه به اهمیت شخصیت پیشنهاد وجود مدخلی با نام آیت الله سید محمود میربهبهانی را در دانشنامه گلستان دام که نگارش آن انجام شد. ضمناً پیشنهاد تصحیح آثارخطی ایشان به واحد پژوهش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان داده شد. وی افزود: علاقه و ارادت ویژه مردم شهر جلین نیز سبب شد تا تمثال ایشان در ورودی این شهر نصب گردد. وی درباره این خانواده گفت: خاندان میربهبهانی از سادات بزرگ شهر هستندنسب سادات میر بهبهانی‌های گرگان به فرزند حضرت امام موسی کاظم(ع)، میر محمد عابد که برادر سید احمد شاهچراغ بوده، می‌رسد. نسب سید محمود میر بهبهانی با سی واسطه به آن امام معصوم (ع) می‌رسد. انصار درباره شخصیت آیت الله بهبهانی گفت:

وی علاوه بر تدریس در حوزه علمیه و تبلیغ و ترویج احکام اسلامی، به تألیف نیز می‌پرداخت و چند اثر فقهی و اصولی پدید آورد. این آثار و تألیفات خطی هستند و هنوز به چاپ نرسیده‌اند و می‌بایست نهادهای فرهنگی آن‌ها را به چاپ برسانند.



منی سوییگانگ می ؟
دبپ مونگ گُزک سورا
اؤزونگ ام سوبیان دبپس سوییگنی فورا
آیاغمیزینگ ایزی بارقا
بو چولده
سوییگی دن باشغا سؤز دوشمه
سین آرا

بیر آدم بوبردن گوچدی بوگیجه
ماخمالا بوره نیپ گچدی بوگیجه
من شو ماحال آباباقپ اوتیردیم
آسماندا بیر بیلدهز اوچدی بوگیجه .

گونش ده من بالی کؤین بولمالی
سیرینی ایل لره یانان بولمالی
بوگون ام ایریلن اؤت آلب چیفدی
اؤل بیرده یرینی سؤین بولمالی

«**»**

سه رباعی از منصور طبری

«»****

« **یازنلشن»**

فتنچئنلق لاریز یوزوندن پوزولسشن
متهدامولکام،بهار-سیازیرلوسین
صحرانئشنگ گزبه گیندن جان آلتپ
آیندم-سازئی ساجاق لاری یازنلشن

«دؤورائ**»**

هر بیریارام گلسه،سورسنگ دؤورائی
حوشلوق بیلن باش کون یازنسنگ گؤورائی
انه دیلسن ییلا،یورک یاغ لارا
بولوت لار سر پیلمز گونش کؤرمائی

«غایلاشن**»**

تازه یئلدا بیلبیل غوش لار سایراشن
انه دیلمیصحرانمزادیایراشن
گچن یئل لار ساقاق بؤلوسن گلجه که
عممخاله-عمومیاشاغایلاشن

«متخلص به تۆزکمن اوغلی

«**»**

باهار سن

غوْشا-آیازبیریاربیرسوکودیپ
گول-لر گلیار،الشن قؤقؤدئپ
یاتان خامسانگ حالن کؤکه دپ
غونچا-آچئپ گلن،باهار سن

گؤک آسماندا غوش لار آیلاتار
سایراق-ییبیلیل یاغایلاسیلاتار
گینگ-طبیغات-سندهشایلاتار
آیدان اوچوپ گلن،باهار سن

آقجا غارلار ارأپ داغ لار دان
شاشاغأب گچر سوری یاغ لار دان
غوسرئ چاغألار بار بو چاغ لار دان
نورودن ساجئپ گلن،باهار سن

بیر یازنلشن چئنق-ساجمن لر
کیه لکلر عشقنا چومن لر
گولدن گوله-باششن انکین لر
یئللدان گچپ گلن،باهار سن

حوشلوق بوسا غایغی-سیاس لارئ
سولگون گولر هم طلوس لارئ
جانباغقار بیلبیل بس لری
غاییدن غناچئپ گلن،باهار سن

گینگ دریدا ارکین یوزه یسن
داغ-داغ غایغاپ اوزا یاشئن
امینه گل دمسان دوزه یسن
غیش داغ کؤچرپ گلن،باهار سن

امینه طریک

«»****

یالنگیز لیق ایدار

گورماندیم سکی مد مؤقّس ای
هر الینگ آچیب دیرباش سانی گؤلی
ال گؤلنگ وصفی تیرجک ولی
اون یارماغا یر دیل عجزیلرک ایدار!

سؤزلانینگ آهلی دیلین باغریمدا وغروب
سؤزلرینگ ایچیندن گره کین سوغروب
این بییک قوشنی نی آنکه دو غروب
گرینسه دیم... آرمان، گوچ آزیق ایدار

انصافینگا ارقابین،روحونگا آراسسا
داشینگدا پیرلاندی بؤزلآپ نرسمه
چینه چک چؤیلری دالئی سر اتسه
ایندی علاج تامان گپ بازیلق ایدار...

من سهریان انه، من عزیز آتا
یونه خوش سوزونگی قیسنه ناما کاته
یوغسا یؤره که جدا یالنگیز لیق ایدار

کریم قربان نفس

طنز نیش

هادی خرمالی – تابستان بود و هوای گرم و خفه کننده ای داشت. فقط موتور سواری و آب تنی درجه دما را کم می کرد. یک، دو، سه و سپس به دنده چهار زدم و همزمان با آن دود غلیظی از آگروز بلند شد. داخل روستا نوشته ای روی پارچه توجه ام را جلب کرد. نگاه کردن همان، افتادن دردمست انداز همان بود. با سواد گرما زده ی تا بستانی نوشته ی روی پارچه را خواندم.

(کلاس آموزش زنبور داری واحد روستایی جهادسازندگی) بعد از خواندن آن، به جمع شرکت کنندگان در کلاس پیوستم،

بو چولده
سوییگی دن باشغا سؤز دوشمه
سین آرا

بیر آدم بوبردن گوچدی بوگیجه
ماخمالا بوره نیپ گچدی بوگیجه
من شو ماحال آباباقپ اوتیردیم
آسماندا بیر بیلدهز اوچدی بوگیجه .

گونش ده من بالی کؤین بولمالی
سیرینی ایل لره یانان بولمالی
بوگون ام ایریلن اؤت آلب چیفدی
اؤل بیرده یرینی سؤین بولمالی

رقبه مسلمی پور– حرف از بسکتبال که می شود از ته دل از این ورزش و علاقه و تعصب مثال زدنی اش به آن می گوید. ۱۹ سال پیش، زمانی که ۱۰ ساله بود برای نخستین بار دست به توپ شد و در مدت کوتاه کمتر از یک سال، در اولین تجربه مسابقاتی خود در این ورزش، در رقابت های مینی بسکتبال دختران کشور در شیراز به میدان رفت. پیش از بسکتبال، الفبای ورزش را با مادر ورزش ها در اراک آغاز کرد و دو سال بعد اولین دوره رقابت های کشوری را در ژیمناستیک تجربه کرد. ۱۴ سال داشت که به گرگان آمد؛ شهری که بسکتبال بر پیشانی ورزش آن، گذشته ای پرافتخار برای بالیدن دارد. دختر پرنارژی بسکتبال گرگان پس از آنکه در ۱۷ سالگی برای نخستین بار اردوی تیم ملی را در رده جوانان تجربه کرد در ۱۸ سالگی به عنوان جوان ترین بازیکن تیم ملی بانوان امید ایران در رقابت های جام دوستی ملت ها دست به توپ شد اما با پارگی رباط پا در آخرین اردوی منتهی به مسابقات کشورهای اسلامی، این پیکارها را از دست داد اما بعدها بارها به اردوهای تیم ملی فرا خوانده شد. علی رغم سن کمی که داشت اما حضور در لیگ ایران را ۱۵ سال پیش، زمانی که لیگ بسکتبال بانوان در ایران استارت خورد، با لیگ دسته دو آغاز کرد، از لیگ یک کشور گذشت و حالا در سوپرلیگ ایران یکی از باتجربه ترین و فنی ترین هاست. «نیکا بیک لیک لی» در فصلی که برای بسکتبال بانوان ایران گذشت، هم برای تیم سوپرلیگ شهرش بازی کرد و هم برای نماینده دسته اولی این شهر، سرمربیگری، اما سرمربی ای که هرگز بر روی نیمکت تیمش ننشست تا از روی نیمکت تماشاچیان بازیکنانش را در زمین هدایت کند! مربی داور درجه یک بسکتبال ایران، حالا دانشجوی دکتری بیومکانیک در بلاروس است و در این کشور هم دست از سر بسکتبال برنداشته است.

وقتی کسی موفقیت بانوان بسکتبالیست گرگان را ندید متولد ۲۹ خرداد سال ۱۳۶۴ است و ورزش را در ۷ سالگی با ژیمناستیک در اراک آغاز کرد و دو سال بعد در اولین تجربه، در مسابقات کشوری این رشته به میدان رفت. در ۱۴ سالگی به گرگان آمد و بسکتبال را با «زهرا رحیمی نژاد» استارت زد و سال ها در کلاس درس این مربی کارید، تجربیات بالارزشی به دست آورد. کمتر از یک سال با تیم دختران شهر گرگان لیگ ایران را از دسته دوم باشگاه ها آغاز کرد، به لیگ یک رسید و چند سالی است در سوپرلیگ، بالاترین سطح رقابت های باشگاهی کشور یکی از بهترین هاست. دو دوره سومی جوانان کشور، یک دوره چهارمی مسابقات آموزشگاههای ایران، دو دوره قهرمانی لیگ دسته دوم کشور، قهرمانی و نایب قهرمانی لیگ دسته اول و چهارمی سوپرلیگ ایران را با تیم گرگان به دست آورد اما در اوج بسکتبال بانوان این شهر، روانه قزوين شد و با این تیم بر سکوی نایب قهرمانی لیگ برتر کشور ایستاد؛ «وقتی چهارم سوپرلیگ ایران شدیم، کسی خبری از ما نگرفت در حالی که ما به عنوان بومی ترین تیم لیگ با کمترین بضاعت مالی بهترین عملکرد را از خود به جای گذاشته بودیم. وقتی خبری از حمایت نشد به همراه چهار بازیکن دیگر گرگان به تیم قزوين رفتم و در آن فصل همان تیم را به جایگاه نایب قهرمانی لیگ برتر رساندیم.» «نیکا» از زمان اوج بسکتبال بانوان گرگان با التهاب اما افسوس می گوید: «آن تیم تجربه بالایی از مسابقات لیگ باشگاه ها داشت چون لیگ را از پایه و پله پله تجربه کرده بود و چهار بازیکن هم به تیم ملی دعوت شده بودند اما از آن پس دیگر این عنوان برای بسکتبال بانوان گرگان تکرار نشد در صورتی که با توجه و حمایت بهتر می توانست اتفاقات بهتری برای بسکتبال ما بیفتد.» او بعد از قزوين دو سال دیگر با دانشگاه آزاد تهران در سوپرلیگ ایران به میدان رفت و پس از آنکه برای دومین بار جام قهرمانی را با این تیم بالای سر برد، از ایران عازم بلاروس شد.

ضرورت نگاه حرفه ای در لیگ حرفه ای

علاقه اش به بسکتبال مثال زدنی است و توانایی بالایش در این ورزش سبب شد تا حین تحصیل در بلاروس، در لیگ برتر این کشور نیز بازی کند و رقابت در لیگ دانشگاه های این کشور را نیز تجربه کند. او که از ۱۹ سالگی مربیگری را تجربه و در ۲۲ سالگی تیم نونهالان گرگان را به سومی کشور رساند، پس از کسب چهارمی در المپiad ایرانیان به عنوان مربی تیم دانشگاه سمنان را در رقابت های دانشگاههای کشور هدایت کرد و امسال با تیم بومی و دسته اولی گرگان جواز حضور در سوپرلیگ

مروج واحد روستایی درکلاس از فواید زنبور و قیمت عسل و مقدار آن دریک کندو را تشریح کرد. نشستیم با بچه ها چرتکه زدیم ، آره مصرفه، هر روز درکلاس شرکت کردیم پس از تمام شدن دوره ،گواهینامه را هم دریافت کردیم و من هم شدم زنبوردارو پس از آن کار را عملی شروع کردم . به حساب خودم اگر یک کندو بگیرم و خوب برسم می توانم صاحب چندین کندو باشم، عجب ! کلی درآمد داره، بعد از ۵ سال ، می شه صاحب کلی سرمایه شد.

اوّلین کارزار خواستم با کندوی عموجان شروع کنم . رفتم پیش عموجان و گفتم: عمو چرا کندوی بومی را تبدیل به مدرن نمی کنی؟

عمو یه نگاهی کرد وگفت: مدرن!

مدرن را باآب وتاب به عموتعریف کردم تا تونستم قانع کنم. روی تبدیل ازمن سوال کرد . با یه پوز به عمو گفتم: این که کاری نداره من دوره اش را دیدم و خیلی هم آسان است.

سر انجام عمو روی حرف من حرف نزد و ازخیر یک کندو گذشت و سپرد به امان خدا و خودش هم ازدور انگار داشت کارم

بسکتبالیست پرنارژی تیم گرگان از جایگاه تماشاچیان تیم دوم این شهر را سوپرلیگی کرد

حرفه ای نیستیم!

«**»**

« **یازنلشن»**

«دؤورائ**»**



فصل آینده را گرفت. «نیکا» سال گذشته باری دیگر به تیم گرگان بازگشت و یکی از فصل های سخت را پشت سر گذاشت؛ تیم بسکتبال بانوان گرگان بین ۱۴ تیم حاضر در سوپرلیگ در حالی که سرمربی باتجربه اش را از دست داده بود، با کمترین حمایت دوازدهم شد. این تیم امسال در آخرین فصل پازی های سوپرلیگ جایگاه هفتم را از آن خود کرد اما این بازیکن معتقد است ظاهر ا برای خیلی ها جایگاه دوازدهم، هفتم یا چهارم تفاوت چندانی ندارد؛ «سالی که چهارم ایران شدیم باید برای دست یابی به سکوی لیگ، تیم مورد حمایت و تقویت می شد اما کسی بهایی به این جایگاه بالارزش نداد. تیم دوازدهم شد باز هم اتفاقی نيفتاد اما امسال همه آدمیام تا جایگاه تیم را ارتقا دهیم و این اتفاق افتاد. حالا تیم در جایی ایستاده است که نیاز به تقویت و توجه دارد.» «نیکا» اعتقاد دارد رسیدن به سکوی سوپرلیگ علاوه بر امکانات حرفه ای، نگاه حرفه ای می خواهد؛ «تیم هایی که سکوهای سوپرلیگ را از آن خود کردند با بازیکنان بومی به این جایگاه نرسیدند؛ لیگ حرفه ای بازیکن خارجی و حرفه ای می خواهد و پول زیاده، که ما هیچیک را نداریم و حرفه ای نیستیم. اگر نگاه به سکوهای سوپرلیگ عددی باشد پس ما سهمی نداشته ایم اما از لحاظ سازندگی و تعداد بازیکنانی که به بسکتبال کشور تحویل داده ایم، همچنین حضور در لیگ کشور با بازیکنان بومی، عملکرد خوبی داریم. کسب مقام در سوپرلیگ قبل از آنکه امکانات حرفه ای بخواهد نگاه حرفه ای می طلبد.»

بییک لیک لی:

تیم گرگان سرمایه بسکتبال ایران است

مهره بالارزش بسکتبال بانوان ایران در فصلی که گذشت با تشکیل تیمی جوان و بومی که همگی شاگردانش بودند در لیگ دسته اول باشگاههای ایران حاضر شد و ضمن کسب عنوان سومی، جواز سوپرلیگ ایران را گرفت تا بسکتبال بانوان گرگان در فصل پیش رو، دو نماینده در میدان داشته باشند.

را فیلم بررداری می کرد. آماده کار شدم. کلاه زنبورداری را پوشیدیم، دودی را گرفتیم و با ژستی مخصوص به جان کندوی بومی افتادم. خلاصه ، شکم کندوی محلی را شکافتم. نمی دانم چرا زنبورهای عسل عمو بدتر از زنبورهای قرمزبوند. در کندو باز شدن همان به طرف من آمدن و دورکلاه چرخیدن همان بود. یکی دوتا سه تا ، بیشتر و بیشترند. با خودم گفتم : عجب ! نکته جایی از کار نقص داشته ، یا هنوز یه درس هایی را به ما نگفتند. به ما گفته بودند موقع کارباید آرام و خونسرد باشید و درموقع حمله هم نباید تکان بخورید. یواش موم عسل را گرفتیم و بالا آوردم . ناگهان متوجه شدم که زنبور داخل لباسم رفته است . به خودم دلداری دادم : تکان نخور، خوسردباش. اما نه ، کارازاین حرف ها گذشت. ازعمو هم خجالت می کشیدم . می دیدم عمو هم کم کم ازمن فاصله گرفته و با کنترل از راه دورمراقب است. نشد تنها چیزی که به ذهنم رسید فرار بود، بله فرار. هرچه داشتم زمین گذاشتم و د فرار، به نيزارپناه بردم و به یاد جنگ افتادم. صدای که هم اکنون می شنوید آذیرخطر است، به پناه گاه بروید، «ووزو».

داخل نيزارهم دست بردارنبود، با کلی نیش زنبورچند روزی پیش

بسکتبالیست پرنارژی تیم گرگان از جایگاه تماشاچیان تیم دوم این شهر را سوپرلیگی کرد

حرفه ای نیستیم!

«**»**

« **یازنلشن»**

«دؤورائ**»**

«**»**

« **یازنلشن»**

فتنچئنلق لاریز یوزوندن پوزولسشن
متهدامولکام،بهار-سیازیرلوسین
صحرانئشنگ گزبه گیندن جان آلتپ
آیندم-سازئی ساجاق لاری یازنلشن

«دؤورائ**»**

هر بیریارام گلسه،سورسنگ دؤورائی
حوشلوق بیلن باش کون یازنسنگ گؤورائی
انه دیلسن ییلا،یورک یاغ لارا
بولوت لار سر پیلمز گونش کؤرمائی

«غایلاشن**»**

تازه یئلدا بیلبیل غوش لار سایراشن
انه دیلمیصحرانمزادیایراشن
گچن یئل لار ساقاق بؤلوسن گلجه که
عممخاله-عمومیاشاغایلاشن

«متخلص به تۆزکمن اوغلی

«**»**

باهار سن

غوْشا-آیازبیریاربیرسوکودیپ
گول-لر گلیار،الشن قؤقؤدئپ
یاتان خامسانگ حالن کؤکه دپ
غونچا-آچئپ گلن،باهار سن

گؤک آسماندا غوش لار آیلاتار
سایراق-ییبیلیل یاغایلاسیلاتار
گینگ-طبیغات-سندهشایلاتار
آیدان اوچوپ گلن،باهار سن

آقجا غارلار ارأپ داغ لار دان
شاشاغأب گچر سوری یاغ لار دان
غوسرئ چاغألار بار بو چاغ لار دان
نورودن ساجئپ گلن،باهار سن

بیر یازنلشن چئنق-ساجمن لر
کیه لکلر عشقنا چومن لر
گولدن گوله-باششن انکین لر
یئللدان گچپ گلن،باهار سن

حوشلوق بوسا غایغی-سیاس لارئ
سولگون گولر هم طلوس لارئ
جانباغقار بیلبیل بس لری
غاییدن غناچئپ گلن،باهار سن

گینگ دریدا ارکین یوزه یسن
داغ-داغ غایغاپ اوزا یاشئن
امینه گل دمسان دوزه یسن
غیش داغ کؤچرپ گلن،باهار سن

امینه طریک

گفت: با برنامه اجرا شده، مدیران آینده شهری نگرانی برای خلعت رسانی به گرگان نخواهند داشت. وی در پاسخ به برنامه شهرداری برای بهبود نمای و رودی شهری گرگان، از برنامه ریزی برای جابجایی گازراه‌ها و تعمیرگاه‌ها خبرداد و گفت: در ورودی شمالی زمین و ساختمان هایی را در نظر گرفته ایم و قسمت اعظم این کارگاه‌ها که محور آق قلا جابجا می شوند. ای دامه داده داد: در ورودی نصرآباد هم میدانی را به عنوان ورودی شهر در نظر گرفته ایم که طرح آن به کمسیون ماده ۵ ارسال شده و منتظر تصویب آن هستیم. وی تملک و بازگشایی معابر را از دیگر برنامه های سال جدید شهرداری اعلام کرد و گفت: چهار پروژه مشارکتی اصلی به علاوه پروژه ۵ آذر را داریم شامل مرکز خرید در میدان شهید قندهاری، مرکز خرید در ورودی شهر گرگان، مرکز خرید در ترمینال شرق و دو مجموعه مسکنی مشارکتی داریم. صادقلو درباره معضل کمبود پارکینگ و همچنین دستفروش های زیاد در گرگان گفت: متأسفانه زمانی مجوزهای کمی در خیابان ولی عصر گرگان داده شد و کاربری همه آن به صورت پزشکی شد. این امر باعث سرگردانی صدها خودرو در خیابان های اصلی و کوچه های فرعی شد. وی از بازگشایی پارکینگ عدالت ۱۷ خبر داد و گفت: ظرفیت این پارکینگ ۲۵۰ خودرو است و این ظرفیت نمی تواند مشکل کوچه های خیابان ولی عصر را حل کند، به همین دلیل با ۳ پارکینگ سایر را به صورت آزمایشی در گرگان مد نظر داریم. وی سپس درباره دستفروشان گفت: متأسفانه مشکلات اقتصادی کشور باعث این مشکل شده است و تمام کوشش ما کمک به آن‌ها و ایجاد شرایط مناسب برای کاسبی است.

شهردار گرگان، افزود: علاوه بر چهارشنبه بازار، در سه منطقه دیگر برای دستفروشان بازارهای روز در نظر گرفته ایم تا با ساماندن آن‌ها علاوه بر متمرکز کردن خرید در محلات بخشی از مشکلات دستفروشی در گرگان را حل کنیم.

^[1] گفت: با برنامه اجرا شده، مدیران آینده شهری نگرانی برای

^[2] گفت: با برنامه اجرا شده، مدیران آینده شهری نگرانی برای

بینوایی باجی یمودی

به پایان رسید



رشید نافعی – زندگیش غریبانه بود ولی رفتنش غریبانه‌تر از آن بود.چراغ‌های عمیق در دنیای کنونی به سطح درک و شعور آمده است نمیدانم ؟چرا افراد هنرمند و موسیقی درمانگران روزگار هم بها شده اند نمیدانم ولی ایترای میدانم که خبرنگاران و کمانچه نوازان روزگار بخشی پایه ای و اصالت بنیاد هویت ما هستند. در این وانفکاسی روزگار نوازنده ای کمانچه به دست و دوتار از خانواده هنرمند خیزر در روستای یمودی از توابع بندر ترکمن چشم بر دنیای واقعی هنرمندان می‌گشاید. اسمش باجیجی یمودی بود ولی به خاطر خوش مشربی و شخصیت کودکانه و معصوم وارش همه دوستش داشتند و لقب (بای داده) برایش مناسب یافته بودند. سالیانی چند در معیت استادان مسلم خنیاگری و دوتار وخوانندگان مشهور ناظرالی محجوبی و قزاق پتق هم توا و همساز میشود . بعد ها هم هر جایی اگر مجلس و بزم و غروسی میشد (بای داده) را میشد با آرشه های جادوگر و خلاقانه اش مشاهده کرد. اواخر عمرش در بندر ترکمن در محله استقلال(بشت راه آهن) به همراه برادرش صالح یمودی که هم برایش دوست و هم برادر و هم خواننده اش بود در خانه قدیمی دو اتاقه رو به افتاب سخاوتمند و عالم تاب و احساس بر انگیز و پشت به حیاط تاریکی و مه آلود شقاوت و کدورت زندگی میکرد. تنها هم در آمدش که انهم به صورت فصلی بود ، شیرینی و مشاققی بود که در عروسی ها بعد از اجرای برنامه نصیضان میشد. در زمستان زندگی خانه سرد که دستها به اکراه تارهای دوتار و ارشه های کمانچه را نوازش میکردند مشکل معیشت و عسر حرج بر فضایی نیمه رمق قبلی غلبه می یافت. یادم نمیرود جشن عروسی فرزند منصور آسایش یکی از دوتار سازان و دوتار نوازان بندرترکمن بود که اغلب باغشی ها جمع شده بودند و می دیدم که با توجه به سن بالایش چه با احساس و خلاقانه و خستگی ناپذیری تن که درصدر مجلس در کنار تمامی خوانندگان تا نزدیک سحر همراهی میکرد و به قدرت جادوی آرشه کمانچه و انگشتان دستانش بر شادی مجلس می افزود.. تقریبا دوسال قبل بود نگارنده این قلم برحسب اتفاق گذرم به محله (بای داده) افتاد. جلو نانوائی محل در بین جمیعت بای داده را دیدم که داشت یک قرص نان بدست به طرف منزلش حرکت میکرد سوارش کردم تکیه شده بود رنگ و رخساره رنگ برگهای پاییزی گرفته بود.مرا به خاطر علاقمندیم به دوتار شاگرد خطاب میکرد. بهم گفت شاگرد باور کن این نان پولش را ندادم.... بکهو دلم ریخت... گفتم بای داده همراه نان چه میل میکنید؟ به شوخی عمیق تر هزار جلدی فرمودند.آلیدیم ساز. به شوخی گفتم خالیا شکر کن به خاطر این کارت زندان نرفتی چون در فیلم بینواییان قهرمان فیلم شبیه به این اجرا چندین سال زندانی کشیده است .. بای داده باز میخندید و بدله گویی میکرد و شعرهایی از مختمومقلی فرغانی قرائت کرد تا با آن شعر همدات پنداری و از جبر زمانه گلایه کرده باشد .

(نه دوغری دورانا مهرینگ اینداردینگ..

نه دورماندا ساوغات سالام گوندردینگ

هیچ... پارخی یوق سندا مردینگ

ناماردینگ...ارسلان اوتار تیلکی گیدار

شیر گیدار) باز دلش پر بود شعری دیگر

را هم اضافه میکرد

(قیرقا قادم قویدیم کاسام دولیمشیدیر...

اوندان افغان تارتیب کونگولوم قالیمشیر...

نیت مانگا یامان همرا بولیمشیدیر... کوب

قاراشدیم عااجاب ایم گلدی)

این شعرا کامل نخواند (نادان منم دوشدیم

ایلیگنگ توریتا ...) که فرمان بدون اراده

به طرف بازار محل پیچید تا برای خالیا

باجیجی یمودی حرمت شاگردی و ادای دین

را به خاطر خدمت به دوتار و موسیقی اش

را به جای آورده باشد ... ولی چه حیف

قهرمان داستان بینواییان موسیقی ترکمن

رشته تارپوره صاف کمانچه زندگیش چه

بی وقت و غریبانه از دنیای غدار رخت به

بست...ولی خاخرات و بدله گویها و حرکات

هنری خلاقانه اش در آذهان زنده خواهد

ماند. و این تحفه ای است بر خالیا بای

داده تا بلکه در پادها همیشه صدای ساز و

آوازش زنده و جاویدان بماند.

بررسی کتاب ارتباط بدون خشونت زبان زندگی

در میان کلماتم احساساتم را می‌شنوی؟چه اتفاقی ما را از ذات با محبت‌مان جدا می‌کند و به رفتار خشونت آمیز و استثمارگونه و امی دارد؟ و برعکس، چه چیزهایی به برخی از افراد چنان قدرتی می‌دهد که حتی در سخت ترین شرایط باز هم با ذات با محبت شان مرتبط باشند؟ این دو سوال در فصل اول کتاب «ارتباط بدون خشونت و زبان زندگی» مطرح شده است. این کتاب در نیمه پایانی قرن پر از جنگ و خشونت بیستم توسط روانشناس بالینی «دکتر مارشال روزنبرگ» نوشته شده است.

مارشال روزنبرگ در کتابش بر این مدعااست که می‌توان با یک روش تعاملی به حل صلح‌آمیز اختلافات و تبادل اطلاعات کمک کرد. این روش برقراری ارتباط و گفت و گو، رویکردی است که به طور موثر می‌تواند در تمام سطوح ارتباطی و موقعیت های گوناگون به کار آید؛ مثل روابط صمیمانه، خانواده ها، مدارس، موسسات و ادارات، درمان و مشاوره، مذاکرات سیاسی و تجاری و بحث و مناقشه درهر درهز مینه ای. در واقع یک روش تعاملی است که تبادل اطلاعات و حل صلح‌آمیز اختلافات را تسهیل می‌کند. در واقع ارتباط بدون خشونت سعی دارد با آموزش تکنیک‌های ارتباطی و بازی زبانی، برارزش‌های مشترک انسانی

و نیازها تکیه کند و افراد را تشویق می‌کند از زبانی که سبب مقاومت یا کاهش عزت نفس می‌شود، پرهیز کنند و به جای آن از زبانی کمک گرفته شود که حس تفاهم را افزایش می‌دهد.آنچه از شنیدن کلمه خشونت در ذهن ما ایجاد می‌شود تصاویری از دعوا، فحش و ناسزا است. اما مسئله اینجاست که نظریه ارتباط بدون خشونت این مورد را هم برجسته می‌داند که ما حتی در گفت و گوهای روزمره هم خشونت می‌ورزیم! به طور مثال من وقتی به شما می‌گویم « تو انسان تنبلی هستی» یا تو «ضعیف هستی» ترسویی» و خیلی دیگر از این موارد که لحن من را نسبت به شما خشن می‌کند، هر چند هم با خوش‌روی این الفاظ گفته شود. این اصطلاحات در فرهنگ زبانی ما گنجیده است و سالها هم با این دستور زبانی سنتی داریم تربیت می‌شوم و خشونت می‌ورزیم! زبان زندگی اگر چه بر مهارت‌های کلامی و ارتباطی ما تأکید دارد اما تنها یک زبان نیست بلکه شیوهٔ جدید تفکر است. روش جدید زندگی است زیرا به ما می‌آموزد که زندگی بسیار متفاوت از آن چیزی است که ما نام زندگی بر آن گذاشتیم و با غم، خشم و بی مسئولیتی به آن عادت کرده‌ایم.اگر تفکر خود را عوض کنیم زبان گفتار ما نیز عوض می‌شود و ارتباطات سالم‌تر و زیباتر توأم با همدلی و محبت خالصانه را تجربه خواهیم کرد.

ارتباط بدون خشونت باور دارد که به جای ایجاد ترس، گناه، سرزنش و شر، غنی‌سازی زندگی رضایت‌آمیزترین انگیزه برای انجام کارهاست و به عنوان هدف بر پذیرش مسوولیت فردی در انتخاب و افزایش کیفیت ارتباط تأکید دارد. این روش حتی وقتی طرف مقابل آن را نمی‌داند نیز موثر است. «زبان زندگی» یک فراخوان است تا چگونگی بیان خود و گوش کردن به دیگران را بازنگری کنیم. به جای این که پاسخ‌های ما از

روی عادت و عکس‌العمل‌های غریزادری باشد، بر اساس آگاهی پاسخ دهیم، آگاهی از آنچه درگ می‌کنیم احساس و نیاز داریم. در هر رابطه‌ای ما می‌توانیم در حالی که هم‌زمان به دیگران توجه محترمانه و محبت‌آمیز نشان می‌دهیم، به بیان صادقانه و واضح خودمان نیز بپردازیم. شاید تغییر به آن معنا منظور نباشد اما هدف واسازی و ترکیب‌بندی اخلاقی کلمات و جملات است. به چه صورت؟ وقتی به جای گفتن جمله تو آدم تنبلی هستی یا داری تنبلی می‌کنی، می‌توانیم بگوییم،«من وقتی می‌بینم وقت کافی را برای انجام کارهاات اختصاص نمی‌دی، یکم نگران میشم آیا امکان داره وقت بیشتری برای انجام کارهاات بذاری،» در مقایسه این جمله و جمله قبلی می‌توان مشاهده کرد که به جای استفاده از زبان ایستا و ثابت، من با تغییر و ترکیب سیال کلمات و جملات تقاضا و نیازم را در کنار احساسم به‌طور واضح بیان کردم. بیانی کلاس‌های تئوری مطرح شده در این کتاب شما خواهید دانست هر کاری که هرکس انجام می‌دهد تلاشی است برای تحقق نیازهای متحقق نشده برای هر کسی تحقق نیازها از طریق همکاری، سالم‌تر از رقابت است. به طور طبیعی وقتی که افراد از روی میل در سلامت دیگران سهم شون لذت می‌برند. ما می‌توانیم در به کار گیری روش ارتباط بدون خشونت ارتباط های شخصی رضایت بخش تری خلق کنیم. نیازهای خود را به روشی تحقق بخشیم که ارزش‌های ما و دیگران عزیز و محترم شمرده شوند و تجربه‌های ارتباط های دردناک یا ناموفق قبلی را بهبود بخشیم. با این وجود وسیع‌ترین هدف آن است که هم کودکان و هم بزرگسالان مهارت‌ها و دانشی که اندوخته‌اند را خارج

گفت وگو با دکتر جبرئیل نوکننده سرپرست ایرانی گروه کاوش باستان شناسی دیوار بزرگ گرگان

جستجو برای یافتن رازهای دیوار گرگان همچنان ادامه دارد

فرهنگ فعال در دولت گذشته مورد بی مهری قرار گرفت و مدیران میراث فرهنگی استانی نیز به آن اهمیت ندادند بیشتر پز دادند تا اینکه اعتقاد به آن داشتند. تمام کارکنان پایگاه دیوار را اخراج کردند مگر حفاظت و پژوهش بدون نیروی انسانی امکان پذیر است؟!

در جهت معرفی دیوار به خصوص در ابعاد جهانی چه کارهایی صورت گرفته است؟

خوشبختانه با پژوهش هایی که درباره دیوار صورت گرفت وبا شرکت در مجامع علمی بین المللی و انتشاراتی که در سطح بین المللی منتشر شد دیوار گرگان امروز تا حدودی شناخته شده است. امروز در چندین دانشگاه اروپایی بحث دیوار توسط پژوهشگران همان دانشگاه در حال پژوهش است، دانشجویان از اروپا درباره آن رساله کارشناسی ارشد و دکتری می نویسند.دیوار گرگان به نسبت دیگر آثار کشور که در دهه اخیر مورد مطالعه ویژه قرار گرفته اند در مجامع تخصصی جایگاه خوبی دارد.

اگر کسی به طور مشخص بخواهد دیوار را ببیند به کجا باید برود؟

نباید دیوار را یک اثر خطی تنها دید.دیوار را با تمام منظر طبیعی و فرهنگی و تاسیسات باید مورد بازدید قرار گیرد.برخی جاها کاوش شده اند اما جاهه‌هایی که کاوش نشده اند هم جذابیت خاص دارد، باید راهنمایان فرهیخته برای گردشگران فرهنگی برای دیوار بزرگ گرگان تربیت نمود تا بتوانند مردم را از نظام مهندسی دوره ساسانی آشنا کنند. پروژه مهندسی که با امکانات امروزی ساخت آن مشکل است.

محل کاوش ها به عنوان ویتترین هایی از دیوار گرگان، در منطقه کلاله درکاوش کارگاه قره دیپ روستای کسر، کارگاه کاوش گرگر در روستای قیر و سر وقابل بازدید هستند. تاسیسات سد باستانی گرگز در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی گنبد کاووس یکی از عجایب مهندسی آب است که قابل بازدید است. دیوار همچنین در خلیج گرگان برای گردشگران فرهنگی با فایق قابل بازدید است.

وضعیت ثبت جهانی دیوار به کجا کشیده شده است؟

اگر اثری بخواهد در فهرست میراث جهانی قرار گیرد، باید از معیار های شش گانه میراث فرهنگی حداقل یک معیار از ارزش‌های برجسته جهانی را داشته باشد که به نظر ما، دیوار حداقل دارای پنج تا از معیار ها ثبت جهانی است که عبارتند از: ۱- نشان دهنده یک شاهکار از نبوغ و خلاقیت انسانی باشد. دیوار بزرگ گرگان، شاهکار مهندسی است. به طوری که در منطقه ی استپی گرگان سنگ و چوب وجود ندارد آنها سد دفاعی بسیار بزرگ و مستحکم از جنس آجر بود در برابر باران فصل زمستان گرگان زمین ساختند، دیواری که تقریبا بیش از ۲۰۰ میلیون آجر که وزن هر یک بیش از ۲۰ کیلوگرم بود برای ساخت آن استفاده کردند. آنها برای ساخت آجر نیاز به یک سیستم کانال آبیاری در مقیاس بزرگ و پیچیده داشتند. آنها در هر ۳۷ تا ۸۶ متر نیاز یک کوره آجرپزی داشته و تقریبا نیاز به ۳۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ هزار کوره آجر پزی در امتداد دیوار داشتند. بی شک دیوار بزرگ گرگان نه تنها یکی از بزرگترین بنای تاریخی از نوع خود در دنیا است بلکه معماران و مهندسان سازنده و طراح آن نیز، بسیار ماهر و خلاق بودند.

۲- نشان دهنده تبادل ارزش‌های بشری در یک بازه زمانی در یک منطقه فرهنگی در لحاظ پیشرفت در معماری یا فن‌آوری، برنامه‌ریزی شهری یا طراحی چشم‌انداز باشد. دیوار بزرگ گرگان وزیر ساخت های مختلف بوده است، به آن، در جنگل ی گرگان دارای مقیاس بسیار بزرگتر از تاسیسات نظامی هستند که در ادوار پیش از آن در خاور نزدیک شناخته بود. در این زمان امپراطوری ساسانی درجگله گرگان قلعه شهرهای بزرگ می سازد که به عنوان نمونه می توان قلع شهر «دشت قلعه» نام برد که دارای ۳۳۸ هکتار مساحت با جرزهای حیوان آجری است، ساخت چنین قلعه شهرها در این دوره نشانگر پیشرفت قابل توجه در برنامه ریزی شهری، طراحی چشم انداز و فناوری است.

۳- گواهی بی‌همتا یا دست‌کم استثنایی بر یک سنت فرهنگی یا تمدن زنده یا از میان رفته باشد. دیوار بزرگ گرگان با استحکامات مرتبط به آن متعلق به دوره اواخر ساسانی است که بعنوان بزرگترین مجموعه تاسیسات نظامی در قلمرو امپراطوری ساسانی از بخشهای امروزی جنوب و باستان و از دافستان امروزی (روسیه) تا شبه جزیره عربستان است. تاسیسات دفاعی دشت گرگان در دوره ساسانی همزمان با بنیان گذاری شهر های بزرگ مقیاس است و جهان کوچکی از یکی از بزرگترین ایالت دنیای باستان را ارائه می کند .

۴- نمونه‌ای درباری کاسبی که گوسفند، بز، ماهی و پرندگان به مراتب بیشتر درآنها وجود داشته است. دیوار بزرگ گرگان با بناهای دفاعی در دشت گرگان، منابع بزرگ هستند که دوره خاص از تاریخ در قرون پنجم و ششم میلادی را با زگو می کنند که چگونه ساخته و اشغال شدند.دراین دوره سرشوت ساز تاریخی، امپراتوری روم غربی سقوط و در نهایت حکومت خلفا شکل می گیرد که هزینه گسترش آن را امپراتوری ساسانی و روم شرقی می پردازند . دیوارو دیگر تاسیسات نظامی ساسانی در دشت گرگان، شواهدی از چگونگی دفاع موثر یا فقدان آن در نمایش می گذارد که اینها می توانست به امنیت و رفاه امپراتوری کمک یا زوال و بقا آن به انجامد.

۵- نمونه برجسته‌ای از تعامل بین انسان و محیط زیست و یا نماینده یک فرهنگ باشد. دیوار بزرگ گرگان و تمیشه تا دریای کاسبی ادامه داشته اند وایکند بواسطه بالا آمدن آب دریا در زیر آن قرار دارند. در استپ شمالی دیوار گرگان، بقایای دو کانال باستانی همراه با استقرارگاههای مرتبط قدیمتر از قرون ۵ تا ۸ پیش از میلاد وجود دارد که همه اینها نشانه های منحصر به فرد از تعامل انسان با محیط، در حداقل بزرگترین دریاچه و استپ های اوراسیا است.

به عبارت دیگر مسیر دیوار بزرگ گرگان از کنار دریای کاسبی، در امتداد گرگان رود در مناطق دشت و سپس گویابه نشانی از تعامل آشکار انسان با محیط زیست است، این دیوار علاوه برکارکرد دفاعی، بخشی مهم در آمایش زمین دشت گرگان داشته است. دیوار بزرگ گرگان ثروت بزرگ ملی در مقیاس جهانی است که می توان آن را یکی از قطب های مهم پایدار گردشگری فرهنگی دانست و برای آن برنامه قیری نمود. هم اکنون سازمان مرکزی تافش دارد این اثر را در فهرست انتظار قرار دهد و سپس مقدمات ثبت جهانی آن را با همکاری مسئولان محلی و ملی آن را به نقطه مقصود برساند.



شناسی زیر آب توانست بقایای قلعه ای را در خلیج گرگان شناسایی کند. با استفاده از دستگاه ژئو فیزیک در قلعه شماره ۲ در نزدیکی روستای گوگچه کالاه، ساخاتر معماری یکی از قلعه دیوار را شناسایی شد که با کاوش آینده آن می توانیم ساختار معماری و زندگی سربازان در قلعه های دیوار گرگان را بازسازی کنیم.یک سازه آبی کم نظیر در بستر رودخانه ساری سو شناسایی شد که احتمالا به صورت بند سد عمل می کرده است، سازه ای که قبلا در تاسیسات دیوار بزرگ گرگان شناخته نشده است. در قلعه پل گنبد کاووس، ساختار یکی از خندق های قلعه مورد مطالعه قرار گرفت و برای اولین بار خندق یکی از تاسیسات غیر وابسته دیوار کاوش شد و پلان خندق آبیاری در عرصه و حریم دیوار طراحی شد، بلافاصله نتیجه مطالعات میدانی به ستاد سازمان مرکزی گزارش شد،خوشبختانه سازمان نیز اقدامات عاجل را در دستور کار قرار داد و پرونده ثبت اثر در فهرست آثار ملی توسط آقای محمد مهدی برهانی – کارشناس باستان شناسی اداره کل و دیگر کارشناسان تهیه شد و اثر در تاریخدر فهرست آثار ملی ثبت شد، از این پس دیوار بزرگ گرگان به عنوان یک پروژه بزرگ در سازمان درآمد و دیوار مورد توجه دستگاه حفاظت میراث فرهنگی قرار گرفت.

بررسی و کاوش دیوار به سرپرستی اینجناب در نزدیکی قیز لر قلعه در شمال آق قلا،کاوش در محدوده شبکه آبیاری سد گلستان، کاوش در مناطق کوهستانی عرب داغ –پیش کمر روستا های کسر، ساقلیق و قره یسر دهستان پیش کمر کلاله صورت گرفت که خوشبختانه ناشناخته های از ساختار معماری دیوار بزرگ گرگان کشف شد.بقایای دیوارکشف شده مورد ساماندهی و حفاظت قرار گرفت. در این بررسی و کاوش ها علاوه بر ساختار معماری دیوار، شبکه آبیاری و تاسیسات آبرسانی،کوره های آجرپزی، قلعه های وابسته و غیر وابسته و...کشف شد.برخلاف گروه کاوش قبلی شواهد ما نشانگر ساخت دیوار در دوره ساسانی بود.

مرحله سوم (۱۳۸۲-۱۳۸۸) دور اول مطالعات مشترک بین المللی (پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری با دانشگاه دورهام و ادینبورگ بریتانیا) است. گروه ایرانی متمایل بود برای تکنیک های علمی،گاهنگاری مدرن برای سالیابی دیوار بزرگ گرگان و دیوار تمیشه بهره گیرد لذا دیدلن موسسات و پژوهشگران بودیم که بتوانند نیاز های علمی پروژه را برطرف کنند از موسسات گوناگونی پیشنهاداتی دریافت شد و بالاخره با توجه به دانش و تخصص و امکانات دانشگاه دورهام و ادینبورگ با پیشنهاد پژوهشگران دانشگاه های مذکور موافقت صورت گرفت و خوشبختانه در همین دوره مطالعات به روش علمی مدت تاریخ گذاری دیوار روشن شد . هر دو (دیوار) در قرن پنج یا احتمالا اوایل قرن شش، پس از میلاد ساخته شده اند. این تعیین قدمت از این لحاظ حائز اهمیت است که به ما امکان را می‌دهد تا این بناهای عظیم دفاعی را، در متن تاریخ صیحشان قرار دهیم و اهمیت آنها را درسایر رویدادهای مشخص رخ داده در شمال شرق ایران و در جهان، در طول این دوره از زبانی کنیم.

پایز اشاعل مشهور حضور تیم باستان شناسی بریتانیایی بوده۳یم، درباره فعالیت دلائل همکاری مشترک ، استفاده از ظرفیت های آزمایشگاهی دانشگاه-های بریتانیایی برای تاریخ گذاری (چنین ظرفیتی در داخل کشور وجود ندارد)، استفاده از مطالعات علوم میان رشته ای برای شناسایی مسائل ناشناخته دیوار مانند زمین باستان شناسی، مطالعات گیاه باستان شناسی، مطالعات جانور شناسی، مطالعات منظر باستان شناسی ، استفاده از روش های کاوش بدون خاکبرداری مانند ژئو فیزیک ، مطالعات باستان شناسی زیر آب) (بخش هایی از دیوار های تاریخی دشت گرگان در زیر آب دریای کاسبی و خلیج گرگان است). قرار است از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۶ به مدت سه سال پژوهش های مشترک ادامه یابد.خوشبختانه در سال جاری گروه باستان





مصافحه‌ی تاریخی

عکس: ابوطالب ندری



نامل آیت‌ا...

عکس: ابوطالب ندری



فضیلت در آغوش منتظری

عکس: محمد جواد مکتبی



مانکن هادر گرگان

عکس: محمد جواد مکتبی



دوست باوفای کودک عشایر

عکس: محمد جواد مکتبی



دختران فقر

عکس: محمد جواد مکتبی



انسان در اسارت زنجیر

عکس: محمد جواد مکتبی



عروس نرگمن

عکس: محمد جواد مکتبی